

جعل تاریخ

آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر اوهاج

تألیف

(روبن گالیمیان (قالیمیان)

ترجمه‌ی

بابک وامدی

جعلِ تاریخ

آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر او هام

تالیف

روین گالیچیان (قالیچیان)

1394



سرشناسه	: قالیچیان، روبن
عنوان و نام پدیدآور	: Galichian, Rouben جعل تاریخ آذربایجان، ارمنستان و جدال بر سر اوهام/ تالیف روبن گالیچیان (قالیچیان)؛ ترجمه ی بابک واحدی.
مشخصات نشر	: تهران: کتاب ، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ص.
شابک	: 9786005415209
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The invention of history Azerbaijan, Armenia..., 2009.
موضوع	: ارمنستان -- جغرافیای تاریخی
موضوع	: آذربایجان -- جغرافیای تاریخی
موضوع	: ارمنستان -- تاریخ نویسی
موضوع	: آذربایجان -- تاریخ نویسی
شناسه افزوده	: واحدی، بابک، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۶۶/۵DS/ق۲ج۷ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۹۵۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۶۴۳۷۱
تاریخ درخواست	: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴
تاریخ پاسخگویی	:
کد پیگیری	: ۳۳۶۴۳۲۷

تقدیم به

این اثر را به یاد و خاطره دوست عزیزم دکتر آرمن حق نظریان (1941-2009) بنیان گذار و مشوق بنیاد تحقیقات معماری آرمنی، تقدیم می کنم، کسی که عمر خود را صرف مطالعه، ثبت و هر گاه که ممکن بوده بازسازی یادگارهای آرمنی کرد.

آرمن بود که مرا تشویق به آغاز این طرح کرد و در این راه به من انگیزه داد. اهداف و محتویات اثر حاضر با او در میان گذاشته شد و وی در برنامه ریزی برای این طرح دخیل بوده است. من در نگارش این کتاب از دانش و خرد بی حد او فایده بسیار برده ام.

روبن گالیچیان (قالیچیان)

پیشگفتار

از دوستان و همکارانم، که در تهیه این مجلد مرا یاری کرده اند، به ویژه، دوست فقیدم، دکتر آرمن حق نظریان، از بنیاد تحقیقات معماری آرمنی در ایروان، همچنین از سامول کاراپتیان، که بایگانی و بانک داده های غنی خود را به رایگان در اختیارم گذاشت، آرمن گارابدیان از نیویورک بابت طراحی صفحه ارایی نهایی کتاب، دکتر گاگیک استپیان سرکیسیان از لندن بابت توصیه های گرانقدرش طی آماده سازی متن کتاب، لوون چرباجیان، استاد جامعه شناسی دانشگاه ماساچوست بابت ویرایش متن نسخه حاضر، و نیز لوسین گلسپاریان و بسیاری دیگر از دوستان و کارشناسانی که مشتاقانه کمک کردند و اطلاعات و توصیه های ارزشمندی در اختیار من گذاشتند سپاسگزارم.

تمام عکسها و نقشه هایی که نام صاحبان آنها نیامده با مجوز سخاوتمندانه دفتر بنیاد تحقیقات معماری آرمنی در ایروان چاپ شده است.

همچنین، لازم به توضیح است که در ترجمه فارسی این اثر مطالبی، فراخور حال مخاطبان فارسی زبان، به کتاب اضافه یا از آن کم شده است و لذا کتاب در پاره ای از موارد جزئی با متن انگلیسی اثر متفاوت است.

روبن گالیچیان
ایروان 2010 م

فهرست مطالب

فهرست تصاویر

نقشه منطقه

فصل اول: مقدمه

فصل دوم: جغرافیای تاریخی

فصل سوم: نظری به تاریخ

فصل چهارم: ارمنیان در قفقاز جنوبی

فصل پنجم: یادگارهای فرهنگی، ادعاهای آذربایجانی

فصل ششم: یادگارهای فرهنگی، ویران گری آذربایجانی

کتاب شناسی

پیوست الف - آذربایجان از شرحار چشم ارمنی خلاص می شود.

پیوست ب - آذربایجان مکان مقدس ارمنیان را «با خاک یکسان کرد».

پیوست ج - آذربایجان: گورستان مشهور قرون وسطایی محو شده است.

پیوست د - تاریخ قراباغ

نمایه نام ها

فهرست تصاویر

نقشه منطقه

- تصویر ۱ نقشه بطلموس از ارمنستان، آلبانی، ایبریا و کولخیس
- تصویر ۲ نقشه جهان، راونا
- تصویر ۳ نقشه ابن خرداد به از ارمنستان، آذربایجان، شیروان و ...
- تصویر ۴ نقشه ابن حوقل از آذربایجان، ارمنستان و اران
- تصویر ۵ نقشه سنکس از شمال غربی ایران و قفقاز جنوبی
- تصویر ۶ نقشه ارمنستان شوروی در ۱۹۲۸ م.
- تصویر ۷ نقشه ارمنستان شوروی در ۱۹۳۸ م.
- تصویر ۸ جزئیات تصویر ۶
- تصویر ۹ جزئیات تصویر ۷
- تصویر ۱۰ نمونه هایی از متون البانیایی
- تصویر ۱۱ خانقاه دادی وانک در دهه ۱۹۹۰ م.
- تصویر ۱۲ خانقاه دادی وانک در دهه ۲۰۰۵ م.
- تصویر ۱۳ خانقاه گاندزاسار در سال ۱۹۹۳ م.
- تصویر ۱۴ خانقاه گاندزاسار در سال ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۱۵ کلیسای زیتسرنوانک در دهه ۱۹۹۰ م.
- تصویر ۱۶ کلیسای زیتسرنوانک طی تقدیس مجدد
- تصویر ۱۷ قصر ملیک هایکاز در دهه ۱۹۹۰ م.
- تصویر ۱۸ قصر ملیک هایکاز در دهه ۲۰۰۶ م.
- تصویر ۱۹ آرامگاه میر علی در سال ۲۰۰۶ م.
- تصویر ۲۰ آرامگاهی در کنگرلی در سال ۲۰۰۶ م.
- تصویر ۲۱ عکس ماهواره ای از آرامگاه اوغولو در اقدام
- تصویر ۲۲ عکس از آرامگاه اوغولو در ۲۰۰۹ م.
- تصویر ۲۳ صلیب آلبانیایی
- تصویر ۲۴ صلیب ارمنی، سال ۱۷۱۸ م.
- تصویر ۲۵ صلیب ارمنی، سال ۱۶۸۱ م.
- تصویر ۲۶ صلیب ارمنی در داراشامب
- تصویر ۲۷ صلیب ارمنی در داراشامب
- تصویر ۲۸ آرامگاه اسلامی در آرگوند
- تصویر ۲۹ لوح آرامگاه
- تصویر ۳۰ پیکره قوچ در مقابل آرامگاه

- تصویر ۳۱ گورستان اسلامی در روستای اغووریک، ارمنستان، ۲۰۰۹ م.
- تصویر ۳۲ گورستان اسلامی در روستای اردنیس، ارمنستان، ۲۰۰۹ م.
- تصویر ۳۳ کلیسای روستای ازت در ۱۹۸۹ م.
- تصویر ۳۴ همان کلیسا در ۲۰۰۷ م.
- تصویر ۳۵ نمای داخلی کلیسا در ۱۹۸۹ م.
- تصویر ۳۶ همان کلیسا در ۲۰۰۷ م.
- تصویر ۳۷ کلیسای کامودر ۱۹۸۹ م.
- تصویر ۳۸ بقایای همان کلیسا در ۲۰۰۷ م.
- تصویر ۳۹ کلیسای نیچ
- تصویر ۴۰ کتیبه‌های ارمنی بر ورودی کلیسای نیچ پیش از ۲۰۰۴ م.
- تصویر ۴۱ خانه کشیش در گتاشن، ۱۹۸۰ م.
- تصویر ۴۲ همان خانه در دهه ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۴۳ کلیسای کوچک پرین-پیچ در دهه ۱۹۸۰ م.
- تصویر ۴۴ بقایای همان کلیسا پس از اشغال نیروهای آذری
- تصویر ۴۵ کلیسای پرین-پیچ در دهه ۱۹۸۰ م.
- تصویر ۴۶ همان کلیسا پس از اشغال نیروهای آذری در دهه ۱۹۹۰ م.
- تصویر ۴۷ گنجه، کلیسای سن جان در ۱۹۸۵ م.
- تصویر ۴۸ کتیبه ارمنی بر دیوار کلیسا در دهه ۱۹۹۰ م.
- تصویر ۴۹ همان کتیبه پس از مرمت در دهه ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۵۰ همان کتیبه پس از مرمت در دهه ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۵۱ کتیبه کلیسا بر سر در ورودی در دهه ۱۹۹۰ م.
- تصویر ۵۲ همان کتیبه پس از مرمت در دهه ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۵۳ همان کلیسا که به سالن کنسرت تبدیل شده است، نمای بیرونی
- تصویر ۵۴ همان کلیسا که به سالن کنسرت تبدیل شده است، نمای داخلی
- تصویر ۵۵ کلیسای اماراس، سنگ قبر تخریب شده
- تصویر ۵۶ سنگ قبر جایگزین، دهه ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۵۷ کلیسای اماراس، در دهه ۲۰۰۰ م.
- تصویر ۵۸ نقشه کلیساهای ارمنی در نخجوان
- تصویر ۵۹ کلیسای آپراکونیس در دهه ۱۹۸۰ م.
- تصویر ۶۰ محل کلیسا در سال ۲۰۰۶ م.
- تصویر ۶۱ کلیسای شوروت در دهه ۱۹۸۰ م.
- تصویر ۶۲ محل کلیسا در سال ۲۰۰۶ م.
- تصویر ۶۳ گورستان ارمنی قرمن وسطایی جلفا، ۱۹۱۵ م.
- تصویر ۶۴ گورستان ارمنی جلفا، در دهه ۱۹۸۰ م.
- تصویر ۶۵ گورستان ارمنی جلفا، در دهه ۱۹۸۰ م.

- تصویر ۶۶ خاچکارهایی که تکه تکه شده اند
تصویر ۶۷ خاچکارها که حتی تکه هایشان هم خرد شده است
تصویر ۶۸ برخی از خاچکارهای باقی مانده
تصویر ۶۹ سربازان در حال خرد کردن خاچکارها
تصویر ۷۰ سربازان در حال ریختن تکه های خاچکارهای شکسته در رودخانه
تصویر ۷۱ منطقه در حال پاکسازی از خاچکارها ۲۰۰۶ م.
تصویر ۷۲ منطقه آموزشی نظامی که به تازگی احداث شده است، ۲۰۰۶ م.
تصویر ۷۳ گورستان ارمنی در باکو، ۲۰۰۱ م.
تصویر ۷۴ سنگ قبرهای شکسته در گورستان باکو، ۲۰۰۱ م.

مقدمه

سرزمین تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان کنونی، که در شمال رود ارس و جنوب رشته کوه قفقاز واقع شده ناحیه شمال رود کورا را (که از منظر تاریخی البانی قفقاز، یا به فارسی اران، خوانده میشود) در بر می گیرد. این ناحیه از قدیم الایام تا اوایل قرون وسطا محل زندگی جمعیتی مسیحی بوده است که قفقازی های البانی خوانده میشوند. شایان ذکر است که این افراد هیچ نسبتی با البانیایی های اروپا ندارند. در کنار این نواحی، مناطق تاریخی ارمنی آرتساخ¹ (قراباغ کنونی)، اوتیک² و سیونیک³ قرار داشتند. قدمت اغلب یادگارهای فرهنگی ای که در این سرزمین ها کشف شده است به قرون وسطا میرسد و به دو دسته متمایز طبقه بندی میشود. یک دسته شامل چندین یادگار متنوع است که عمدتاً ریشه در مسیحیت دارند، یادگارهایی چون کلیساها، صومعه ها، خاچکارها⁴ (سنگ صلیب ها) و سنگ قبرهایی که به دست ارمنیان بومی منطقه و نیز آلبانیایی هایی که خود بسیار تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ارمنیان آن زمان بوده اند ساخته شده اند. یادگارهای دسته دوم، که تعداد و تنوع کمتری دارند، شامل مساجد، کاخ ها و آرامگاه های اسلامی هستند که به دست عرب های مهاجم و یا در اواخر قرون وسطا، تاتارها و دیگر قبایل ترک، که از پی عرب ها به این سرزمین آمدند و نیز بومی های مسلمان شده سهم عمده این یادگار ها را ایرانی ها ساختند که از قرن پانزدهم تا نوزدهم میلادی منطقه را تحت حاکمیت خود داشتند.

حزب دموکرات اسلامی مساوات در سال 1911 م در باکو، با هدف استقرار کمر بندی از دولت ها و کشورهای پان اسلامی در منطقه قفقاز جنوبی (که ماورای قفقاز هم خوانده می شود) تاسیس شد که قرار بود ترکیه، که در آن زمان

¹ Artsakh

² Utiq

³ Siuniq

⁴ خاچکار یا چلیپا سنگ نام سنگ هایی است که بر روی آنها نقش صلیب کنده شده. پیشینه چلیپا سنگهای ارمنی به روزگار پیش از مسیحی شدن ارمنیان باز میگردد. از سده نهم میلادی به این سو در سرتاسر سرزمین ارمنستان چلیپاسنگ هایی بر پا شد که بیشتر به منزله یادمان برای رویدادهای کهن و مهم مسیحی ساخته شدند.

حزب پنهان کار و ارتش سالار کمیته اتحاد و ترقی بر آن حکومت می کرد، هدایت و جهت گیری آن را تعیین کند. در سال 1917 م حزب مساوات با حزب فدرالیسم ترک ادغام شد و نام حزب فدرالیست ترک مساوات را به خود گرفت، حزبی که همچنان با عنوان حزب مساوات خوانده می شد و محمد امین رسول زاده ریاست آن را بر عهده داشت.¹ پس از سال 1918 م، که منطقه شمال رود ارس اعلام استقلال کرد اصل تصمیم بر این بود که کشور جدید «جمهوری شرقی جنوبی ترنس کرکوزیا» نامیده شود اما حزب مساوات از نفوذ خود بهره گرفت تا این تصمیم را تغییر دهد و کشور جدید «آذربایجان» نامیده شود.² با این تصمیم یک جانبه حزب مساوات افراد، قبایل و اقلیت های بسیار ساکن در این سرزمین، که تا آن زمان با نام عمومی ترک ها (یا تاتار ها) مورد خطاب قرار می گرفتند، «آذربایجانی» یا «آذری» شدند. بدین ترتیب نامی که به مدت بیش از دو هزار سال به حق به منطقه تاریخی جنوب رود ارس در داخل سرزمین ایران، تعلق داشت برای تعریف هویت کشوری که در 1918 م در شمال همان رود متولد شد به کار رفت.³

این اقدام متفکران ایرانی را بسیار متعجب ساخت و شماری از سیاست مداران ایرانی آذربایجانی و چهره های ادبی همچون شیخ محمد خیابانی، اسماعیل امیرخیزی و احمد کسروی به آن اعتراض و گفتند:

این منطقه کوچک در قفقاز، که مردمانش به ترکی سخن می گویند، نامی دیگر دارد و هیچگاه آذربایجان خوانده نمی شده است.⁴

خیابانی حتی پا را از اعتراض صرف فراتر و پیشنهاد کرد که نام استان آذربایجان ایران به «آزادستان» تغییر داده شود.⁵ سفارت ایران در استانبول هم به تاسیس

¹ Firuz Kazemzadeh, *The Struggle for Transcaucasia, 1917-1921* (New York: Philosophical Library and Oxford: George Ronald, 1951), 20-22;

احمد خلیل الله مقدم، آذربایجان واقعی کجاست؟ تاریخ و زبان آذری کدام است؟ (تهران: یکان، 1384)، ص 37-43.

² Barthold, *Studies on the History of the Caucasus and Europe* (Moscow: S.N.1963); Richard G. Hovhannisian, *Armenia on the Road to Independence*, 1918 (Los Angeles. University of Southern California, 1967), p.189.

³ Alekparov, *Rosearch in the Archeology and Ethnography of Azarbaijan* (Baku: S.N. 1960).

5. کاوه بیات و آذربایجان در موج خیز تاریخ: نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام اران و آذربایجان 1296-1298 شمسی (تهران: پردیس دانش، 1390)، ص 45-47

⁴ Touraj Atabaki. *Azerbaijan. Ethnicity and Struggle for Power in Iran* (London and New York: I.B. Tauris, 2000), 2-25; See also 38 ص مقدم، پیمان،

⁵ احمد کسروی، تاریخ 18 ساله آذربایجان یا سرگذشت گردان و دلبران (تهران: سمیر، 1378)، ص 2، ج 2، ص 872؛ علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی (تهران، امیرکبیر، 1349)، ص 299.

آذری قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز. س. علی آذری تهران: صفی علیشاه، 1354

کشوری به نام «آذربایجان» در منطقه معترض شد اما گامی فراتر از آن برداشت.¹

این رویداد تاریخی را می توان با واقعه ای مشابه در زمان حاضر مقایسه کرد. یکی از کشورهای مستقلی که پس از فروپاشی یوگوسلاوی ایجاد شد نام مقدونیه را برای خود برگزید، بی توجه یا با نادیده گرفتن عمدی این حقیقت که این اسم نام یکی از استانهای فعلی یونان است. پس از بحث و جدل های بسیار بر سر این تصمیم این کشور تازه تأسیس به «جمهوری مقدونیه یوگوسلاوی سابق»² تغییر نام داد، تغییری که کاملاً ظاهری و بی حاصل بود، زیرا همه آن را مقدونیه می خوانند. موضوع یوگوسلاوی از جنبه ای دیگر هم شایسته بحث است. ناتو این کشور را به زانو در آورده بود و طرح تجزیه آن را به کشورهای کوچک تر بی ذره ای تردید پیش برد. از سوی دیگر، ناتو بر حفظ تمامیت ارضی و ثبات مرزهای رسمی کشورهای دوستی چون گرجستان و آذربایجان پافشاری می کند. سیاست ناتو آن جایی متناقض می شود که هم زمان با تجزیه صربستان به دو کشور مجزا حق تعیین سرنوشت آبخازیا، اوستیای جنوبی و ناگورنو قراباغ را نادیده می گیرد. در چنین شرایطی، می توان به جرئت گفت که این نام گذاری هاو تغییرنامها، چه تحت نام سازمان ملل صورت گرفته باشد و چه ناتو چه به اراده هر قدرت جهانی دیگر تنها به دنبال مقاصد سیاسی بوده و هیچ گاه به رفاه مردم این سرزمین ها توجهی نداشته و هیچ همخوانی ای با خواسته های عمومی ندارد.

کشوری که به تازگی در قفقاز جنوبی تأسیس شده است و خود را ادامه آذربایجان تاریخی می خواند مدعی یادگارهای اسلامی ای است که پس از حملات عرب ها، تاتار ها و مغول ها به منطقه در این سرزمین یا در پیرامون آن ساخته شده و نیز آثاری که تا دهه 1920 م در این منطقه خلق شده است. با این حال، اغلب یادگارهای کشف شده در این ناحیه مسیحی هستند و نمی توان آنها را میراث آذری اسلامی دانست. از این رو، برای حل این مشکل و برای اثبات این مدعا که مردم جمهوری آذربایجان تاریخ و سنتی قدیمی تر از آنچه با هجوم قبایل تاتار و مغول آغاز می شود دارند مقامات آذربایجانی در دهه 1960 م قدم در مسیر بنای یک سابقه و میراث کهن تاریخی برای کشورشان گذاشتند که اکنون 94 ساله شده است.

¹ کاوه بیات همان، ص 66-67

² Former Yugoslav Republic of Macedonia (FYR Macedonia)

یادگارهای تاریخی متعدد و میراث غنی پیش از اسلام این کشور به دیگر فرهنگ ها، به ویژه، ارمنیان و بخشی هم به آلبانی تبارهای قفقاز تعلق دارد. این حقیقت به مذاق مقامات آذربایجان خوش نمی آمد از این رو، مقدر شد که اصل و ریشه این یادگارها جعل و به کسانی نسبت داده شوند که ادعا می شد اجداد ساکنان کنونی کشور هستند. برای رسیدن به این مقصود اثبات این نکته ضروری بود که ساکنان کنونی آذربایجان در واقع وارثان و فرزندان آلبانی تبارهای قفقاز یا همان ارانیان و ارمنیان تازه واردان به این سرزمین هستند. هنگامی که این موضوع «اثبات» و میراث آلبانی از آن آنها شد گام دوم «اثبات» این این مطلب بود که تمام یادگارهای مسیحی، که در محدوده سرزمینی آذربایجان پیدا شده اند، در اصل میراث ارانیان هستند و نه ارمنه. اگر مقامات کنونی آذربایجان می توانستند «ثابت» کنند که ارمنیان بومی این سرزمین نیستند بلکه در سرزمینی که اکنون آذربایجان نام گرفته و حتی کل منطقه قفقاز جنوبی، تازه وارد هستند، آن گاه ارتباط و ریشه های ارمنیان در این سرزمین به کلی از بین می رفت. بدین ترتیب، خود به خود میراث مسیحی نه از آن ارمنیان که با این استدلال متعلق به آلبانی تبارهای قفقازی (ارانیان) و بنابراین، آذربایجانی می شد.

قیاس گزاره بالا از این حقیقت غافل می شود که بیشتر یادگارهای بجای مانده در این منطقه متعلق به سده های دوازدهم تا هجدهم میلادی است یعنی دوره ای که هیچ ارانی مسیحی ای باقی نمانده بود که بتواند آنها را بسازد.¹ تا میانه قرن دوازدهم میلادی بیشتر ارانیان مسیحی به اسلام تغییر کیش داده (لزگی های امروزی، که شمارشان به حدود یک میلیون نفر می رسد) و باقی مانده آنها هم ناپدید شده بودند. تنها بازمانده های مسیحی از آن جمعیت، چند هزاراودی² بودند که امروزه در مناطق وارداشن³ و نیج⁴ در شمال آذربایجان و گرجستان، به زحمت موجودیت خود را حفظ کرده اند. بنابراین، از آنجا که هیچ ارانی مسیحی ای در این منطقه نبوده آیا می توان ساختمان یادگارهای مسیحی را به میراث بران مسلمان ارانیان، که اکنون در شمال آذربایجان و جمهوری خود مختار داغستان روسیه روزگار می گذرانند، نسبت داد؟

طرح فوق به اجرا گذاشته شد و چندی نگذشت که چندین و چند نشریه، یادداشت، رساله، مقاله، پایان نامه، کتاب و مقاله پژوهشی سر بر آوردند تا این تحزیفات را اشاعه دهند و آنها را «به لحاظ علمی تأیید» و «اثبات» کنند. از این

¹ Cyril Toumanof, *Studies in Christian Caucasian History* (Georgetown: University Press, 1963), همچنین به فصل تاریخ همین کتاب مراجعه شود. 216-7

² Udis

³ Vardashen

⁴ Nij

میان می توان به نوشته های ضیا بونیاتف، فریدا مامدوا، اقرار علی اف، کامل محمد زاده، داوود آغا اغلی آخوندف، رشید گیوشف و دیگران اشاره کرد. هم زمان، اسامی ارمنی یادگارها و اماکن کهن تغییر داده شد و بسیاری از یادگارهایی که اصلیت ارمنی آنها غیر قابل انکار بود به تدریج و بی سر و صدا نابود شدند. در مقابل این نشریات و نوشته های شبه علمی کذب و فریب کارانه برخی مورخان و چهره های ادبی ارمنه همچون بارویر سواگ، آسادور مناتزاکانیان¹، کاراپت ملیک اوهانجانیان²، باگرات الوباییان³، بابکن هاروتیونیان⁴، گورگ استپانیان⁵، هنریک سوازیان⁶ و دیگران علیه این تبلیغات گسترده شوریدند و مقالات بسیاری در روزنامه ها و نشریات مختلف ارمنستان منتشر کردند ام تنها به زبان ارمنی و روسی. برای نمونه، در پاسخ به ادعاهای مامدوا، می توان به مقاله مشترک ای. هاگوپیان، پی. مرادیان و ک. یوزباشیان با عنوان «درباره پژوهش پیرامون تاریخ آلبانی قفقاز» اشاره کرد که در 1987 م به زبان روسی در گاهنامه تاریخی – ادبی در ایروان منتشر شد مجله ای که در شمارگانی اندک انتشار می یافت و به کل از چشم مورخان غربی، حتی آنهایی که به روسی می خواندند، پنهان مانده بود.⁷ به اعتقاد ما و متأسفانه، مقامات ارمنی جعل تاریخ و تحریفات آذربایجانی ها را آن اندازه مهم ندانسته اند که بخواهند به حد کافی با مقالات و کتاب های علمی، که به راحتی در دسترسشان بوده به مقابله و تکذیب آنها برخیزند. تا بدین جا تلاش های مقامات ارمنی در رد و تکذیب ادعاهای آذربایجانی ها، به ویژه، در رسانه های غرب، که عمده تبلیغات ضد ارمنی آذربایجانی ها در آنها متمرکز شده، نزدیک به هیچ بوده است.

عنوان یکی از این کتاب ها، یعنی تاریخ معماری آذربایجان در دوره باستان و اوایل قرون وسطا، نوشته آخوندف، خود جعل حقیقت است زیرا «آذربایجان» ی که او مد نظر دارد، که در شمال رود ارس جای گرفته، در دوران باستان یا اوایل

¹ Paruir Sevak, Asatur Mnatzakahian. “По поводу книги З.Бунятова Азербайджан в VII-IX вв”. *Պատմա-քաղաքագրական հանդես* (Yerevan: 1968) vol. 1, 177-190

² Karapet Meliq-Ohanjanian “Историко-литературная концепция З.Бунятова”, *Բանբեր Հայաստանի արխիվների* (Yerevan 1968), vol. T. 2. 219-232.

³ Bagrat Ulubabyan, “Еще одна произвольная интерпретация армянской истории страны Агван”, *Բանբեր Հայաստանի արխիվների* (Yerevan 1979), vo. 2. p.219-232.

⁴ Babken Harutyunyan, Meliq-Ohanjanian. “Когда отсутствует научная добросовестность”. *Լրաբեր հասարակական գիտությունների* (Yerevan 1987), vo. 7, p.33-56

⁵ Gevork Stepanyan, “Ընդդեմ Արեւելյան Այսրկովկասի պատմության աղբբջանական կեղծարարների”, *Վեմ* (Yerevan: 1979), vol. 1, 133-143.

⁶ Henrik Svazian. “Пример использования исторической науки в экспансивных целях”, *Պատմաքաղաքագրական հանդես* (Yerevan 1989), vol. 2, p.46-56.

⁷ Hakobyan, Muradyan and Yuzbashyan, “On the tesearch of the History of Caucasian Albania”, *Историко-филологический журнал*, (Yerevan: 1987), 166-189.

قرون وسطا، و حتی تا قرن نوزدهم میلادی (ر.ک. فصل بعدی این کتاب)، وجود نداشته است.¹ او در کتابش، در راستای تغییر اسامی ارمنی و جایگزین کردن آنها با اسامی ترکی «خاچ کار»، سنگ هائی که نقش صلیب بر آنها حک شده و آشکارا ارمنی هستند، را «خاچ داش» می خواند. او در این تبدیل بخش نخست واژه، «خاچ» (که به معنی صلیب است) را نگاه داشته و بخش دوم را از «کار» (سنگ ارمنی) به «داش» (سنگ ترکی) تغییر داده است.²

از دهه 1960 م تا به امروز مقامات آذربایجان دائماً کوشیده اند تا مردمشان، به ویژه، نسل نو آذربایجانی ها، هواخواهان تاریخ جعلی نوین، همواره از نفعی عمیق علیه تمام مظاهر و فرهنگ و سنن ارمنی آکنده باشند. ارمنی ها در میان این مردم در قامت نابود کنندگان فرهنگ و کیش ارانی تصویر شده اند، مشابه اتقاقی که در ترکیه رخ می دهد، کشوری که هنوز دست از انکار نسل کشی ارمنیان در سال 1915 م بر نداشته است و در عوض ارمنیان را به کشتار ترک ها متهم می سازد، دیدگاهی که آذربایجان هم رسماً با آن هم داستان شده و اشاعه می دهد. در این کتاب قصد نداریم تا از نسل کشی [ارمنیان] سخن بگوئیم زیرا که تمام حقایق و صحت وقوع آن را می توان در روزنامه های همان دوره و نیز در اسناد بایگانی شده بیشتر کشورها، از جمله کشورهای که در آن زمان متحد ترکیه بوده اند، یافت.

پنجاه سال است که این ادعا های موهوم و جعلیات در تبلیغات دولتی، ادبیات رسمی، کتاب های تاریخ و کتاب های درسی آذربایجان به چشم می خورد و اشاعه می یابد، تا آنجا که عمده نسل جوان امروزی آذربایجانی آنها را باور کرده اند، آنها را باور کرده اند که ارمنیان تازه واردان به این سرزمین هستند و این سرزمین را از بومیان، یعنی آذربایجانی ها غصب کرده اند. این پدیده تاریخی را می توان با جعل و تحریف حقایق تاریخی در کتاب های درسی تاریخ و رسانه های شوروی سابق مقایسه کرد که کمابیش تمام مردم اتحاد جماهیر شوروی آنها را پذیرفته بودند و به آن ها ایمتن داشتند. مقامات آذری پا را از این هم فراتر گذاشته و اظهار کرده اند که آذربایجانی ها وارثان و اخلاف ارانیان هستند که مسیحی بوده اند، صرفاً بدین سبب که بتوانند ادعا کنند یادگارهای مسیحی باقی مانده از آن قوم نه متعلق به ارمنیان بلکه از آن ارانیان استو در ادامه فرایند جعل و تحریف حقایق تاریخی ارانیان را «آذربایجانی» نام نهادند.

¹ Rouben Galichian, *Countries South of the Caucasus in Medieval Maps: Armenia, Georgia and Azerbaijan* (London: GI and Yerevan: Printinfo, 2007).

² Davud A. Akhundov, *The Architecture of Ancient and Early Medieval Azerbaijan* (Baku: s.n., 1986).

وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان، در ادامه تبلیغات تند و متمرکز خود علیه ارمنیان، کتابی با عنوان نبرد علیه آذربایجان: هدف گیری میراث فرهنگی منتشر ساخت که بخشی از «مجموعه حقایق انکار ناپذیر درباره قرا باغ» است. گرد آورنده کتاب کماله عمرانی و کتاب مشتمل بر 280 صفحه و در قطع 27 در 25 سانتی متر و دارای جلد سخت به همراه یک عدد سی دی و یک عدد دی وی دی است. این کتاب را بنیاد حیدر علی اف و وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان در 2007 م منتشر و در 2008 م در لندن عرضه کرده اند.

این کتاب خوش تألیف آشکارا برای جذب خوانندگان غیر حرفه ای زبان انگلیسی در نظر گرفته شده است. با این حال، هدف اصلی کتاب اندکی متفاوت است. کتاب مملو از فرافکنی هائی است که اقدامات آذربایجانی ها را به دروغ به ارمنیان نسبت می دهد. هدف کتاب گمراه ک دن خواننده و دادن اطلاعات غلط به اوست تا آنجا که حتی ارمنیان را به آغاز درگیری میان مردم ناگورنو قرا باغ¹ و نیروهای حکومتی آذربایجان متهم می کند و به راحتی، حملات آذری ها را به سومگانیت² (فوریه 1988 م) و بمباران مداوم مردم استپاناکرت³ و دیگر شهرها، که از 1989 م ش و ع شد و شعله جنگ را بر افروخت، از یاد می برد. کتاب هائی از این دست تنها با ایجاد و تحریک خصومت میان همسایگان از طریق هدایت تحریک عمومی جغراسیاسی، انتشار اخبار جعلی و واژگون ساختن کامل حقیقت امور می توانند در خدمت اهداف تبلیغاتی باشند و این تنها به نفع طبقه فرادست حاکم خواهد بود که صرفاً به دنبال منافع مالی و سیاسی و ثبت جایگاهش است، آنهم به بهای جان شهروندان خود، و دیگر کشورها.

کتاب در فهرست پایگاههای اینترنتی معتبری همچون آمازون دات کام قرار داده شده اما این پایگاه اعلام می کند که این کتاب برای فروش موجود نیست. جالب توجه است کتابی که با اهداف تبلیغاتی منتشر شده برای عموم به فروش گذاشته و توزیع نمی شود. تنها برخی کتابخانه ها، سازمان ها و مؤسسات برگزیده یا کسانی که منتشر کنندگان کتاب آنها را بر می گزینند می توانند به کتاب دسترسی داشته باشند. همین موضوع گویای بی اعتباری و سندیت نداشتن کتاب و اطلاعاتی است که در آن گنجانده شده.

¹ ناگورنو به معنی کوهستانی است. Nagorno-Karabagh

² Sumgait

³ Stepanakert

آذربایجانی‌ها ادعا می‌کنند که نوادگان ارّانیان هستند که مسیحی بوده‌اند. با این وجود، چنین ادعائی با ایدئولوژی پان‌ترکی و پان‌تورانی در تضاد قرار می‌گیرد، فکری‌ای که می‌گویند آذربایجانی‌های ترک زبان از نژاد و میراث ترکی هستند و در زنجیره کمر بند ترک‌زبانانی قرار می‌گیرند که از مدیترانه تا مغولستان کشیده شده است. بنابر این، آذربایجانی‌ها برای آنکه از این سو نیز با پان‌ترک‌ها و ترکیه هم‌ساز شوند باید بتوانند ریشه‌ای ترکی برای خود دست و پا کنند و بر این اساس عضویت در باشگاه ملل ترک را فراچنگ آوردند. از این رو، ادعا می‌کنند که اقوام ترک آق‌قویونلو، قرقویونلو، و نیز صفویه و دیگران هم از اجداد و نیاکان آن‌ها هستند. این تأکید و ادعا در ظاهر برخی از مشکلات قومی – سیاسی احتمالی میان آذربایجان و ترکیه را بر طرف می‌سازد اما مشکل بزرگتری را فرا روی آنها می‌گذارد: داشتن دو ریشه مجزا و به لحاظ جغرافیایی بسیار جدای از هم.¹

مقامات آذربایجانی، همچنین برای حفظ روابط حسنه با ترکیه و سود جستن از حمایت این کشور، کتاب دیگری با عنوان *آذربایجان و ترکیه، یک ملت، دو دولت* در 2007 م در باکو منتشر کردند.

آذربایجانی‌ها سر انجام باید دست به گزینش بزنند و انتخاب کنند که نیاکان حقیقی‌شان کدام یک از این دو بوده‌اند. دو نیایی که آن‌ها ادعای نوادگی آنان را دارند بیش از این نمی‌توانند متفاوت باشند. باید سر انجام تصمیم گیرند که نسبشان به کدام یک از این دو قومیت می‌رسد، ارّانیان یا اقوام ترک آسیای مرکزی. این سردرگمی در کتاب مذکور، که هر دو ادعا هم‌زمان در آن مطرح شده به وفور دیده می‌شود. البته، منطقی‌تر آن است که ادعا کنیم و بپذیریم که مردم مورد بحث از ترکیب دو قوم پدید آمده‌اند، ترکیبی از آلبانی‌تبارها، قبایل ترک آسیای مرکزی و دیگر بومیان منطقه، از جمله فارس‌ها. حتی، در قرون وسطا هم **جرواز تیلبوری**² ایزیدور³ و بسیاری دیگر از مورخان و جغرافی‌دانان باستان و قرون وسطا اشاره کرده‌اند که مردم آلبانی باستان، یعنی همان ارّانیان، مرکب از چیزی در حدود 26 قبیله بوده‌اند.⁴

¹ Kamala Imranly (compiler), *War against Azerbaijan: Targeting Cultural Heritage* (Baku: MFA Republic of Azerbaijan, 2007), 7, 11 and 12.

² Gervase of Tilbury

³ Isidore

⁴ Gervase of Tilbury, *Otia Imperialia, Recreation for an Emperor*, Translated by S. E. Banks and J. W. Binns (Oxford: Oxford University Press, 2002); Galichian, *Ibid.*, 16-163.

ایالات متحده آمریکا، بزرگترین اقتصاد دنیای امروز، مفتخر است که جمعیتش حقیقتاً آمیزه ای چند ملیتی است. افزون بر این، مایه مباحثات این کشور است که فرهنگش از ورود مداوم مهاجران به داخل غنا یافته چرا که هر یک از این قومیت های متعدد فرهنگ ها و سننشان را با خود به این کشور آورده اند و سهم خود را در ساختن آنچه امروز «فرهنگ امریکایی» می خوانیم ادا کرده اند. مشابه این مورد مقامات آذربایجانی هم باید شهادت پذیرش این واقعیت را داشته باشند که جمعیتشان ترکیبی از نژادهاست و از این ترکیب بهره برده، نه اینکه ادعاهایی نا درست مطرح و گذشته را جعل و سرکوب کنند تا جمعیتشان را واحدی یکپارچه و بومی معرفی سازند، ادعایی که نادرستی آن پر واضح است. (ر.ک. صفحه 37 همین کتاب)

نویسندگان این کتاب همچنین باید راه حلی هم برای سردرگمی ناشی از وجود یادگارهای مسیحی در کشورشان بیابند. اگر بنا بر مستندات تاریخی ارّانیان با دیگر قومیت ها آمیخته و از این رو در فاصله سده های دهم تا دوازدهم میلادی عمدتاً از بین رفته یا به اسلام گرویده اند، چگونه می توانسته اند آن همه کلیسا، صومعه و از همه مهمتر یادگارهای مشخصاً ارمنی که خاچکار نامیده می شوند، را در سده های دوازدهم تا هجدهم میلادی خلق کنند؟

افزون بر این، اگر آذربایجانی ها نوادگان آلبانی تبارهای قفقازی ای هستند که تمام این یادگارهای به جای مانده از دوران مسیحی را آفریده اند چرا مقامات کنونی آذربایجان کمر به تخریب و نابود سازی این یادگارها بسته اند؟ یادگارهایی که ادعا می کنند از آن اجدادشان است. از جمله این اقدامات، که جاروجنجال بسیاری نیز برانگیخت، تخریب گورستان ارمنی جلفا، یادگاری به جای مانده از دوران وسطا، بود که بگفته آخوندف یادگار ارّانیان است (ر.ک. صفحه 12 همین کتاب).

برخی نیز می کوشند که این مجادله را به مسئله و مناقشه ای دینی بدل سازند، موضوعی که واقعیت ندارد زیرا مسیحیان بسیاری در گذشته و در حال حاضر، در کشورهای اسلامی مانند سوریه، عراق، مصر و ایران روزگار گذراننده و می گذرانند و از آزادی کامل دینی برخوردار بوده و هستند. در هر کجا که مشکلاتی میان مسلمانان و مسیحیان یک کشور دیده می شود ریشه آن را می توان در مشکلات و اختلافات قومی - سیاسی جست، درست مانند آنچه در ترکیه یا جمهوری آذربایجان با آن روبه رو هستیم. البته، باید خاطر نشان کرد که در سال های اخیر مقامات ترکیه تلاش، البته ناموفقی، برای اصلاح رویکردشان کرده اند تا در نهایت بتوانند به اتحادیه اروپا راه یابند. امروزه، ترک های بسیاری می

خواهند از برهه های تاریک گذشته شان آگاهی یابند؛ دوره هایی که تاکنون یا گونه ای مجعول روایت شده اند یا به سادگی بر روی آنها سرپوش گذاشته شده و در بایگانی ها پنهان شده اند. حقیقت را نمی توان بیش از این پنهان ساخت و سرانجام روزی از پس پرده بیرون خواهد افتاد. مواجهه با اشتباهات گذشته و پذیرش اینکه ما آنها را مرتکب شده ایم نیازمند شهامت و بلوغ فکری است.

در جمهوری اسلامی ایران، حکومت یادگارهای تاریخی مسیحی را تحت حفاظت خود دارد. سازمان «حفاظت از میراث فرهنگی» بیشتر یادگارهای ارمنیان را، عمدتاً با بودجه دولتی، ترمیم و نگهداری می کند برای نمونه، می توان به مجموعه مذهبی صومعه تادئوس مقدس، متعلق به قرن دوازدهم میلادی، در استان آذربایجان غربی، در شمال غرب ایران، اشاره کرد. در حال حاضر، این مجموعه، به لطف توجه و تلاش مقامات ایرانی در حفاظت از این یادگار فرهنگی، در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار گرفته. نمونه دیگر صومعه ای ارمنی متعلق به قرون وسطا یعنی صومعه شهید نخست، استپانوس مقدس است که در نزدیکی رود ارس، مرز نخجوان قرار گرفته و پس از بازسازی کامل اکنون به زیارتگاهی برای مسلمانان تبدیل شده است.

یکی از جدیدترین و افراطی ترین نمونه های تحریف تاریخ به دست آذربایجانی ها کتابی است با عنوان «یادگارهای تاریخی آذربایجان غربی» نوشته عزیز علی اکبری که در 2007 م در باکو و به سفارش وزارت فرهنگ و گردشگری جمهوری آذربایجان، در قالب مجموعه «نورلان» منتشر شده است.

ویراستاران این خیال پردازی خود بزرگ بینانه، ولی علی اف، جعفر قیاسی، مشهدی خانم نعمت و بوداغ بوداغف، از محققان و دانشگاهیان آذربایجانی هستند که بر خلاف منش دانشگاهی شان نیرنگ و افسانه سازی را به حد اعلا رسانده اند. نقشه صفحه این کتاب نقشه ای از جمهوری ارمنستان است که زیر آن نوشته اند:

نقشه آذربایجان غربی (در واقع جمهوری ارمنستان،) موطن قوم
کهن ترک های اوغوز.¹

نویسندگان کتاب ادعا می کنند که در روزگار باستان سرزمینی که اکنون به تصرف ارمنستان در آمده در اصل آذربایجان بوده است، کشوری که تا 1918 م

¹ Aziz Alakbarli, *Les Monuments d'Azarbaijan Ouest* (The Monuments of Western Azerbaijan) (Baku: Ministry of Culture and Tourism, Nourlan Editions, 2007), 7.

پا به عرصه وجود نگذاشته بود. افزون بر این، دانشگاهیان آذربایجانی ای که در بالا از آن ها نام بردیم یا نمی دانند یا نمی پذیرند ترک های اوغوز اهل آسیای مرکزی و مناطق آلتای¹ بودند و در قرون وسطا از مسیر ایران و سرزمین شمال ناحیه خزر به آسیای صغیر مهاجرت کردند، حقیقتی که دایره المعارف اسلام آن را تأیید کرده است.² اگر ادعاهای این نویسندگان آذربایجانی را بپذیریم، باید قبول کنیم این قبایل آسیای مرکزی به یک باره به بومی های قفقاز تبدیل و از نژاد قفقازی ها شده اند! این تحریف های دانشگاهی و دروغ پردازی ها تا آنجا ادامه می یابند که ادعا می کنند آثار باستانی، از جمله معابد باستانی یونانی، استحکامات نظامی اورارتویی ها، کلیساها، صومعه ها و گورستان های مسیحیان با استثنای تعداد انگشت شماری، همگی از قبایل ترک بر جای مانده است. با انتشار این کتاب و کتاب های مشابه، قبایل چادر نشین و کوچنده ترک یک شبه بدل به مؤسسان استحکامات نظامی اورارتویی، معابد باستانی یونانی، کلیساها و صومعه ها شدند.

در کتاب مذکور، از چندین یادگار تاریخی که در ارمنستان امروزی قرار دارند عکس های بسیاری با توضیحات کوتاه آمده، و ادعا شده که اینها گنجینه های تاریخی آذری هستند، از آن میان می توان ستون های سنگی یک تکه ماقبل تاریخی زوراتز کارر³ (کاراهنج، که می توان آن را به [استون هنج بنایی سنگی متشکل بر ستونهای یکپارچه در انگلستان] ترجمه کرد)، استحکامات اورارتویی اربونی⁴ و تایشبانی⁵، چندین سنگ نوشته معبد یونانی گارنی⁶، صومعه های ارمنی تاتو⁷، گوشاوانک⁸، هاغاردزین⁹، اچمیادزین¹⁰، هاغبات¹¹، ساناهین¹² و نیز کلیسای یریرویک¹³، کاساخ¹⁴، **ماستارا**¹⁵، تالین¹⁶، تالیش¹⁷، خور ویراپ¹⁸، اودزون¹⁹، **آوان**¹، گایانه²، هرپسیمه³ و بسیاری دیگر را نان برد.

¹ Altai

² *The Encyclopaedia of Islam*, vol. II, 1106-7.

³ Zoratz Karer

⁴ Erebound

⁵ Taishebani

⁶ Garni

⁷ Tatev

⁸ Goshavanq

⁹ Haghardzin

¹⁰ Echmiadzin

¹¹ Haghpat

¹² Sanahin

¹³ Yereruiq

¹⁴ Kasakh

¹⁵ Mastara

¹⁶ Talin

¹⁷ Talish

¹⁸ Khor Virap

¹⁹ Odzum

در ادامه به چند نمونه از تصاویری که در این کتاب شرم آور آمده و توضیحات ذیل آنها اشاره می‌کنیم.

صفحات 28 و 29 این کتاب استحکامات اورارتویی تایشانی را، در نزدیکی ایروان، نشان می‌دهد که قدمت آن به حدود قرن هشتم میلادی باز می‌گردد. زیر عکس‌ها نوشته شده «استحکامات باستانی ترک‌ها».

صفحات 30-32 معبد یونانی-رومی گارنی را در 25 کلومتری ایروان، نشان می‌دهد که قدمت آن به قرن نخست میلادی باز می‌گردد. در زیر عکس نوشته شده: «معبد و استحکامات ترکی گارنی».

صفحات 50 و 51 صومعه خور ویراپ را در دامنه کوه آرارات نشان می‌دهد، جایی که در آن گرگوری روشنگر، که مردم ارمنستان را به دین مسیح فرا خواند و این کشور را به کشوری مسیحی بدت ساخت، محبوس بود. در زیر عکس‌ها نوشته شده: «معبد باستانی ترکی».

صفحات 60 و 61 کلیسای جامع اچمیادزین مقدس، مرکز کلیساهای ارمنی متعلق به قرن پنجم میلادی، را نشان می‌دهد در کتاب مذکور نام این بنای تاریخی به اوچ کلیسا (سه کلیسا) تغییر یافته و در توضیح آن گفته شده: «معبد ارمنی-ترکی، متعلق به قرن هفتم میلادی».

صفحات 90 و 91 مجموعه صومعه های گوشاوانک، مدرسه عالی قرون وسطایی ارمنی را نشان می‌دهد که قدمت آن به سده های دوازدهم و سیزدهم میلادی باز می‌گردد و در حدود 150 کیلومتری شمال شرق ایروان واقع شده. در توضیح این بنای تاریخی آمده: «گوشاوانک، معبد ارمنی-ترکی، سده های هشتم و نهم میلادی».

صفحات 98 و 99 عکس‌هایی متعلق به صومعه و مدرسه عالی قرن هفتمی تاتو را به نمایش گذاشته و در توضیح این یادگار کهن نوشته: «معبد آلبانی-ترکی».

¹ Avan

² Gayaneh

³ Hripsimeh

صفحات 106 و 107 صومعه هاغبات را در شمال ارمنستان نشان می دهد که از سده های دهم و یازدهم میلادی بر جای مانده است و آن را «معبد ترکی اگبات» معرفی کرده است.

صفحات 126 و 127 عکس های صومعه و مکتب خانه هاغاردزین را به نمایش گذاشته که قدمت آن به سده های دهم تا پانزدهم میلادی باز می گردد و در کتاب با عنوان «آگارچین، معبد ترکی – آلبانی» معرفی شده.

صفحات 148 و 149 عکس یکی از کلیساهای صومعه ارمنی نوراوانک را نشان می دهد که شاهزاده های اوربلیان در سده های سیزدهم و چهاردهم میلادی آن را بنا کرده اند. کتاب نام این بنای تاریخی را به «اماگو، بنای به جای مانده از ترک های اوغوز» تغییر داده است.

صفحات 154 و 155 صومعه ساغوساوانک (صومعه مزامیر) را به نمایش گذاشته که یادگار قرن سیزدهم میلادی است. نام این صومعه در کتاب به معبد «ترکی – مسیحی سوغماساوانک» تغییر یافته است.

این کتاب چالشهایی چند را در مقابل مورخان و قوم نگاران عادل و شایسته می گذارد، چالش هایی چون یافتن رد پایی از مردم «ترک اورارتویی»، «ترک ارمنی» و «ترک مسیحی» قرون وسطا که صومعه ساغوساوانک را بنا کرده اند و دیگر معماهای سر به مهر که در کتاب توضیحی برای آنها نیامده!

تا جایی که به مردم و مقامات ارمنی مربوط می شود این کتاب سرشار از دروغ و افتراست و نویسندگان این گفته های موهن نباید به راحتی از چنگال مجازات بگریزند. به استناد این کتاب ترک ها از زمان اورارتویی ها در آسیای صغیر می زیسته اند در حالی که دایرة المعارف بریتانیکا می نویسد که حتی لغت ترک ریشه در قرن ششم دارد و از «تور کیو» چینی می آید. این قبایل در مغولستان و نزدیک چین می زیستند و در 682 م استقلال یافتند.¹ قدیمی ترین اثر تاریخی که از وجود قبایل ترک خبر می دهد «اورخون» نام دارد که در 1889 م در نزدیکی دریاچه بایکال کشف شد.² نام اوغوز به اتحاد قبایل ترک قرقیز و ایغور اطلاق می شود که در مغولستان می زیستند و در قرن هشتم میلادی حکومت مغولستان را در دست گرفتند. این قبایل در قرن یازدهم میلادی مهاجرت به سمت غرب را آغاز کردند.

¹ Encyclopedia Britannica, vol. 22, 622.

² Encyclopedia Americana, vol. 27, 277.

از دیگر کتاب هایی که اندازه کتاب های پیش گفته مملو از دروغ و تحریف است کتابی است با عنوان 100 پاسخ به سؤال درباره آذربایجان، که در 005 ، 006 ، و 2008 م در باکو و به همت جامعه آذربایجانی های اروپا و جامعه جوانان انگلو آذربایجانی منتشر شده . آخرین ویرایش این کتاب 208 صفحه و چندین عکس براق و جذاب دارد که با استفاده از آنها به صد پرسش درباره آذربایجان پاسخ داده شده است. نوزده پرسش نخست کتاب به شکل گیری قومی آذربایجان و جغرافیای سیاسی و تاریخ آن می پردازد. همان گونه که می توان انتظار داشت این کتاب هم مملو از تحریف و جعلیات تاریخی مشابهی است که در دیگر کتاب های تبلیغاتی منتشر شده در باکو یافتیم. در زیر، چند نمونه از نکته های حائز اهمیت را که در نگاه اول توجه خواننده را جلب می کند آورده ایم.

در صفحه 11، زیر عکس پرچم آذربایجان نوشته شده: «رنگ آبی نشان اصلیت ترک است».¹ این موضوع با ادعاهای مقامات آذربایجانی که می گویند اجدادشان ازانی بوده اند در تناقض است (ر.ک. پانوشت شماره 28 و متن مربوط به پانوشت در این کتاب).

در صفحه سیزده کتاب آمده که در حال حاضر 120,700 ارمنی در آذربایجان زندگی می کنند.² جمعیتی معادل جمعیت ناگورنو قراباغ که از آذربایجان اعلام استقلال کرده اند. با این همه، کتاب اشاره ای به این مطلب نمی کند که تا 1988 م بیش از 354,000 ارمنی در بیرون از منطقه قراباغ در باکو و دیگر شهرهای آذربایجان، می زیستند.³ جامعه ارمنیان در دوسال متعاقب کشتارهای سومگائیت، در 1988م، از آذربایجان بیرون رانده شدند (ر.ک: فصل نظری به تاریخ در کتاب حاضر). تنها ارمنیانی در آذربایجان ماندند که با غیر ارمنی ها ازدواج کرده و یکی از آنها، زن یا شوهر، ارمنی بودند. آمارهای غیر رسمی شمار این افراد را نزدیک به 3,500 نفر می دانند.

در صفحه 26 کتاب آمده که پس از قراردادهای گلستان 1228 ق و ترکمان جای 1243ق :

¹ Tale Heydarov Taleh Bagiyav (Editors), Azerbaijan: 100 Questions Answered (Baku: The European Azerbaijani Society, 2008), 11.

⁴ همان ص 13

³ Soviet Armenian Encyclopaedia, vol. 1, 90. سرشماری سال 1970 م اتحاد جماهیر شوروی.

.... سرزمین آذربایجانی شمال رود ارس به روسیه پیوست و اقلیم جنوب این رود به سرزمین پارس. این دو سرزمین بعد ها آذربایجان شمالی و جنوبی نام گرفتند.¹

اما واقعیت آن است که نام های آذربایجان شمالی و جنوبی تا صد سال پس از امضای این معاهده ها به وجود نیامده بودند و این نامها تنها زمانی مطرح شدند که جمهوری آذربایجان بر آن شد که استان آذربایجان ایران، تنها آذربایجان واقعی، را به گستره سرزمینی اتحاد جماهیر شوروی بیفزاید این نام گذاری سیاسی با تبلیغات گسترده به ذهن مردم آذربایجان القا شد که بیشتر آذربایجانی های امروز آن را باور دارند.

در کتاب مذکور کل محدوده سرزمینی جمهوری آذربایجان این گونه شرح داده شده است:

... آذربایجان غربی و به لحاظ تاریخی جزئی از آذربایجان. تمام یادگارهای تاریخی، نام مکان ها و کلمات و نام های مشابه و هم ریشه بر این واقعیت صحه می گذارند که آذربایجانی ها بومیان این سرزمین بوده اند.²

با چنین ادعای احمقانه ای و بدون ارائه هیچ گونه سند و مدرکی تمام یادگارهای تاریخی ارمنی به قبایل ترک آسیای مرکزی نسبت داده شده اند، قبایلی که در اواخر قرون وسطا پا به این سرزمین گذاشته اند.

در جایی دیگر، کتاب ادعا می کند که عباسقلی یا عباس قلی آقا باکی خانف (1794-1847) م، از سرشناس ترین نویسندگان آذربایجانی، کتاب تاریخی با عنوان گلستان ارم نوشته³ اما نمی گوید که عنوان کامل کتاب وی گلستان ارم، تاریخ شیروان و داغستان است و در هیچ کجای آن حرفی از آذربایجان به میان نیامده مگر آنجا که به استان آذربایجان ایران اشاره میکند که در جنوب رود ارس واقع شده است.

از میان شاعران و نویسندگان مشهور آذربایجانی نیز از مورخ ارمنی، مووسس کافانکاتواسی، که کهن ترین تاریخ به مانده از ازان را به نگارش در

¹ Heydarov Taleh, op. cit., 26.

² Ibid., 27.

³ Ibid., 95.

آورده و نیز از متفکر و نویسنده مشهور ارمنی قرن دوازدهم، مخیتار گوش، که نخستین کتاب قوانین را نگاشته، یاد می کند حال آنکه بنا بر مدعای خود کتاب این دو اهل کشوری هستند که اصلاً در این منطقه وجود نداشته است.¹

کتاب پاسخ به صد سؤال درباره آذربایجان در فهرست منابع خود از 186 عنوان کتاب نام برده اما دقت در این فهرست طویل منابع آشکار می سازد که از این بین 176 کتاب و مقاله را خود مقامات آذربایجانی در باکو منتشر کرده اند سه کتاب را سفارتخانه های آذربایجان و دیگر نهادهای دولتی به چاپ رسانده اند. تنها هفت منبع مستقل در این فهرست باقی می ماند.

این بخش را با نقل قولی از مورخ و سفر نامه نویس بریتانیایی، ویلیام دالریمل،² به پایان می بریم که به بهانه شصت سالگی کشور اسرائیل در 2008 م، در مصاحبه ای با شبکه چهار تلویزیون انگلستان گفت: «هر کس باید از تاریخ خود حراست کند و با چنگ و دندان برایش بجنگد زیرا دیگرانی همواره در تلاش اند تا آن را تغییر دهند».

پرسش های بسیاری در این زمینه بی پاسخ مانده اند و و این کتاب مختصر سعی خواهد کرد تا نور حقیقت را بر آنها بتابد و در عین حال پرسشهای بیشتری را مطرح سازد. در این میان، درست تر آن خواهد بود که رویدادهای تاریخی را با استفاده از بهترین و موثق ترین منابع موجود روایت کنیم و نه بر اساس خیال پردازی های کسانی که دلمشغولی شان رضایت مقامات دولتی است.

¹ Ibid., 102.

² William Dalrymple

فصل دوم

حغرافیایی تاریخی

برای دستیابی به فهمی درست از موقعیت نسبی کشورها در یک منطقه جغرافیایی خاص توجه به جغرافیای تاریخی و نقشه منطقه مورد نظر دارای اهمیت است. بهترین راه برای کشف موجودیت گذشته هر کشور کاوش در متون تاریخی و نقشه های برجای مانده از نویسندگان، نقشه کش هاو جغرافی دانان دوران باستان و قرون وسطاست.

به استناد کتاب نبرد علیه آذربایجان، که در بخش قبل آن را مورد بررسی قرار دادیم، کشور امروزی «جمهوری آذربایجان» ادعا دارد که وارث منطقه آلبانی قفقاز (آران) است، جایی که فرهنگ آن الگوی فرهنگ آذربایجان است. در چارچوب همین مدعا نویسنده می گوید:

آلبانی قفقاز (آران) موطن سنت های مذهبی مختلفی بود، از جمله اشکالی از بت پرستی، آتش پرستی، زرتشتی گری و مسیحیت که گنجینه فرهنگی آذربایجان را با آثار تاریخی بی شمار غنی تر ساختند.....¹

آثار تاریخی آئینی ای که نیاکان آذربایجانیان، از جمله آرانیان مسیحی، دست به خلق آنها زده اند جایگاهی خاص در این میراث دارند.²

این گفته ها دلالت بر آن دارند که آران و آذربایجان یک کشور واحدند، مدعائی که نمی تواند بیش از این دور از حقیقت باشد.

این موضوع را می توان در تمامی اسناد و نقشه هائی که به دست یونانی ها، رومی ها، اروپائیان غربی و سوری ها کشیده شده اند و مهم تر از همه در تمامی آثار نقشه کش ها، جغرافی دانان و تاریخ نگاران مسلمان مشاهده کرد. در بسیاری

¹ Imranly, op. cit., 7.

² Ibid., 11

از آثار تاریخی و جغرافیائی درباره کشور اَران بحث شده است هم چنان که درباره کشور آذربایجان، یا آن چنان که در دوران باستان مشهور بوده مدیای (ماد) صغیر، در جنوب رود ارس، که اکنون ولایتی در شمال غرب ایران است کشوری مشخصاً مجزا و متفاوت از آلبانی قفقاز. در بحث آلبانی (اَران) استرابون، مورخ و جغرافی دان یونانی می نویسد:

آنها در فاصله میان ایبریائی ها (نام باستانی گرجی های کنونی) و دریای خزر زندگی می کنند. مرزهای کشورشان از شرق به دریا و از غرب به کشور ایبریا، از طرف های دیگر، حصار شمالی کوه های قفقاز و جنوب آن ارمنستان است که به موازات آن گسترده شده. رود کورا از میان (اَران) می گذرد.¹

اَران متعلق به قبیله خزری ها (کاسپینی ها) که دریایشان هم به همین نام است اما از این قبیله دیگر اثری باقی نمانده. با گذشتن از ایبریا و اَران و گذر از کمبیسن.... به رود آلازانی (در گرجستان) می رسی.²

پلینی بزرگ (23-79م)، مورخ رومی، در کتاب تاریخ طبیعی اش در مورد اَران می نویسد:

تمام زمینی را که از کورا به سوی شمال می گسترند اَرانیان اشغال کرده اند و نیز تا ایبریا را که رود آلازانی آن را از اَران جدا می کند، رودی که از ارتفاعات قفقاز به کورا می ریزد.³

کلاودیوس پتولومئوس جغرافی دان یونانی مشهور به بطلمیوس (حدود 90-168 م) مؤلف کتاب جغرافیا است، که تا اواخر قرون وسطا یکی از مراجع اصلی جغرافی دانان و نقشه کش ها بوده. این کتاب حدود هشت هزار مکان شناخته شده دنیا را فهرست و آنها را در قاره ها و کشورهای مختلف دسته بندی کرده و موقعیت های جغرافیائی آنها را توضیح داده است.

¹ Strabo, Geography, Books 10-12, translated by Horace Jnes, Loeb Classical Library (Cambridge: Harvard University Press, 2000), 11.4-1.2.

² Cambysene op. cit.. 11, 4, 5.

³ Pliny (Gaius Plinius Secundus), Natural History, Books 3-7, H. Rackham, trans. Loeb Classical Library (Cambridge: Harvard University Press, 1999), 6.11.29.

اگر چه متن جغرافیا باقی مانده هیچ یک از نقشه های بطلمیوس به ما نرسیده. از قرن سیزدهم میلادی به این سو طراحان و نقشه کش های بسیاری، بر اساس فهرست مکان هائی که در جغرافیا آمده نقشه های بطلمیوس را دوباره طراحی کرده اند. در تمامی اطلس هائی که نقشه کش های مختلف بر پایه اثر بطلمیوس طراحی کرده اند «نقشه سوم آسیا» ارمنستان کبیر، ارّان، ایبریا، و کلچیس نامیده شده است. این نقشه منطقه جنوب قفقاز را ترسیم می کند و ارّان، ایبریا (گرجستان)، کلچیس (آبخازیا)، ارمنستان کبیر، بخش هائی از ارمنستان صغیر و مدیا (آذربایجان ایران) را نشان می دهد.

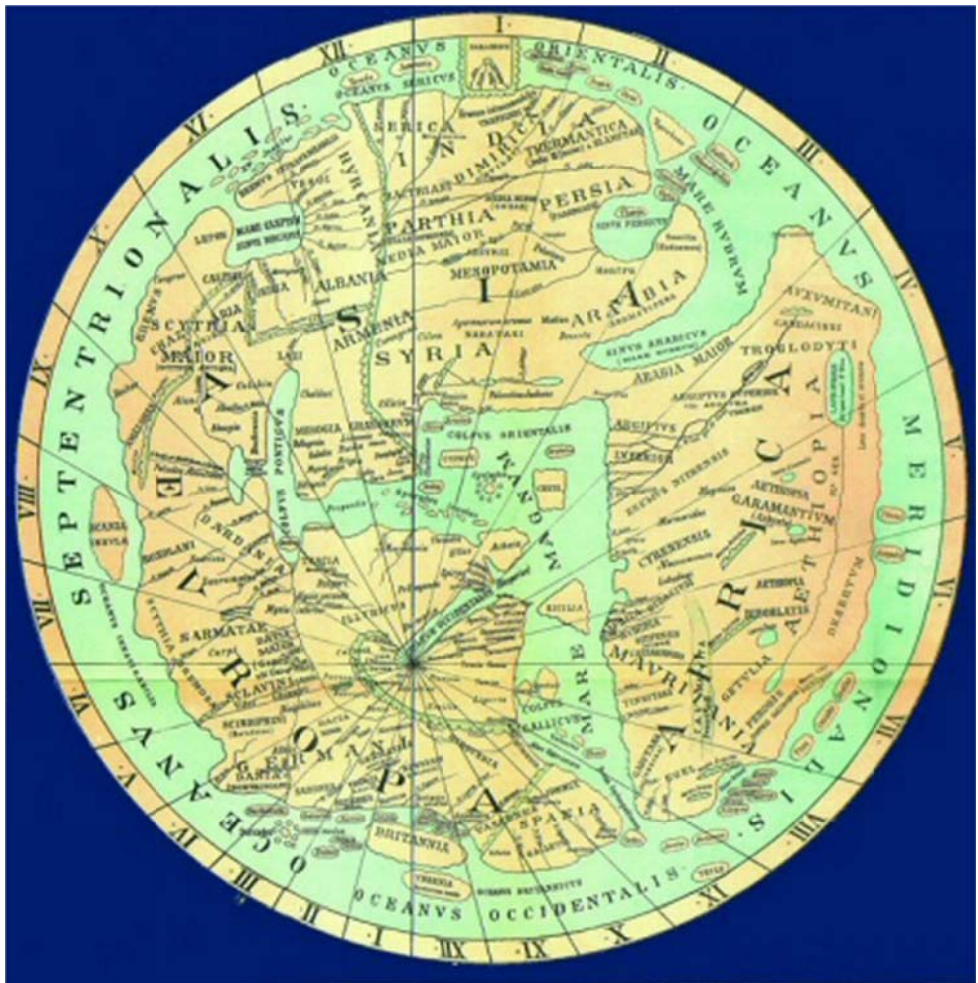


تصویر 1- نقشه بطلمیوس از قفقاز جنوبی به نام نقشه ارمنستان صغیر، ارّان، ایبریا و کلچیس

نمونه ای از نقشه های بطلمیوس را از منطقه جنوب قفقاز می توان در تصویر شماره 1 مشاهده کرد. همچنان که آشکارا از این نقشه می توان دریافت آلبانی قفقاز (ارّان) در منتهالیه شمال مدیا و آذربایجان ایران است و در شمال رودخانه های ارس و کورا قرار گرفته، جایی که بخش اعظم جمهوری آذربایجان کنونی در

آن واقع است در حالی که آذربایجان تاریخی و واقعی در اطراف دریاچه ارومیه، در جنوب رود ارس قرار دارد.

راهب قرن هفتمی ناشناخته ای اهل راوننا¹ آثار دیگر مورخان و جغرافی دان ها را گردآوری و بر اساس آن نقشه ای از جهان تهیه کرد که نسخه ای از آن را می توان در تصویر شماره 2 دید.



نقشه شماره 2 - باز آفرینی نقشه جهان راوننا، طراحی کنراد میلر

¹ Ravenna

در طراحی دوباره اثر او به دست نقشه نگار آلمانی، کنراد میلر¹ (1844-1933م)، سه کشور مجاور اَران، مدیای کبیر و ارمنستان، به صورت کشورهای مجزا ترسیم شده اند. در اینجا آذربایجان بخشی از مدیا به نام مدیای صغیر است. ابن خردادبه، دانشمند ایرانی سده نهم میلادی، که یکی از نخستین نقشه نگاران مسلمان بوده، در کتابش با نام المسالک الممالک درباره آلبانی (که در آن زمان به اَران مشهور بوده) و آذربایجان می نویسد.

قصبه های اَران و جوززان (گرجستان) و سیسجان بخشی از منطقه خزرند که انوشیروان آنها را فتح کرده است.²

این بخش شمالی 1/4 ایران را شامل می شود و حاکمش اسپهبدی است با لقب آزپادگان. این 1/4 شامل ارمنستان، آذربایجان، ری، و دماوند می شود که اصلی ترین شهر آن شلنباست.³

ابن خردادبه اسامی زیر را به منزله شهر ها و شهرستانهای آذربایجان نام برده: مراغه، میانه، اردبیل، ورزقان، تبریز، مرنده، خوی، مغان، برزند، جابروان، ارومیه، و سلماس.⁴

....(شهر) ورزقان مرز بین آذربایجان با ارمنستان است.⁵

تمامی شهرها و شهرستان هائی که در اینجا به آنها اشاره شد همواره در محدوده قلمرو استان آذربایجان ایران بوده اند، و این مطلب بار دیگر تأییدی است بر اینکه کشور موسوم به آذربایجان را در گذشته بخشی از ایران می دانستند. شهر ورزقان در پنجاه کیلومتری شمال شرق تبریز و چهل کیلومتری رود ارس، که مرز آذربایجان را با آلبانی یا اَران مشخص می کند باز هم تأکیدی است بر اینکه نسبت جغرافیائی آذربایجان با اَران چه بوده و اینکه قطعا این منطقه در خاک ایران قرار داشته است.

در ترجمه روسی همین اثر، که در آذربایجان منتشر شده، نقشه ای از جنوب قفقاز وجود دارد که این مدعا را تأیید می کند. این نقشه نشان می دهد که گستره

¹ Konrad Miller

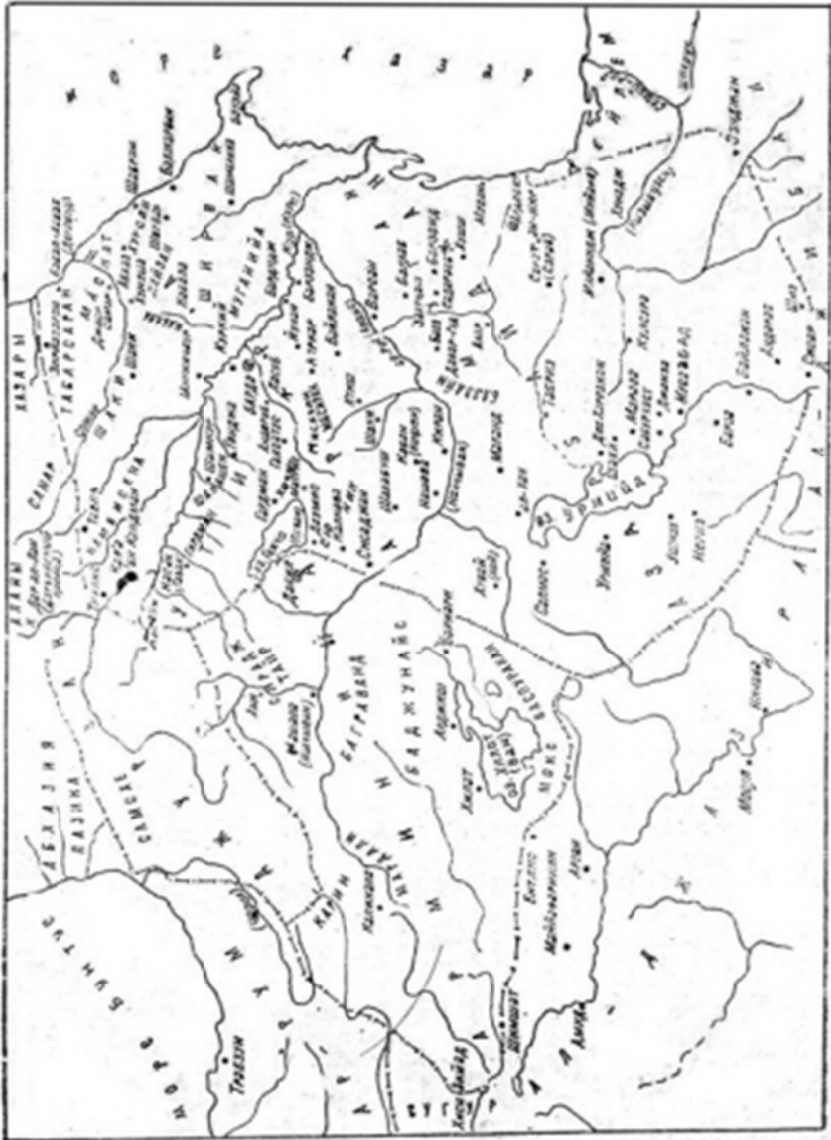
² Abul Qasim Obaidalah ibn-Abdollah Ibn, Khordadbeh, *Kitab al-Masalik va al-Mamalik*, original Arabic with French translation, Bibliotheca Geographorum Arabicorum, Part 6, volume 39 from the Islamic Geography series (Leiden: Brill Publishers, 1889), 118-120.

³ همان جا

⁴ همان جا ص 118

⁵ همان جا ص 119

مرز ارمنستان تا شرق دریاچه سوان بوده و آذربایجان در محدوده جنوب رود ارس و در اطراف دریاچه ارومیه تصویر شده و به روشنی بخشی از ایران است. در شمال آذربایجان نیز می توانیم مناطق ارّان، شیروان، مغان، شکی و طبرستان را ببینیم (تصویر شماره 3).¹



تصویر 3 - نقشه ارّان (آلبانی)، آذربایجان، و ارمنستان. این نقشه آذربایجان را در جنوب رود ارس و ارّان را در شمال آن نشان می دهد.

¹ Ibn Khurdadeh, Book of Realms and Routes (Baku: s.n., 1986).

جغرافی دانان و مورخان عرب نیز آذربایجان را با نام استان آذربایجان در شمال غربی ایران خوانده اند. یحیی ابن جابر البلاذری، مورخ عرب، در کتاب فتوح البلدان در فصل مربوط به فتح استان آذربایجان ایران به دست عرب ها می نویسد:

حسین بن عمرو اردبیلی نقل می کند که عمر بن خطاب، حذیفه بن الیمان را به حکمرانی آذربایجان گمارد... پس از این انتصاب وقتی حذیفه به اردبیل، شهر اصلی آذربایجان سفر کرد مسئول مالیات های آنجا، مرزبان در برابر وی به پا خاست. مرزبان از شهرهای باجروان، میمند، نائین، سراب، و دیگر شهرهای آذربایجان سپاهی گرد آورد. سپاهی سپاهی که در برابر نیروهای مسلمان حذیفه مقاومتی جانانه کردند.¹

تمام شهرائی که در اینجا از آنها نام برده شده جزو استان آذربایجان ایران اند. بنابر این، تا آنجا که به عرب ها مربوط می شد آذربایجان شامل این مناطق بوده.

در فصل مربوط به فتح ارمنستان به دست عرب ها البلاذری نام شهرهای ارمنستان را فهرست می کند که شامل شهرهای شیمشات (ساموسات)، قالیقلا (ارزروم)، خلط، ارجیش، جورجان، سیساکان، باگروند، و دبیل (دوین) است.²

ابن حوقل، مورخ و جغرافی دان مسلمان (وفات حدود 978 م)، در کتابش در مورد جغرافیا، با نام صورۃ الارض، به پیروی از سنت مکتب یلخ در نقشه پردازی اسلامی، کشورهای کشف شده جهان را همراه با ذکر استان ها یا ولایت هایشان شرح می دهد، کشورهایائی که عمدتاً مسلمان هستند. یکی از نقشه هائی که در کتاب او وجود دارد کشورهای جنوب قفقاز را نشان می دهد که بدون فاصله در همسایگی یکدیگر واقع شده اند. سپس شهرها و شهرستانهای سه کشور همسایه را به شرح زیر فهرست می کند:

آران : باب الابواب، (در بند)، شیروان، شماخیا (شماخی)، شکی،
تفلیس، گنجه (جنزه)، بردهه.
آذربایجان: مرند، خنج، تبریز، اردبیل، زنجان، مراغه، داجرمان،
اوشنب، اشنویه، خوی، ارومیه و بحر کبوتان (دریاچه ارومیه).

¹ Yahya ibn Jaber al-Baladhuri. *Kitabi Rutuh ul-Buldan* (Leiden: Brill, 1866), Arabic section, 325-326 (The Book of the conquests of Countries); *Баладзори, Книга о завоевании стран*, перевод П. К. Жузе (Баку: 1927.), p.23.

² همان جا ص 193-195

ارمنستان: خلاط، دوین، وارطان (ورزقان) قالیقلا (کارین یا ارزروم)، ارزن، بتلیس، میافارقین (سمت چپ کوه های عمودی)¹، بحر خلاط (دریاچه وان)، جبل حارث (کوه آرات).

برای دیدن شهرها و شهرستان هایی که نقشه ابن حوقل - به نام نقشه ارمنستان، آذربایجان و اران (آلبانی) - آمده به تصویر شماره 4 مراجعه کنید.

جغرافی دان ایرانی دیگری به نام حمدالله مستوفی قزوینی در کتاب خود با عنوان نزهة القلوب، که آن را در 40/1330 م نوشته ، درباره آلبانی (اران) می گوید:

(اران) آب و هوای گرمی دارد، نوعی آب و هوای ناسالم. مرزهای آن عبارتند از ارمنستان، شیروان، آذربایجان و دریای خزر.²

و نام شهرهای مهم اران را چنین فهرست می کند:

باجروان، برزند، پیلساور، همشهر، بیلقان، بردهه، گنجه، هیراک.³

در مورد اسامی شهرهای آذربایجان نیز می نویسد.

تبریز، اوجان، تسوج، اردبیل، خلخال، شاهرود، انار، اهر، یافت، سلماس، اشنویه، سراب، میانه، دهخوارگان، مرند و غیره.⁴

و اشاره می کند که تمامی این شهرهای یاد شده در جنوب رود ارس در محدوده استان آذربایجان ایران قرار گرفته اند.

جرواز تیلجوری¹، مورخ و جغرافی دان انگلیسی قرن سیزدهم میلادی، که در ایتالیا و آلمان به کار و زندگی مشغول بود در کتاب خود، مشغولیات برای

¹ شهر باستانی تیکران در نزدیکی سیلوان در ترکیه که یکی از پایتخت های ارمنستان بوده در دهه 70 پیش از میلاد به دست شاه تیکران دوم بنا شد.

Հակոբյան Թ. Խ., Մելիք Բախշյան Ստ. Կ., Բարսեղյան Հ. Խ., Հայաստանի և հարակից շրջանների տեղանունների բառարան (Երևան 1991) vol. 3, 678, 818, նաև (Երևան 2001) vol. 5, 92.

² حمدالله مستوفی قزوینی نزهة القلوب با مقابله و حواشی و فهراس به کوشش محمد دبیر سیاقی قزوینی نشر حدیث امروز 1378 ص 138.

³ همان ص 139-140

⁴ همان ص 121-137

امپراتور، که آن را برای امپراتور راتوی چهارم نوشته بود کشورها و مناطق بسیاری از جهان را توصیف کرده و آلبانی قفقاز را نیز چنین شرح داده:

ساکنان این سرزمین، که آلبانی نامیده میشود، 26 قبیله اند که به داشتن پوست سفید روشن بسیار مشهورند و اینکه با موهای سفید به دنیا می آیند. مرزهای این منطقه از غرب دریای خزر آغاز می شود و در امتداد ساحل، ناحیه وسیعی از مناطق نامسکون را در می نوردد تا به مرداب مؤتیدی (دریای آرف) می رسد.²

ضیا بونیاتف (1921-1997)، از بانیان مکتب تاریخ نگاری ضد ارمنی آذربایجانی، کتابی از عبدالرشید الباکوئی، جغرافی دان قرن پانزدهمی متولد باکو، با عنوان تلخیص الآثار و عجائب، که اصل آن به زبان عربی است، به روسی ترجمه و ویرایش کرده است. باکوئی در این کتاب موقعیت جغرافیائی آذربایجان را چنین توصیف می کند:

این کشور میان کوهستان (کوه های گیلان و دیلم ایران)، آران (آلبانی قفقاز) و ارمنستان قرار گرفته است. در آن، در میان شهر های تبریز و اردبیل کوه سبلان قد برافراشته است.³

این توصیف کاملا با مشخصات استان آذربایجان ایران منطبق است، کشوری مجزا و دور از آران، حقیقتی که نسل کنونی تاریخ نگاران آذربایجانی زیر بار قبول آن نمی روند.

¹ Gervase Tilbury

² Gervase of Tilbury, *Otia Imperialia, Recreation for an Emperor*, Traslators: S. E. Banks and J. W. Binns (Oxford: Oxford University Press, 2002), Book I, Ch. 5, 230-231

³ Abd ar-Rashid al-Bakuvi, *Kitab talkhis al-Asar wa Adjaib al malikal-Qahhar* (Moscow: Nauka Publication of Institute of Oriental Lieterature, 1971), 61-62.



تصویر 4 نقشه ابن حوقل از ارمنستان، آذربایجان و اَران (آلبانی) که نسبت های جغرافیایی آنها را نشان می دهد. اَران در شمال رودهای ارس و کورا قرار گرفته اما آذربایجان در جنوب رود ارس واقع شده است.

عباس قلی آقا باکی خانف (1794-1847)، از شناخته شده ترین عالمان، شاعران و مورخان آذربایجانی، در کتاب تاریخی خود به نام گلستان ارم، تاریخ شیروان و داغستان می نویسد:

..... کرانه جنوبی رود کورا، تا جایی که رود ارس به آن می ریزد، ارمنستان خوانده می شد. در این سوی کرانه رود شهرهائی بودند مانند تغلیس، دومانسی، بولنیسی و چند شهر دیگر که در کنار هم به سوموخت مشهور بودند که در زبان گرجی به معنای ارمنستان است.¹

و اضافه می کند:

شیروان و داغستان همراه با هم از آن را تشکیل می دادند....²

گی له استرنج (1854-1933) شرق شناس و مورخ برجسته فرانسوی -آلمانی، که فارسی و عربی را به خوبی می دانست، پس از مطالعه و بررسی نوشته های جغرافی دانان و مورخان ایرانی و عرب، کتابی با نام سرزمین های خلافت شرقی نگاشت. یک فصل از این کتاب (فصل یازدهم) به استان آذربایجان ایران اختصاص یافته. در این فصل او، شهرهای مختلف این استان و رابطه آنها را با مرکز خلافت تشریح می کند.³

در فصل بعدی کتاب (فصل دوازدهم)، بنام «گیلان و استان های شمال غربی»، له استرنج می گوید:

ولایت های ازان، شیروان، گرجستان و ارمنستان را، که بخش اعظمی از آنها در شمال رود ارس است، به سختی می توان جزو سرزمین های اسلامی به حساب آورد و بنابراین، توصیف ها و مدعا های جغرافی دانان عرب نا معتبر و از روی بی مبالاتی بوده است. مسلمانان از نخستین روزهای ورود به این مناطق در آن ساکن شدند و در دوره های مختلف حکمرانانی از سوی خلفا به حکومت آن منصوب شدند. اما حدود قرون وسطا بیشتر ساکنان آن کماکان مسیحی بودند. بنابراین، پس از تهاجم مغول ها و مهم تر از آن پس از لشکر کشی گسترده تیمور در حدود قرن هشتم قمری (چهاردهم

¹ Abbas Qulu Agha Bakikhanov, *The heavenly Rose-Garden: A History of Shirvan & Baghestan*: Willem Floor and Javadi translators (Washington DC: Mage Publishers, 2009), 11.

² همان جا

³ Guy Le Strange *The Lands of the eastern Caliphate*, (Cambridge: University Press, 1930), p.158-171

میلادی) بود که ترک‌ها ساکنان ابدی این سرزمین‌ها و اسلام دین غالب این منطقه شد.¹
ولایت آران سرزمین مثلی شکل بزرگی است که از غرب به محل تلاقی سایروس و آراکس-کوراو ارس عرب‌ها - می‌رسد و در نتیجه، آن چنان که مستوفی می‌گوید، «بین النهرین» است.²

در اینجا بار دیگر، نسبت جغرافیائی آران و آذربایجان تبیین شده است.

سی اف اف لمان هوپت³ (1861-1938) شرق‌شناس مشهور آلمانی، طی سفرش به ارمنستان، ایران و عراق (منطقه بین‌النهرین و آشور باستان) در 1898 و 1899 م در مورد گذر رود ارس از ارمنستان به سوی آذربایجان مطلبی نوشته که مؤید آن است که آذربایجان یکی از استان‌های ایران است.⁴

چنانکه در فصل نخست اشاره کردیم در 1918 م که آذربایجان جدید پایه‌گذاری شد سیاست مداران و روشنفکران ایرانی آذربایجانی مخالف این بودند که این نام باستانی بر کشور تازه تأسیس شمال رود ارس گذارده شود. در روزنامه جنگل، از نشریات جنبش مشروطه ایران، میرزا کوچک خان (1259-1300) ش، قهرمان انقلابی اهل شمال ایران، می‌نویسد:

آذربایجان ایران، استانی که رهبران مشروطه را پرورد، زادگاه زرتشت، همواره بخش و قسمتی از ایران بوده است اما حالا به چه دلیل و چرا باید منطقه‌ای در جنوب کوه‌های قفقاز، که همیشه نام‌های دیگری داشته..... آذربایجان نامیده شود؟⁵

ای کی ال‌کپارف در کتابش با نام باستان‌شناسی و نژادشناسی آذربایجان می‌نویسد:

¹ همان جا ص 176-177

² همان جا ص 177

³ Carl Ferdinand Friedrich Lehmann-Haupt

⁴ Carl Ferdinand Friedrich Lehmann-Haupt, *Armenien einst und jetzt*, (Berlin: B. Behr, 1910), vol. 1 p.181-199.

⁵ بیات همان ص 48 - 49. و روزنامه جنگل 6 ژانویه 1918

اصطلاح آذربایجانی از حدود 1936 م معمول شد. تا پیش از آن مردم این کشور ترک نامیده می شدند، نامی که اکنون برای پان ترک های ضد انقلاب به کار برده می شود.¹

جالب اینکه مساواتی ها و پان ترک ها، که نام این کشور را آذربایجان گذاشتند، متهم به دشمنی با مردم همین منطقه بودند. گذشته از این، شواهد نشان می دهد اگر چه این کشور را آذربایجان نامیدند اما تا بیش از شانزده سال پس از تأسیس آن مردمانش را آذربایجانی نمی خواندند. در شرایط معمول، این کشور است که به نام مردمانش خوانده می شود و نه بر عکس. با این حال، در این مورد به نظر می آید که بر عکس اتفاق افتاده است، اتفاق که آدمی را به فکر و آ می دارد که آیا اساساً این کشور درست نام گذاری شده است یا نه؟ چرا که بنابه قول الکپارف، جمعیت این کشور را تا مدت ها بعد «آذربایجانی» نمی خواندند.

فرید الکپرلی، رئیس بخش تاریخ فرهنگستان علوم آذربایجان، در مقاله خود با نام «ما کیستیم، از کجا آمده ایم و اکنون به کجا عازمیم؟» این مدعا را تأیید می کند. این مقاله (در شماره 8 اوت 1936 م در روزنامه زرکالو، چاپ باکو، منتشر شده است)، او می نویسد:

تا 1936 م مردم جمهوری دمکراتیک آذربایجان (1918-1920 م) و آذربایجانی های شوروی را رسماً ترک می خواندند.... ما هویت ملی خودمان را از دست داده ایم. درگیر بحث و جدل ها بر سر این شده ایم که ما کیستیم، مثلاً اینکه آیا اخلاف سومری ها هستیم یا قبایل تالش یا ارانیان یا مادها یا اقوامی دیگر. این بحث و جدل های طاقت فرسا و احمقانه پایانی ندارد مگر اینکه بپذیریم اصلیت قومی حقیقی ما در زیر پوشش اصطلاح بی ربط آذربایجانی پنهان مانده است. عمده ما اخلاف ترک ها هستیم و نیز کردها، تات ها و لزگی ها.²

تمامی شواهدی که به آنها اشاره شد نشان می دهد نام آذربایجان نامی مشروع و حقیقی برای منطقه ای در شمال رود ارس نیست اما به رغم همه این ها در 1918 م این منطقه «جمهوری آذربایجان» نام گرفت. شرق شناس و دانشگاهی برجسته

¹ К. Алекпаров. Исследования по археологии и этнографии Азербайджана, (Баку, Изд. Академии наук Азербайджана, 1960), p. 71.

² Фарид Алекперли. "Кто мы, от кого произошли и куда идем?". (Зеркало. 8 августа, 2009). p. 45

روس، و بارتولد نیز، که حوزه تخصصش قفقاز و اروپای شرقی است، به این نام بی مسما اشاره کرده است. بارتولد در یکی از مجموعه سخنرانی هایش در دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی آذربایجان در باکو در نوامبر و دسامبر 1924 م گفته:

..... منطقه ای که اکنون به نام جمهوری آذربایجان شناخته میشود و در قدیم ازان (آلبانی قفقاز) نامیده می شد با این فکر آذربایجان نامیده شد که پس از تأسیس این کشور، آذربایجانی های ایران و این آذربایجانی ها یک کشور واحد تشکیل خواهند داد.....¹

اثر علمی و معتبر دایرة المعارف اسلام نیز تمامی این مدعا ها را تأیید می کند و استان آذربایجان در ایران را، (در جنوب رود ارس)، از « جمهوری آذربایجان»، کشوری تازه تأسیس در شمال این رود تفکیک می کند.²

دست آخر کتاب نبرد علیه آذربایجان به غلط این مدعا را مطرح می سازد که پس از پیوستن آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی و هجوم ارمنیان به ارمنستان شوروی این کشور قلمروی خود را با افزودن آذربایجان به خود گسترش داد. متن می گوید:

در نتیجه روند پیوستن به اتحاد جماهیر، مساحت قلمروی ارمنستان از هشت تا ده هزار کیلومتر مربع به 29800 کیلومتر مربع گسترش یافت، عمدتاً هم به بهای افزودن سرزمین آذربایجان به آن.³

همچنان که پیش تر اشاره کردیم. این بازی سیاسی مشابه مورد یکی از جمهوری های یوگوسلاوی است. مقدونیه نام یکی از ایالت های یونان را به همین نام بر روی خودش گذاشت که تنش های حاصل از آن هنوز هم از بین نرفته است.

واقعیت آن است که طی نخستین سال های استقرار نظام شوروی بنا بر معاهده قارص (1921م) روسیه کمونیستی مناطق ارمنی نشین قارص، اردهان، آنی و کوه آرارات را به ترکیه واگذار کرد و بعد تر، به رغم توافق با دبیر اول

¹ Василий Владимирович Бартольд, *Работы по истории Кавказа и Восточной Европы* (Москва, Изд. Восточной Литературы, 1963) vol.2, p.703.3.

² The Encyclopaedia of Islam vol., 188-191.

³ Imranli, op. cit., 273.

حزب کمونیست آذربایجان شوروی که گفته بود قراباغ جزو ارمنستان است، ژوزف استالین یک شبه تصمیم خود را تغییر داد و برآن شد که این منطقه را به منزله منطقه خود مختار در درون قلمروی حکومت آذربایجان قرار دهد. پس از آن سلسله ای از وقایع به شرح زیر روی داد:

پس از تثبیت حکومت شوروی در آذربایجان و ارمنستان، در 30 نوامبر 1920 م رئیس جمهور کمیته انقلابی آذربایجان پذیرفت که ناگورنو - قراباغ جزئی از خاک ارمنستان است و در ژوئن 1921 م، دولت ارمنستان هم همین کار را کرد.¹

تأیید کننده تصمیم آذربایجان تلگرافی از این کشور به ارمنستان در 1 دسامبر 1920 م بود. این خبر را شماره 273 روزنامه پراودا چاپ مسکو، به تاریخ 4 دسامبر 1920 م تأیید کرد. در 7 دسامبر 1920 م نیز روزنامه کمونیست چاپ ایروان، این متن را منتشر ساخت:²

دولت کارگری آذربایجان پیروزی جامعه دهقانان طغیانگر ملت برادر ارمنستان و استقرار حکومت سوسیالیست شوروی را در این کشور تبریک می گوید. از امروز دیگر مشاجرات مرزی پیش آمده میان ارمنستان و آذربایجان حل شده است و مناطق کوهستانی قراباغ، زنگزور و نخجوان بخشی از جمهوری ارمنستان شوروی خوانده می شوند.

امضا

رئیس جمهور کمیته انقلابی آذربایجان، «نریمانف و نماینده مردم در امور بین الملل بیوروی حزب کمونیست شوروی، حسینف»³

¹ Nagorno-Karabgh, *A White Paper* (Washington DC: Armenian Assembly of America, 1997), 5. Christoher J. Waker, *The Survival of a Nation*, (London: Croom Helm, 1980), 323.

² Г. А. Галоян и К. С. Худавердян Редакторы *Нагорный Карабах, Историческая справка*, (Ереван, Академия наук, АССР, 1988), p.28-29.

³ Gerard J. Libaridian, editor *The Karabagh File* Cambridge TorontoL The Zoryan Institute, 1988, 34.



تصویر 5 بخشی از نقشه سنکس از دریای خزر، 1742

این نقشه آذربایجان رنگ ارغوانی، خان نشین های مختلف منطقه رنگ سبز و همچنین ارمنستان رنگ زرد و گرجستان رنگ قرمز را نشان می دهد. منطقه ای که امروز به جمهوری آذربایجان مشهور است شامل بخش هایی از خان نشین دربند و همچنین شماخی، گنجه و شیروان است (همگی سبز). آذربایجان (ارغوانی) درون خاک ایران در جنوب رود ارس نشان داده شده است.

در 3 ژوئن 1921 م، پس از نشست بیوروی قفقاز حزب، به ارمنستان نیز دستور داده شد که همین خبر را اعلام کند و تأییدیه توافقی یاد شده را ارمنستان شوروی طی اطلاعیه ای در 12 ژوئن 1921 م اعلام داشت، تأییدیه ای که به امضای الکساندر میاسنیکیان، رئیس کمیته ملی (سونارکم) رسیده بود و می گفت:

بر اساس اطلاعیه کمیته انقلابی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی و توافقی نامه میان جمهوری سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان شوروی بدین وسیله اعلام می شود که از این پس منطقه کوهستانی قراباغ به طور کامل بخشی از جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی است.

امضا

رئیس شورای کمیساریای مردم ارمنستان، آ میاسنیکیان (ال مارتونی) و دبیر کل نمایندگان ارمنستان شوروی ک قارابکیان.¹

متن یاد شده در شماره 22 ژوئن 1921 م باکونسکی رابچیک، چاپ باکو منتشر شد. با این حال، خیلی زود دولت آذربایجان از تصمیمش برگشت و نریمانف صراحتاً، با لحنی تهدید آمیز، گفت که این کار موجب بروز احساسات ضد شوروی در آذربایجان می شود و حتی تا آنجا پیش رفت که ارمنستان را تهدید به تحریم نفتی کرد.²

در 4 ژوئیه 1921 م، نشست بیوروی قفقاز حزب کمونیست روسیه با شرکت تمامی اعضا و در حضور استالین به این نتیجه رسید که منطقه کوهستانی قراباغ جزو قلمروی ارمنستان خواهد بود.

نریمانف به این موضوع اعتراض و پیشنهاد کرد که اتخاذ تصمیم در این مورد به جلسه حزب در مسکو موکول شود فردای آن روز استالین و نریمانف جلسه حزبی ویژه ای با یکدیگر گذاشتند که طی آن تصمیمات جلسه روز قبل ملغاً شد. به رغم اعتراض ارمنی ها آذربایجان خیلی زود یک طرفه و سرخود وارد

¹ Libarian, op. cit., 35.

² Libaridian, op. cit., p.37. Галоян и Худавердян Редакторы, op. cit., p.30-31.

عمل شد و منطقه کوهستانی قراباغ را منطقه ای خودمختار در خاک آذربایجان خواند. این رفتار سبب بی ثباتی سیاسی ای در جنوب قفقاز شد که در گبرودار تحولات مدام تغییر می یافت و در نهایت به ضرر هر دو طرف شد. پس لرزه های این عدم ثبات تا به امروز هم در این منطقه ادامه دارد.¹

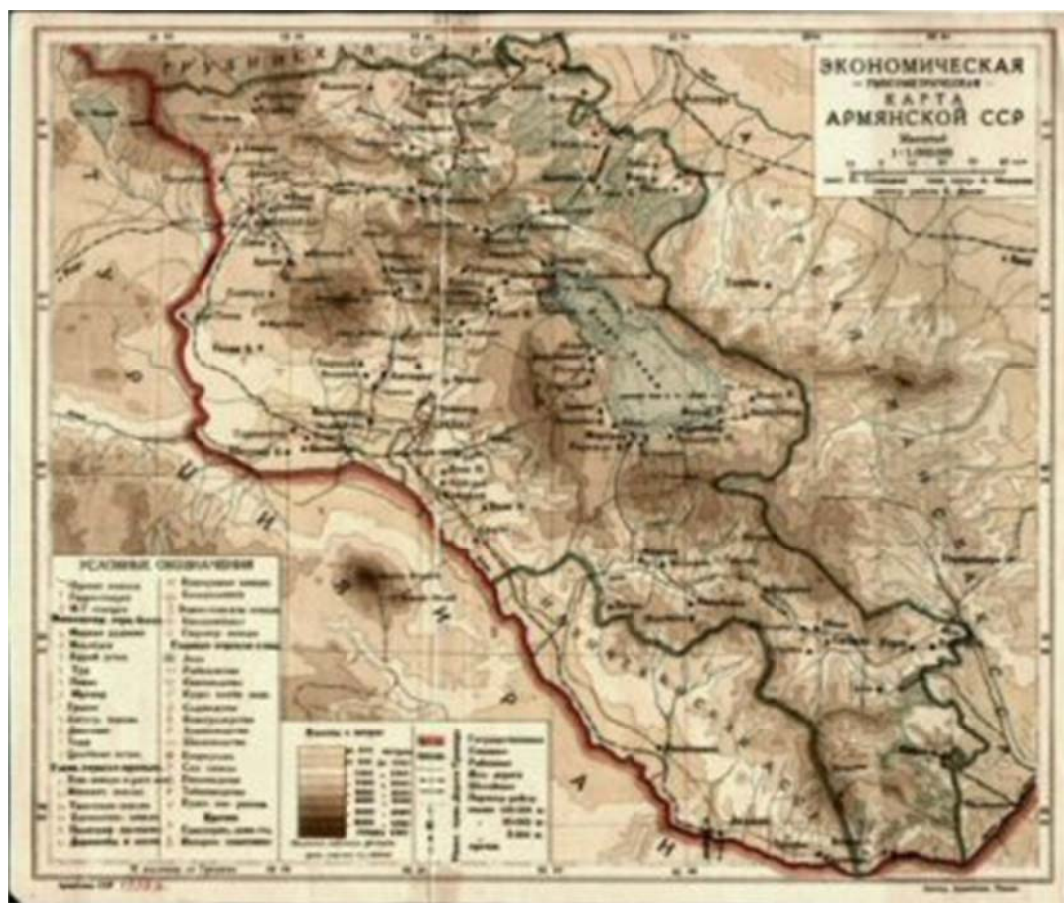
واگذاری مجدد سرزمین های ارمنی طی دهه 30 میلادی هم کماکان ادامه یافت و تکه هایی از ارمنستان شوروی در سیونیک و زنگزور به آذربایجان و نخجوان داده شد. دو نقشه از خاک شوروی، که در تصاویر 6 و 7 نشان داده شده، گویای عقب کشیدن مرزهای ارمنستان است. در همه موارد هم به نفع گسترده شدن خاک جمهوری آذربایجان. توجه کنید به تغییرات منطقه جنوب شرق دریاچه سوان و همچنین مرزهای غربی و شرقی جنوب ارمنستان. برای سهولت مقایسه در تصاویر 9 و 8 نقشه های تفصیلی منطقه در کنار یکدیگر نشان داده شده اند. مطالعه جامع نقشه ها آشکار خواهد کرد که مناطقی از شرق این ناحیه به آذربایجان داده شد، از جمله دریاچه های کوهستانی ال خلیج یا آقی لیج در نزدیکی قصبه ایستی سو، قصبات ایستی سو، زارو زیول، کلیسای محلی و همچنین دریاچه کاراگل و مناطقی دیگر.

آنچه گذشت نمونه ای از اقدامات شوروی در واگذاری سرزمین های ملل مختلف به دیگران است، بدون توجه به مشکلاتی که چنین کاری احتمالاً به وجود خواه آورد. مثال بسیار متأخرتر چنین موردی واگذاری قلمروی روسی شبه جزیره کریمه به اوکراین بود که فرمان هیئت حاکمه شوروی در 1954 م به آن رسمیت بخشید، منطقه ای که 52 درصد جمعیت آن روس و تنها 24 درصد آنها اوکراینی بودند. این مورد یکی دیگر از مناطق احتمالاً دردسر سازی است که حکومت اتحاد جماهیر شوروی آن را به وجود آورده و اکنون انتظار انفجار آن می رود.

¹ Галоян и Худавердян Редакторы op. cit., 33,



تصویر 6 نقشه جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی در 1928 م منطقه میان سیونیک، زنگزور و آذربایجان امروزه مرزهایی یکسر متفاوت از این نقشه دارد. در 1928 م بخش مورد نظر آذربایجان در غرب منطقه ای بود شامل دو دریاچه متعلق به ارمنستان اما طی سال های آتی این قطعه از زمین همراه با بخش های دیگر، به آذربایجان داده شد.



تصویر 7 نقشه جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی در 1938 م در مقایسه با نقشه پیشین (1928 م) آشکارا می توان دید که مناطقی مهم از خاک ارمنستان به آذربایجان و جمهوری خود مختار نخجوان داده شده است.



تصویر 8 - طرح تفصیلی بخش جنوب شرقی نقشه شماره 6، به تاریخ 1928 م دریاچه های کوچک هنوز متعلق به خاک ارمنستان اند.
منطقه زنگزور بزرگ تر از محدوده کنونی آن است.



تصویر 9 طرح تفصیلی بخش جنوب شرقی نقشه شماره 7، به تاریخ 1938 م. دریاچه های کوچک حالا جزو خاک آذربایجان اند. بخش های دیگری از این ناحیه نیز از منطقه زنگزور جدا شده و به آذربایجان داده شده اند.

بررسی مقایسه ای دو نقشه از ارمنستان جنوبی، یکی به تاریخ 1928 م و دیگری متعلق به 10 سال بعد.

فصل سوم

نظری به تاریخ

کتاب تازه انتشار یافته نبرد علیه آذربایجان (چاپ وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان)، با شرح تاریخی مختصری از آذربایجان آغاز می شود. با این هدف که مخاطبان عام کتاب را متقاعد سازد که کشور آذربایجان هزار سال است که در مکان کنونی اش وجود داشته > تاریخی ارائه شده به کل این حقیقت را نادیده می گیرد که آذربایجان واقعی و تاریخی استانی در شمال غربی ایران بوده و هست که ابتدا منطقه کهن مدیای (ماد) صغیر و بعدها آذربایجان نام گرفت و همواره در جنوب رود ارس قرار داشته است. تغییر نام آذربایجان تاریخی در زمان لشکر کشی اسکندر کبیر صورت گرفت زمانی که یکی از فرماندهان میهن پرست ماد به نام آتروپاته جانانه از میهن خود دفاع کرد و به افتخار وی نام این استان به آتروپات تغییر یافته نامی که به مرور زمان تبدیل به آترپادگانه آتربایگان و آذربایجان شد.¹ ارمنی ها هنوز به این منطقه «آتروپاتاکان» می گویند، تلفظی که طنینی بسیار نزدیک تر به نام اصلی آن دارد.

همچنان که در فصل پیش دیدیم، هنگام به کار بردن نام آذربایجان باید دقت کنیم که منظور از این نام چیست زیرا - چنانکه اشاره کردیم - به مدت دو هزار سال آذربایجان استانی در شمال غرب ایران (جنوب رود ارس) بوده اما جمهوری آذربایجان نامی است که فقط از سال 1918 م به این سو بر روی سرزمینی در طرف دیگر همین رود گذاشته شد. چنانکه در مقدمه کتاب اشاره کردیم در 1918 م و پس از کسب استقلال، قرار بر این بود که این کشور «جمهوری قفقاز شرقی و جنوبی» نام گذاری شود اما حزب ملی گرای مساوات، که در آن زمان حاکم بود، این نام را به «جمهوری آذربایجان» تغییر داد و بدین ترتیب، جمعیت ترک و تاتار محلی ساکن این منطقه هم «آذری» خوانده شدند.² این مکان دقیقاً همان منطق [ای بود که قرن ها یونانین و دیگران آن را «آلبانی قفقاز» می خواندند. این منطقه در زبان عربی به آران یا اران و در زبان ارمنی به آلوانک (اقوانک) معروف بود. جمعیت این منطقه در قرن چهارم میلادی به مسیحیت گرویدند.

¹ عنایت الله رضا چگونه نام آذربایجان بر اران نهاده شد مجله سیاسی و اقتصادی اطلاعات ص 181 ص 182 و 4-25

² Hovhannisian, op. cit., 189.

قرن ششم میلادی، از آن استقلال ملی خود را از دست داد و بدل به استان مرزی ایران تحت حکومت ساسانیان شد. سرانجام این کشور طی سده های دهم تا دوازدهم میلادی این کشور به کلی از نقشه ها و کتاب های تاریخی حذف شد و از آن زمان، از قرن دوازدهم به بعد، حاکمان این منطقه خاندان ارمنی خاچن بودند که اران شاهان یا پادشاهان اران خوانده می شدند. به رغم کشور گشائی مغولان این خاندان موفق شدند حاکمیت خود را بر این منطقه حفظ کنند آنان را حل سیاسی برای سر کردن با اربابان مغول خود پیدا و از حسن نیت آنها استفاده کردند.¹ بعد ها این منطقه به چند خان نشین تقسیم شد، از جمله شیروان، شماخی، دربند، تالش، گنجه (الیزاوتیل)، قراباغ و غیره که بخش هائی از آن تحت حکومت ایران یا روسیه به صورت نیمه مختار اداره می شدند. (نک: تصویر شماره 5). بنا به قول تومانف:

بعد از بین رفتن پادشاهی آلبانی قفقاز [ارّان]، در 1166 م، زمام قدرت به دست خاندان ارمنی خاچن افتاد، خاندانی که اربابانش بر قلمروهای خود حکومت می کردند و بعد تر هم، تا قرن نوزدهم میلادی، قدرت را با خان های مسلمان مختلف سهیم بودند.²

کتاب نبرد علیه آذربایجان در تلاش برای دفاع از این مدعا که همه قبایل و رهبران حاکم بر این سرزمین آذربایجانی بوده اند می گوید:

در منطقه آلبانی دولتهای آذربایجانی مسلمان مختلفی ظهور کردند، از جمله ساجیها، سالاری ها، شادادی ها، آتابای ها، هلاکوئی ها (هیخانان)، قراقویونلوها، آق قویونلوها و صفوری ها که سبب رشد چشمگیر فرهنگ آذربایجان شدند.³

اگر این مدعا را بپذیریم، بنابراین تمام قبایل تاتار، ترک، و اوغوز، که از قرن نهم تا چهاردهم میلادی از شمال دریای خزر یا از طریق ایران به این منطقه رسیده اند، در واقع اخلاف آلبانیائی هائی بوده اند که خود نیاکان جمعیت کنونی جمهوری آذربایجان هستند. علاوه بر این، مطابق این پیش فرض ها، این قبایل از دشت های وسیع آسیای مرکزی به این منطقه نیامده بوده اند بلکه ناگهانی و یک باره در آلبانی ظهور کرده و سرو کله شان پیدا شده بود.

¹ Հայկական Սովետական հանրապետության, vol. 6, p.246

² Toumanoff, op. cit., p. 216-217.

³ Imranli, op.cit. p.7

در بند بعدی همین کتاب نویسنده می گوید:

فروپاشی دولت آذربایجانی صفویان.....¹

و ادعای ریشه ای آذربایجانی برای صفوی ها می کند که چنانچه بحث از آذربایجان ایران باشد، ادعائی درست هم هست اما روشن است که در اینجا اشاره به منطقه ای مشخص در شمال رود ارس است چرا که در ادامه می خوانیم:

.... اواسط قرن هجدهم میلادی همراه شد با ظهور حکمرانانی مستقل و نیمه مستقل، چندین خان نشین و سلطان نشین.²

کتاب در فصل دوم هم به ورطه تکرار همین مدعاها می افتد و می گوید:

در دوران حکمرانی دولت های آذربایجانی مسلمانی چون ساجی ها، سالاریها، شدادیها، آتابایها، هلاکونی ها (ایلخانیان) ، قراقویونلوها، آق قویونلوها و صفویان ازانیان مسیحی بازمانده توانستند در بخش های مختلفی از آلبانی قفقاز (آران) حاکمیت خود را دوباره به دست آورند، برای مثال، سیونیک ها از قرن نهم تا قرن دوازدهم میلادی و پنج خان نشین (قرباغ) از قرن پانزدهم تا هجدهم میلادی.³

مدعای فوق صحیح است اما کامل نیست. نویسنده فراموش می کند که «خاچن ها» و آن پنج خان نشین خاندان های ارمنی بوده اند که بر مناطق کوهستانی قرباغ حکومت می کردند و این نکته را تومانیف تأیید کرده است (به صفحات پیشین مراجعه کنید). میرزا جمال جوانشیر قرباغی (1773-1853 م) تاریخ نگار مشهور اهل قرباغ هم، در کتاب خود، تاریخ قرباغ (نوشته شده به فارسی بین سال های 1840-1844 م) می گوید:

از قدیم الایام در ولایت قرباغ ساکنان شهر قلعه بردع [بردا در گویش قرباغ] ارمنیان بوده اند نه مسلمانان.⁴

¹ همان جا

² همان جا

³ همان جا ص 12

⁴ میرزا جمال جوانشیر قرباغی تاریخ قرباغ دستخط شماره 6/11603/712
باکو فرهنگستان علوم آذربایجان ترجمه انگلیسی همین اثر

باید توجه کرد که در آن زمان برده پایتخت قره باغ بود.¹ قراباغی سپس ادامه می دهد:

در عهد سلاطین صفوی ایران ولایت قراباغ و محلات خمسۀ ارمنیان، دیزاق، ورنده، خاچین، چالابرد (جرابرد) و طالش، تابع گنجه شدند.²

جمله بالا در ترجمۀ روسی کتاب در 1959 م آمده است و در هر حال، از آنجائی که در متن دست نویس میرزا قراباغی اشاراتی به بومیان ارمنی این منطقه وجود دارد که در تضاد با سخنرانی تاریخ نگاران امروزی آذربایجانی است می بایست اقدامی درباره آن صورت می گرفت. از این رو آخوندف در 1989 م، هنگام ویرایش دوباره متن ترجمه شده پیش گفته، اشاره به ارمنی ها را از چاپ جدید کتاب تاریخ نگار آذری قرن هجدهمی حذف کرد، سانسوری که به راحتی به چشم خواننده می آید، بنابراین، دو ترجمۀ موجود از این کتاب در مورد قضیۀ ارمنی ها کاملاً با هم متفاوتند.³

در منطقه کوهستانی قراباغ پنج خان ارمنی، مالکان خمسۀ زندگی می کردند و چون نواحی زندگی آنها به لحاظ راهبردی غیر قابل تسخیر بود، غالب دوره ها خودمختار باقی ماندند، حتی در زمانی که باقی منطقه به دست حکمرانان روس یا ایرانی افتاده بود. بنابراین مدعای کتاب تازه دولت آذربایجان باید پذیرفت که داوید بک (در گذشته به سال 1728 م) سردار ارمنی میهن پرست مشهوری که از رهبران سیاسی منطقه ای در همسایگی قراباغ به نام زنگزور بود، نیز اصلیت آلبانیائی- آذربایجانی داشته است و -به نظر- نویسنده کتاب همه مسیحیانی را که در مجاورت قراباغ و جمهوری آذربایجان زندگی می کردند بازماندگان آلبانی های مسیحی (یعنی ارّانین) به حساب می آورد.

یوهان شیلترگر⁴ و جوزف امین⁵ به ترتیب در قرن های پانزدهم و هجدهم میلادی به ارمنستان و قراباغ سفر کرده به به طور مفصل درباره ارمنیان بومی

¹ Le Strange op. cit., p.177.

² جوانشیر قراباغی همان ص 6

³ George A. Bournoutian, "Rewriting History, Recent Alterations of Primary Sources Dealing with Karabakh", *Journal of the Society for Armenian Studies* 1992-1993, vol. 6, p.185-191.

⁴ Johann Schiltberger, *Bondage and Travels-1396 to 1427*, (London: Hakluyt Society, 1879), Chapters 62-64.

⁵ Joseph Emin, *My Life and Adventures* (London: 1792), Chapters 17 to 26.

قرباغ نوشته اند. شیلنبرگر دربارهٔ ارمنی هائی که در قرباغ زندگی می کردند نوشته:

من مدت زیادی را هم در ارمنستان بوده ام. پس از آنکه تیمور لنگ درگذشت من نزد پسر وی آمدم که در ارمنستان دو قلمرو را تحت فرمان داشت. نام او شاهرخ بود. او زندگی در ارمنستان را دوست داشت زیرا ارمنستان دشتی بسیار زیباست. او در زمستان نزد مردم خود می ماند زیرا که این ناحیه مراتع خوبی دارد. از میان دشت های آن رودی می گذرد به نام کوراکه به آن طیغریس [سایروس؟] هم می گویند و نزدیک این رود در همین کشور، بهترین ابریشم ها را می توان یافت. مسلمان ها به زبان خودشان به این دشت قرباغ می گویند. با اینکه این دشت در خاک ارمنستان است حکومت آن در دست مسلمانان قرار دارد. در روستاهای آن ارمنیان زندگی می کنند اما باید به حاکمان خراج دهند.¹

در این مورد هم آنچه شیلنبرگر می گوید باب طبع ضیا بونیاتف 1921-1997، پژوهشگر پیشین فرهنگستان علوم آذربایجان نبوده. او در 1948 م ترجمه کتاب **شیلنبرگر** را ویرایش کرد و با سوء استفاده از موقعیت خود و حذف بسیاری از ارجاعات اثر ارمنی ها دست به تحریف متن زد و در پایان هم چهار فصل آخر کتاب را به کل حذف کرد (فصل های 63-66)، فصل هائی که عمدتاً به شرح زندگی، عادات و دین ارمنی ها پرداخته اند.²

پس از **حکومت قبایل** اوغوز ترکمن که تا پایان قرن پانزدهم میلادی به درازا کشید، به مدت تقریباً 330 سال صفوی ها و دیگر خاندان پادشاهی ایران حاکمان بیشتر خاک قفقاز بچراند. قلمرو حاکمین آنها از مرزهای آلبانی قفقاز (از آن) هم فراتر رفت و به ارمنستان و بخش بزرگی از خاک گرجستان هم رسید. حکومت ایرانی ها بر این مناطق پس از وقوع جنگهای میان روسیه و ایران به پایان رسید، هنگامی که معاهده گلستان 1228 ق و متعاقب آن معاهده ترکمانچای در 1243 ق بین روسیه تزاری و ایران قجری امضا و تمامی این قلمروها به روسیه واگذار شد.

اگر مدعاهای کتاب نبرد علیه آذربایجان را بپذیریم باید قبول کنیم که این معاهده ها نه میان روسیه و ایران بلکه بین روسیه و آذربایجان امضا شدند چرا که

¹ Schiltberger, op. cit.. 86.

² Bournoutian, op. cit.. 185-6.

در پی این معاهده‌ها به خان نشین‌های آن نام «دولت مستقل آذربایجان» دادند که ادعا می‌شود در سال 1918 م از میان خاکسترها همچون سیمرخ سر برآورده است.

تصرف این مناطق از سوی روسیه بر اساس معاهده‌های گلستان (1813/1228 م) و ترکمانچای (1828/1243 م) کشور مستقل آذربایجان را، که قرن‌ها قدمت داشت، حدود صد سالی از داشتن حکومت مستقل محروم کرد.¹

اینجا نویسنده کتاب تصمیم گرفته است خان نشین‌های ایرانی شیروان، داغستان، مغان، قراباغ و مناطقی دیگر را مجموعاً آذربایجان مستقل با قرن‌ها قدمت (نک: بند نقل شده). این واقعیت که منطقه واقع در شمال رود ارس در ابتدا آلبانی (اران) بوده و بعدها تحت حاکمیت پادشاهان ایرا قرار گرفته به کل نادیده گرفته شده است و شاهان ایرانی هم «آذربایجان‌های قفقاز» نامیده شده‌اند. در واقع، نویسنده ادعا می‌کند که نام آذربایجان تنها به مدت نود سال از روی این قلمروها برداشته شد، یعنی از 1828-1918 م و بار دیگر به راحتی فراموش می‌کند که نخستین بار در 1918 م این منطقه خاص به این نام خوانده شد.

در جای دیگری از همین کتاب مقام‌های آذربایجانی ادعا می‌کنند:

در میان دولت‌های آذربایجانی، که در قلمرو آذربایجان تاریخی حکومت کردند، مهم‌ترین و مشهورترین دولت، دولت صفویان بود (907-1148 ق/1501-1736 م). چنانکه پیشتر اشاره کردیم چو خور سعد یا خان نشین‌ایروان، از قلمروهای حکمرانی دولت صفویان، که ارمنستان امروز را هم در بر می‌گرفت، همراه با سه خان نشین دیگر - قراباغ، شیروان و تبریز - یکی شدند و خان نشین آذربایجان نام گرفتند....²

بدین ترتیب، نویسنده بار دیگر اصلیت صفویان را آذربایجانی خوانده و به ایروان - ایروان با نام قدیمی غیر مصطلح آن، «چوخورسعد»، اشاره کرده است. علاوه بر این، تمامی این سرزمین‌ها جزو خاک کشور کنونی جمهوری آذربایجان شمرده شده است. واقعیت آن است که طی چند قرن تمامی این مناطق تحت حاکمیت

¹ Imranli, op. cit., 7.

² Ibid., 267.

شاهان ایرانی بوده و «ولایت» های ایران خوانده می شده اعم از استان آذربایجان و دیگر استان های قفقاز ایران.

در جلد نخست دائرةالمعارف روسیه، چاپ 1890م ذیل عنوان «آذربایجان» به این مطلب بر می خوریم:

آذربایجان یا آذربایجان (سرزمین آذر- آتش- در زبان پهلوی آثرپاتکان، در زبان ارمنی آثرپاتاکان) استانی حاصلخیز و صنعتی در شمال غربی ایران است. سرحدات آذربایجان در جنوب کردستان ایران (استان اردیال) و عجم نشین های عراق (ماد) است. مرزهای آن در غرب کردستان ترکیه و ارمنستان ترکیه است.¹ در شمال، در امتداد رود ارس، ارمنستان روسیه و قفقاز جنوبی قرار دارد. استان گیلان [ایران] در کنار سواحل دریای خزر در شرق آذربایجان واقع شده... مساحت منطقه آذربایجان 104840 کیلومتر مربع است... در قرن هفدهم، ترک ها باعث ویرانی های بسیاری در این منطقه شدند. آذربایجان به منزله استانی مرزی و اقامتگاه ولیعهد (مانند عباس میرزا) در میان استانهای ایران استانی پر اهمیت محسوب می شد.²

با توجه به ریشه های نژادی آلبانی قفقاز (ارآن)، این گزاره که این مردم متعلق به گروهی از ایبریائی-قفقازی ها هستند و زبانشان از شاخه زبان های داغستانی است که در شمال شرق قفقاز معمول بوده چندان مخالفتی ندارد.³ هنگامی که کتاب درباره ریشه های نژادی مردم آذربایجان بحث می کند مدعاهای آن بسیار مغشوش و تردید بر انگیز است. **ان کتاب اجداد مردم آذربایجان را در جایی** مردمی ترک زبان از قبایل اوغوز آقویونلو و قره قویونلو و از نسل شاهان صفوی ایران دانسته و بعد در جای دیگر آلبانیائی های (ارانیان) مسیحی را اجداد آنها خوانده.⁴

هنگامی که بحث از ریشه های نژادی است ممکن است در یک ملت ریشه های مختلفی وجود داشته باشند اما به لحاظ منطقی ممکن نیست مردمی واحد هم زمان دارای دو ریشه نژادی آشکارا متفاوت و از لحاظ جغرافیائی دور از یکدیگر

¹ در آن زمان ترکیه بخشی از ارمنستان باقی سرزمین های آن را نیز روسیه تصرف کرد برخی از این شهرهای مرزی مهم عبارت بودند از قارص و اردهان. به همین دلیل این دایره المعارف به ارمنستان ترکیه و ارمنستان روسیه اشاره میکند اما نسل کشی پس از ارمنیان در سال 1915 این مناطق از ساکنان بومی آن خالی و باقی ساکنان آن نیز مجبور به ترک وطن شدند

² *Энциклопедический словарь* (Санкт Петербург и Лейпциг: 1890), volume 1, pp. 212-213.

³ *Հայկական Մոսկովական Հանրագիտարան* (Երևան. 1974 թ.), հատոր 1, էջ 262:

⁴ Imranli, op. cit., 7.

باشند. وقتی نژادهای متعدد وجود دارند تنها یکی از آنها می تواند غالب باشد و نسل به وجود آمده چند رگه خواهد بود.

نیکلای یاکولویچ مار¹ (1864-1934 م) شخصیت دانشگاهی و زبان شناس روس، اظهار کرده که ازانی ها (آلبانیایی ها) اخلاف قبایل یافت بوده اند. او همچنین گفته است که اصلیت نژادی مردم آذربایجان کاملاً متفاوت از مردم اران است و اینکه رود ارس مرز طبیعی این دو منطقه، نیز این دو گروه قومی را از یکدیگر جدا می کند. بارتولد نقل قولی از مار درباره آذربایجان می آورد که می گوید:

رود ارس، که اکنون آذربایجان ایران را از قفقاز جدا می کند، در دوران باستان مرزی قومی و نژادی میان سرزمین های ماد و آلبانی (ازان). همچنان که نیکلای یاکولویچ مار اشاره کرده است مردم آلبانی اخلاف قبیله یافت اند.²

در نوشته های استرابو و دیگر تاریخ نگاران باستان، به نام 26 قبیله مختلف بر می خوریم که در آلبانی قفقاز زندگی می کرده اند.³ با این حال، مقامات امروز آذربایجان نمی خواهند بپذیرند که جمعیت امروز این کشور آمیزه ای از چند نژاد مختلف است و پس زمینه های مختلفی دارد.⁴ در آذربایجان لزگی های مسلمان (178000 نفر) و عودی های مسیحی (4200 نفر) زندگی می کنند که هر دو از تبار آلبانیایی ها هستند، همچنین طالشی ها از (مردم ایران، 76800 نفر)، تاتارها (30000 نفر)، کردها (13100 نفر)، تات ها (از مردم ایران 10900 نفر) ترک های مسخطی (43400 نفر)، آوارها (50900 نفر) و اقلیت های دیگری مانند روس ها (141799 نفر)، یهودی ها (8900 نفر) و اوکراینی ها (29000 نفر) و قاپوتلین ها، شاخورها، آقول ها و نهایتاً، تا 1988 م تقریباً 384000 ارمنی ای که پس از قتل عام سومگائیت مجبور به ترک زادگاه خود شده بودند.⁵ این رقم شامل ارمنی هائی نمی شود که در قراباغ زندگی می کنند.

مطابق اسناد دولتی اتحاد جماهیر شوروی، از 27-29 فوریه 1988 م ملی گراهای افراطی آذربایجانی 32 شهروند ارمنی را سلاخی⁶ و بیش از 17000 تبعه

¹ Nikolay Yakovlevich Marr

² Barthold, Studies, 1963. 775

³ Strabo, op. cit., 11.4.6.

⁴ عنایت الله رضا اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول تهران وزارت امور خارجه 1382 ص 135-160

⁵ Hranush Kharatyan. "The Problems of ethnic Survival of Minorities in Azerbaijan", *Spectrum periodical*, vol.2, 2005P. 83-96.

⁶ John Eibner and Caroline Cox, *Ethnic Cleansing Worldwide* (London: CSI, 1999), 29

ارمنی و ساکن آذربایجان را مجبور به ترک سومگائیت، یکی از بزرگترین شهرهای آذربایجان، کردند.¹

پیش بینی بارتولد در مورد اینکه گذاشتن نام آذربایجان بر روی منطقه شمال رود ارس در 1918 م به قصد الحاق آذربایجان ایران به آن (نک: به بخش «جغرافیای تاریخی») زمانی رنگ واقعیت به خود گرفت که در دوران اشغال ایران به دست نیروهای منفقین 1320ش/ 1941م ژوزف استالین به میر جعفر باقروف، دبیر اول حزب کمونیست جمهوری آذربایجان دستور داد که مقدمات تأسیس حزب دموکرات آذربایجان ایران را فراهم کند، که شامل حزب توده دوستدار کمونیست آذربایجان نیز بود.² حزب دموکرات آذربایجان در شهریور 1324ش/ سپتامبر 1945م تأسیس شد و در درون خود چندین انتخابات محلی برگزار کرد و فعالانه کوشید تا سردمدار استقلال کامل استان آذربایجان از ایران شود با این هدف که سرانجام به آذربایجان اتحاد شوروی الحاق شود.³

هنگامی که بایگانی اسناد مربوط به سال های 1939-1947 م اتحاد شوروی و جمهوری آذربایجان در اختیار عموم قرار گرفت، اسناد و مدارک مرتبط با این موضوع هم برای محققان قابل دسترس شد. جمیل حسنعلی، تاریخ نگار آذربایجانی، در مجلدات دوگانه اش، نزاع بر سر آذربایجان میان تهران، باکو، مسکو، 1939-1945 م و آغاز جنگ سرد در آذربایجان، 1945-1946، حقیقت نیات توسعه طلبانه اتحاد جماهیر شوروی و هم سوئی این برنامه ها را با برنامه های جمهوری آذربایجان، برای جدا ساختن استان آذربایجان ایران از این کشور و الحاق آن به شوروی، با نام آذربایجان جنوبی افشا می سازد. این دو کتاب بر مبنای اسناد بایگانی های دولتی جمهوری آذربایجان نوشته شده و هر دورا منصور حمامی در یک مجلد واحد به فارسی ترجمه و تلخیص کرده است.⁴

جهان یک بار دیگر هم شاهد کوشش برای الحاق آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان بوده هنگامی که در 1992 م رئیس جمهور استقلال یافته آذربایجان این موضوع را مطرح و علناً اعلام کرد که قصد دارد این دو منطقه «برادر» را که مدت ها جدا از یکدیگر بودند با هم یکی کند.

¹ Soviet Armenian Encyclopedia, vol 1, p.78-79

² Бартольд, op.cit., 703.

³ فریدون کشاورز تهران بی نا 1359 من متهم می کنم ص 61

⁴ جمیل حسنعلی فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان ترجمه منصور حمامی تهران نی 1383

جمهوری آذربایجان تا به امروز هم این خیالات را کماکان تعقیب و ترویج می کند. در 13 ژوئن 2010 م، پایگاه اینترنتی شبکه تلویزیونی گونار تی وی، متعلق به جمهوری آذربایجان، گزارش داد که نهادها و مؤسسات آذربایجانی، مستقر در خارج این کشور، در روزهای 12 و 13 ژوئن 2010 م دومین اجلاس خود را در بروکسل برگزار کرده اند و تصمیم گرفته شده که «جبهه ای ملی برای آزادی آذربایجان جنوبی» تشکیل شود. هدف این این جبهه به دست آوردن حاکمیت استان های شمالی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل با کمک و همکاری آذری هائی بود که در این استان های ایران زندگی می کنند و فعالانه سردمدار فعالیت هائی بر ضد حکومت ایران اند.

ریشه بسیاری از این اظهارات و ادعاهای گزاف حمایت اتحاد جماهیر شوروی از ادعای ملت بودن جمهوری های تازه تأسیس در آسیای مرکزی و آذربایجان بود.¹ برای تثبیت این ادعا ارجاع به نوشته های پیش از 1918 م بی فایده بود زیرا در منابع فارسی، عربی و اروپائی یا حتی کتاب های تاریخ نگاران بومی آذربایجانی- که پیشتر به آنها اشاره کردیم- هیچ گونه اطلاعاتی که همخوان با چنین ادعائی باشد پیدا نمی شد.² برای جعل یک ملت آذری هیچ گزینه دیگری وجود نداشت جز نسبت دادن تمام آثار برجای مانده مسیحی آلبانیائی ها (آرانیان) و ادعای اینکه اجداد آذری ها بوده اند. و همچنین این ادعا که همه کسانی که در این منطقه یا پیرامون آن به دنیا آمده اند آذربایجانی و آرانی هستند. این سیاست های حکومتی راهبر محققانی چون بونیاتف، آخوندف و غیره برای ابراز مدعاهای گزاف و تحریف تاریخ به منظور متناسب کردن با این هدف بود.

ژرژ ای بورنوتیان، در مقدمه ترجمه اش از تاریخ مختصر منطقه آقوانک، نوشته کاتوقیکوس اسائی حسن جلالیانس، به طور مفصل و با جزئیات اشاره می کند که چگونه ضیا بونیاتف در ترجمه مختلف تاریخ نگاران پیش از خودش دست برده و بی شرمانه هر طور که خواسته آنها را تغییر داده. تمامی این افسانه ها و جعلیات در خدمت نیل به هدف یاد شده به وجود آمده اند.³ این تحریف ها و جعلیات تاریخی آذری ها کماکان با حمایت های مالی بنیاد علیف ادامه دارد و تا روزی که تندروها حامیان این کشور باشند نیز ادامه خواهد داشت.

¹ Atabaki, op. cit., 25.

² شامل آثار نویسندگان چون عباس قلی آقا باکی خانف میرزا جوانشیر میرزا آدی گوزل بیگ و دیگران

³ Katoghikos Esyi Hasan Jalaleants, *A Brief History of the Aghuanq Region*, Introduction and annotated translation by George Bournoutian, (Costa Mesa, CA: Mazda, 2009), p.8-28.

یک نمونه درخشان دیگر از جعل و دروغ پردازی تاریخی جمهوری های سابق شوروی مورد جمهوری ترکمنستان است، کشوری که اتحاد جماهیر شوروی در 1924م آن را تأسیس کرد. پس از کسب استقلال این کشور، صفر مراد نیازف (1940-2006)، رئیس جمهور مادام العمر آن، به خودش عنوان «ترکمن باشی» (رهبرترکمن ها) داد و کتاب تاریخی به نام روح نامه نوشت که کلمه به کلمه آن قابل بحث است، کتابی که خواندن آن برای مردم این کشور اجباری بود. این کتاب درباره تاریخ پنج هزار ساله ترکمن هاست و مطابق مدعای نیازف نسب آنها به نوح نبی می رسد. نیازف در خلال کتاب تاریخش ادعا می کند که ترک های اوغوز، **آناطولیائی** ها، سلجوقیها، مملوکها، صفوی ها، قاجارها، و بسیاری از خاندان های دیگر در واقع ترکمن بوده اند و فراتر از اینها مدعی می شود که ترکیه و ترکمنستان دو کشور اما یک ملت واحدند. متن کامل این کتاب، به 22 زبان، در اینترنت در پایگاه اینترنتی رسمی دولت ترکمنستان قابل دسترس است.

فصل چهارم

ارمنیان در قفقاز جنوبی

همان گونه که در پیشگفتار اشاره کردیم از دهه 1960م بدین سو مورخان آذربایجان شوروی جنگی تبلیغاتی علیه تمام مظاهر مربوط به ارمنیان به راه انداختند و کوشیدند تا ثابت کنند که ارمنیان در قفقاز جنوبی تازه وارد هستند و ارتش روسیه در قرن نوزدهم میلادی آنها را به این منطقه آورده و اسکان داده است.

جدیدترین کتاب در این راستا، نبرد علیه آذربایجان، جعل تاریخ و ادعاهای کذب را به نهایت درجه رسانده و تفاوتی با کتاب ها و نوشته های پیشین ندارد. در این کتاب آمده:

اگر چه جمهوری ارمنستان اکنون هیچ شهروند آذربایجانی بومی ای در داخل مرزهای خود ندارد قلمروی آن، مدت ها پیش از آنکه ارمنیان در آن ساکن شوند، سرزمین مادری آذربایجانی ها بوده است.¹

همچنین در این کتاب ادعا شده که ارمنیان در قرون وسطا به بخش هائی از سرزمین آذری ها وارد شدند، در پی تأسیس مرکز مذهبی ارمنیان، یعنی اچمیادزین²، در شهر واغارشاپات³ (نام کهن این شهر، که تا 1945 م کاربرد داشت، در دهه 1990م به آن بازگردانده شد). کتاب مذکور در این خصوص می نویسد:

به نظر می رسد که تاریخ اسکان ارمنیان در روستای واغارشاپات به اوایل قرن پانزدهم میلادی باز می گردد، نخستین حضور

¹ Imranli, op. cit., 266

² Echmiadzin.

³ Vagharshapat

ارمنیان در منطقه قفقاز که جای پای آنان را در این منطقه، در اوایل قرن نوزدهم میلادی، محکم کرد.¹

کتاب این حقیقت را نادیده می‌گیرد که کلیسای اولیهٔ ارمنی اچمیادزین، در زمان گرویدن ارمنیان به مسیحیت در قرن چهارم میلادی بنا شده زیرا که این شهر در مرکز قلمرو پادشاهی ارمنی قرار داشت. این شهر، بر خلاف ادعای مطرح شده، در قرن پانزدهم میلادی بنا نشده بلکه در آن زمان به منزلهٔ مرکز مذهبی (خلیفه گری) کل ارمنیان، که در 1441 م پس از هزار سال سرگردانی به آنجا بازگشته بودند، مجدداً پا گرفت. در هر حال، لازم نیست اهل فن باشید تا متوجه شوید که بسیاری از پایتخت‌های ارمنیان مانند دوین² (در زبان عربی و در بسیاری از نقشه‌های اسلامی دبیل) و آرتاشات³ (آرتاخا) و نیز صومعه‌ها و دیگر آثار تاریخی ارمنی در سرزمینی جای گرفته و کشف شده‌اند که اکنون قفقاز جنوبی نامیده می‌شود، مدت‌ها پیش از آنکه سرزمینی در همسایگی شرقی آن «آذربایجان» نام گیرد. مؤلفان این کتاب باید پیش از آنکه نادانی و جهل خود را در معرض قضاوت خوانندگان بگذارند مدعاهای خود را در دائرةالمعارف‌ها یا کتاب‌های تاریخ جستجو کنند.

نویسنده در پیشگفتار، آنجا که از اسکان ارمنیان در قفقاز جنوبی بحث می‌شود می‌گوید:

از این رو، در پی اشغال منطقه [1813-1828م]، روسیه با تغییر جمعیتی قابل ملاحظه‌ای رو به رو شد که ناشی از اسکان شمار بسیاری از ارمنیان در سرزمین آذربایجانی‌ها بود.⁴

در صفحات دیگر کتاب، نویسنده به کرات شاه عباس صفوی را پادشاه کبیر «آذربایجانی» می‌خواند. حتی اگر این گفته را بپذیریم، همگان به خوبی به این حقیقت واقف‌اند که طی جنگ با ترکیه عثمانی، شاه عباس تصمیم گرفت سیاست «زمین سوخته» را به اجرا گذارد و زمین‌های مرزی دو امپراتوری را بایر و غیر قابل استفاده سازد. بنابراین، در 1603-1604م بیش از سیصد هزار ارمنی (که طبق ادعای پیش گفته شده «وجود نداشتند») به اجبار و توسل به زور از

¹ Ibid., 272.

² Dvin

³ Artashat

⁴ Ibid., p.143

نخجوان و جلفا کوچ داده شدند. بیشتر این ارمنیان در جلفای نو، شهری که در نزدیکی اصفهان برای اسکان آنها بنا شده بود مسکن گزیدند و هنوز هم نوادگان آنها در این شهر بسیارند. هدف اصلی شاه عباس، افزون بر غیر قابل کشت و سترون ساختن منطقه نخجوان برای عثمانی ها، این بود که صنعتگران ماهر و بازرگانان کارآموده بین المللی را به داخل کشور آورد و برای برآورده ساختن جاه طلبی هایش در بهبود تجارت با کشورهای خارجی بویژه اروپا، جایی که بازرگانان ارمنی صد ها سال در آن فعال بودند، از آنها کمک گیرد.¹

حال این پرسش پیش می آید که اگر تا پیش از قرن نوزدهم میلادی هیچ ارمنی ای در منطقه قفقاز جنوبی نمی زیسته، شاه عباس، که ادعا شده پادشاهی آذربایجانی بوده چگونه توانسته در حد فاصل 1603-1604 م سیصد هزار ارمنی را از آن منطقه ریشه کن و به ایران تبعید کند؟

تنها کافی است نگاهی به روایت های مورخان بومی، میرزاجمال جوانشیرقرباغی و عباس قلی آقاباکی خانف (ر.ک: فصل پیش) انداخت تا به این حقیقت تاریخی پی برد که ارمنیان بسیار پیشتر از آنچه در این کتاب ادعا شده در سرزمینی که آذربایجان کنونی در آن جای گرفته حضور داشته اند.

خاطرات دیپلمات، بازرگان و جهانگرد ونیزی، جوزافا (جوزافات) باربارو (1413-1494 م)، که در سال های 1471 و 1478 به سرزمین پارس سفر کرده بود، مدرک دیگری دال بر صحت این حقایق است. او در خاطرات خود می نویسد که در گذر از لری² تا شاماخ³ (شماخی) به شهری با چهار تا پنج هزار خانواده رسیده که بیشتر سکنه آن ارمنی بوده اند.⁴ این شهر اکنون از شهرهای مهم آذربایجان است.

آنتونی جنکینسن (1529-1610 م)، بازرگانی بریتانیایی، که در مقام نماینده پادشاه بریتانیا و مسکووی به مسکو و از آنجا به قفقاز و سرزمین پارس سفر کرده، در سفر نامه خود از شهری به نام شاماخ سخن به میان می آورد که با شتر هفت روز از دریای کاسپین (خزر) فاصله داشته و تأیید می کند که عمده ساکنان آن ارمنی بوده اند.

¹ Susan Babaie et al. *Slaves of the Shah*, London: I.B. Tauris, 2004.

² Lori.

³ Shamakhi.

⁴ Josafa (Giosafat) Barbaro and Ambrogio Contarini, *Travels to Tana and Persia*, William Thomas translator London: Hakluyt society, 1873, 86.

... این شهر [شماخی] از ساحل دریا فاصله دارد، به قدر هفت روز سفر با شتر. بیشتر آن تخریب شده و عمدتاً ارمنیان در آن سکنا دارند.¹

انگلیسی دیگری به نام جان کارترایت، که در 1603م - یعنی درست پیش از اخراج ارمنیان به دست شاه عباس - به سرزمین پارس و ارمنستان سفر کرده بود، در خاطراتش می نویسد:

... به چیولفال [جلفا] رسیدیم، شهری در مرز میان ارمنیان و آتروپاتیان، که البته در خاک ارمنستان است و بیشتر ساکنان آن مسیحی هستند، بخشی از آنها ارمنی و بخشی دیگر گرجی اند: مردمانی که ترجیحاً ابریشم را از میان تمام اجناس برای تجارت برگزیده اند، نظر به اینکه متاعی سود آور است و خودخواسته از علوم نظامی و جنگ می پرهیزند. این شهر دو هزار خانوار و ده هزار تن را در خود جای داده و پای کوهی سترگ در زمینی به غایت بایر بنا شده که مردم شهر را واداشته بیشتر مایحتاج خود را با استثنای شراب از شهر نسوان [نخجوان] وارد کنند.²

سیاح مشهور دیگر سرجان شاردن (1643-1713 م)، که از گرجستان، ارمنستان و سپس سرزمین پارس، از جمله جلفای نو در اصفهان دیدن کرده، در سفرش از پاریس به اصفهان در 1671-1675 م از ارمنیان، سبک زندگی، آداب، سنن و پوشش آنها بسیار نوشته. او در جایی به موقعیت جغرافیایی ارمنستان اشاره کرده و نوشته:

ارمنستان کوچک یا صغیر را از شرق به ارمنستان کبیر، از جنوب به سوریه، از غرب به دریای سیاه و از شمال به کاپادوکیا³ محدود و ارمنستان کبیر را در میانه بین النهرین، گرجستان، ماد [آذربایجان پارس] و ارمنستان صغیر می دانند.⁴

¹ Anthony Jenkinson, *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, London: Hakluyt Society, 1886, vol. 1, p.136.

² John Cartwright, *The Preachers Travel whereini s set downe a true journal, to the confines of East Indies, through the great countries of Syria, Mesopotamia, Armenia, Media, Hircania and Parthia* London: Thames Thorpe, 1611, p.35.

³ Cappadocia

⁴ John Chardin, *Travels to Persia and ye East Indies through the Black Sea and the counry of Colchis*, London: Moses Pitt, 1686, 243.

و درباره شهر ایروان آن طور که از بومیان شنیده می نویسد:

ایروان به استناد گفته ارمنیان، کهن ترین منطقه جهان است که انسان در آن سکونت گزیده. می گویند نوح و تمام خاندان او در اینجا منزل داشته اند، هم پیش از سیل و هم پس از آن که از کوهی که کشتی نوح بر آن آرام گرفت پائین آمدند.¹

حتی اگر فرض کنیم که پاره ای از روایت ها افسانه باشد، همه مشاهدات فوق و یک فصل کامل از کتاب شاردن درباره ساکنان بومی کهن ارمنی و سنن و میراث تاریخی آنها توضیح می دهد ساکنانی که آذری ها ادعا می کنند در آن زمان وجود نداشته اند.

الکساندر دو رودس جهانگرد فرانسوی، در 1648م از ارمنستان دیدن و خاچکارهای گورستان ارمنیان را در جلفا و نیز نحوه زندگی ارمنیانی را که در ارزروم، اچمیادزین و نخجوان می زیسته اند توصیف کرده است.² رودس در 1660م درگذشت و در گورستان ارمنیان جلفای اصفهان به خاک سپرده شد.

در اسناد و مدارک منتشر شده بایگانی های اداری روس ها در شیروان، باکو و داغستان، از 1728-1796 به ارمنیان ساکن در این منطقه اشاره فراوان شده است. مجموعه گزارش های بسیاری در این سال ها به دست ماموران رسمی روس تهیه شده که در ذیل شماری از انها را از نظر می گذرانیم:

گزارش ای گ گربر، شرح کشور ها و مردم کناره ساحل غربی دریای کاسپین(خزر)، 1728 م

در شماخی... در زمان حکومت پارسیان بر این منطقه... مردمانی از نژاد پارس، روس، ترک و بازرگانان ارمنی در اینجا ساکن بوده اند.³

¹ Ibid., 248.

² Alexandre de Phodes, *Divers Voyages et Missions du P. A. de Rhodes en la Chine & Autres Royaumes avec son Retour en Europe par la Perse et l'Armenie*. Paris: Sebastion Cramoisy, 1653, Part 3, 62-74.

³ М. О. Косвен, Х. М. Хашаев, редакторы, *История, география и этнография Дагестана* (Москва: 1958), 94.

در 1724م بیشتر جمعیت، باکو را ترک کرده و آنها که مانده اند
بازرگانان ارمنی، هندی و غیره هستند.¹

مردمان ارمنی. ارمنیان در روستاهای بسیاری در مشکور²،
روستاو³ و بسیاری دیگر در قبال⁴ [کابالا] ساکن هستند: بسیاری
دیگر از این قوم هم در شهرهای تجاری ای چون شماخی، باکو و
دریند منزل دارند. آنان نزدیک شماخی صومعه هائی دارند که
کشیش هایشان در آنها مقیم اند.⁵

ت. در نیاکین، شرح شیروان، 1796 م

در شماخی پارسیان و ارمنیان می زیند.⁶

شبه جزیره آپشرون و شهر باکو. در باکو 540 خانوار پارسی و
چهل خانوار ارمنی ساکن هستند.⁷

عباس قلی آقا باکی خانف مورخ متولد باکو، که پیش تر از او نقل مطلب کردیم در
کتاب تاریخ خود، با عنوان گلستان ارم، درباره ارمنیان قراباغ می نویسد:
عبدالرحمان اهل منطقه مغان و بکر اهل منطقه ارمنستان بیشتر
منطقه شیروان را با توسل به زور یا به صورت توافقی به اشغال
درآوردند.... اغلب ارمنیان که در مناطق دورافتاده و غیر قابل
دسترس می زیستند، از این حملات گریختند.⁸

فیروز کاظم زاده، استاد دانشگاه بیل آمریکا و مورخ نامدار ایرانی، که در زمان
ریاست جمهوری بیل کلینتون فرستاده کمیسیون آزادی مذهب جهانی در ایالات
متحدہ آمریکا بود، درباره ارمنیان می نویسد:

¹ همان جا ص 98

² Mushkur

³ Rustav

⁴ Qabala

⁵ همان جا ص 116

⁶ همان جا ص 164

⁷ همان جا ص 167، 168

⁸ Bakikhanov, op. cit., 41.

ارمنیان هم در ماورای قفقاز (ترنس کاکازیا) و هم در خارج از این منطقه زیسته اند. در ماورای قفقاز آنها منطقه مرتفع کوهستانی جنوب گرجستان را در اختیار داشتند. خاک سرزمین آنها بایر و غیر قابل کشت بود. اما بر سر راه تمام کشورگشایان قرار داشت و سرنوشت ارمنیان با درد جان کاه زندگی در یک میدان جنگ همیشگی گره خورده.¹

به کتاب آذری نبرد علیه آذربایجان بازگردیم. نویسنده این کتاب ادعا می کند که مردمان مسیحی ارتفاعات قراباغ (ناگورنو [کوهستانی] قراباغ) نه ارمنی که آرنی هستند. او در این خصوص می نویسد:

... بیشتر جمعیت آرنی های مسیحی به اسلام گرویده اند، با وجود این مردمان کوهستان های آرن مسیحی مانده اند.²

تازه ترین نتایج آزمایش های دی ان ای، که در دانشگاه لندن بر روی کروموزوم گسترده ترین نژاد ژنتیکی در بین مردم شمال اروپا و ارمنیان سیونیک و قراباغ صورت گرفته است، از 20 تا 25 درصد فراوانی حکایت دارد.³ با استناد به این نتایج ثابت می شود که اجداد دست کم این بخش از ارمنیان که در مناطق سیونیک و قراباغ روزگار می گذرانده اند از دوران پارینه سنگی، یعنی به مدت تقریباً چهل هزار سال، ساکن این منطقه بوده اند.⁴

لیکن نویسنده در بخش دیگری از کتاب، آنجا که از بازگشت ارمنیان به زادگاهشان سخن می گوید، ادعای زیر را به منزله «مدرک» تازه وارد بودن ارمنیان در این منطقه عنوان می کند:

در فاصله 1914-1916 م حدود 350 هزار ارمنی در قفقاز ساکن گزینند و به استناد تقویم قفقازی شمار ارمنیان ساکن در استان ایروان [ایروان] در 1916 م به 669871 نفر رسید.⁵

¹ Kazemzadeh, op. cit., 3-4.

² Imranli, op. cit., 12.

³ J.F. Wilson et al., "Genetic evidence for different male and female roles during cultural transitions in the British Isles USA", USA: *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 2001, 5078-5083.

⁴ M.E. Weale, et al., "Armenian Y chromosome haplotypes reveal strong regional structure within a single ethno-national group", *Human Genetics*, vol. 109 (001), 659-674. Левон Епископосян, *Когда генетика и история сталкиваются*, (Ереван: 2008.)

⁵ Imranli, op. cit., 273.

چگونه می توان این گونه ددمنشانه از حقایق سوءاستفاده کرد؟ مهاجران و آوارگانی که در روستاها و شهرهای استان ایروان روسیه تزاری و نیز در روستاها و شهرهای بسیاری در کشور های همسایه - ایران، سوریه و گرجستان - پناه گرفتند بازماندگان بومیان ارمنستان غربی (در ترکیه) بودند که بخت تا آنجا یارشان بوده که بتوانند جان خود را بردارند و از چنگال نسل کشی بی رحمانه ای که در آن زمان در ترکیه، به دست کمیته اتحاد و ترقی ترکیه عثمانی، در حال وقوع بود بگریزند.

هر گاه مورخان آذربایجانی ادعا می کنند که ارمنیان در قراباغ و قفقاز تازه وارد هستند، بدون استثنا، به ایوان شوپین،¹ (1870-1798 م) قوم شناس و مورخ فرانسوی استناد می کنند که در روسیه به کار و زندگی مشغول بوده اما این مورخان در استناد به نوشته های شوپین هم گزینشی عمل می کنند. شوپین در کتاب خود، با عنوان کاوش تاریخی وضعیت استان ارمنی در زمان ادغام آن در امپراتوری روسیه شمار مهاجرانی را که از امپراتوری پارس به روسیه آمده بودند در جدولی بدین شرح می آورد: 23568 نفر در (استان) ایروان، 10652 نفر در نخجوان و 1340 نفر در اردویاد که جمعاً 35560 نفر می شوند.² با استناد به یکی دیگر از مورخان روس در آن دوره، یعنی سیرگنی یان گلینکا (1847-1775 م) مجموع شمار مهاجران ارمنی از ایران، پس از قرارداد ترکمان چای، در حدود چهل هزار نفر بودند.³ به این ترتیب، می توان نتیجه گرفت که شمار ارمنیان که در منطقه قراباغ منزل گزیدند در حدود 4500 تن بوده است.⁴ در واقع، این چند هزار ارمنی تنها بخش کوچکی از ارمنیانی بودند که شاه عباس صفوی در ابتدای قرن هفدهم میلادی به زور آنها را به ایران برده بود.

مدرک مستدل و مسلم دیگری درباره حضور ارمنیان در منطقه متون عمدتاً مذهبی ای است که کاتبان و کشیشان ارمنی در شهر ها و روستاهای بزرگ منطقه، به ویژه گنجه (گاندزاک)، شماخی، شکی، باکو و دیگر شهر ها از خود بر جای گذاشته اند، این آثار بار دیگر بر حضور جوامع تثبیت شده ارمنیان در منطقه، از پیش از قرن نوزدهم میلادی، صحه می گذارد. در زیر، فهرست

¹ Ivan Chopin

² Иван Шопен, *Исторический памятник состояния Армянской области в эпоху присоединения Российской империи.* (Санкт Петербург: Императорская Академия наук, 1852, 635-638.

³ Sergei N. Glinka Сергей Н. Глинка, Н. *Описание переселения азербайджанских армян в пределы России.* Москва: Типография Лазаревых Института Восточных Языков, 1831, 92.

⁴ George Bournoutian, Editor and Translator, *The History of Karabagh.* (Costa Mesa: Mazda, 2009).

کوتاهی از نسخ خطی متعلق به پیش از 1820 م، که در ماتناداران¹ نگه داری می شود، به همراه اسامی مراکز تهیه آنها، شماره های ارجاع و تاریخ های آنها (در داخل کمان) ارائه شده است.

- گنجه (گاندزاک): 3992 (1484 م)، 8967 (1567 م)، 9398 (قرن شانزدهم تا هجدهم میلادی)، 7980 (1639 م)، 7980 (1639 م)، 6771 (1667 م)، 3541 (1671 م)، 3576 (1673 م)، 3994 (1683 م)، 3044 (1779 م)، 3044 (1779 م)، 5234 (1783 م) و 9517 (1819 م).
- شاتاخ: در نزدیکی گنجه، 728 (1621 م)، 713 (1661 م) و 5072 (1661 م).
- **داشکسن (کارهات)**، 3196 (1655 م)، 10044 (1656 م)، 9448 (1665 م)، 3856 (1669 م) و 8965 (1675 م).
- مدرسه: شیروان، 5997 (قرن هجدهم میلادی)
- سالیان: شیروان، 4013 (1803 م)
- شماخی: 8361 (1724 م)، 8492 (1717-1720 م) و 9729 (1765 م)
- شکی: 4228 (1681 م) و 4422 (1783 م)
- باکو: 3853 (1779 م)

تهیه متن تنها می تواند در جوامع تثبیت شده ای صورت گیرد که دارای مراکز آموزشی و کتابت خانه باشند. ادامه این روند را می توان در بسیاری از متون دیگر نیز مشاهده کرد که تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در همین شهرها و مراکز تولید شده اند، البته در فهرست بالا قرار نگرفته اند.

برای آذربایجانی هائی که ادعا می کنند ارمنیان در سرزمین ابا و اجدادی شان تازه وارد هستند! این حجم از برهان های خدشه ناپذیر زیاده حد نیز هست. برخی مورخان شاید بتوانند حقایق را تحریف یا حتی واژگون سازند اما استدلال های علمی و حقیقت در نهایت پیروز میدان خواهند بود و نمی توان این مدارک و اسناد را تا ابد مخفی نگاه داشت.

¹ Matenadaran - غنی ترین کتابخانه تخصصی ارمنستان واقع در ایروان این مرکز اصلی نگهداری نسخه های خطی در ارمنستان است آرزو تجی لررمنستان کتابخانه های دایره المعارف کتابداری و اطلاع رسانی ج ص 147.

فصل پنجم

یادگارهای فرهنگی - ادعاهای آذربایجانی ها

پیشتر گفتیم که از دهه 1960 م بدین سو دانشمندان و صاحب نظران حوزه تاریخ و علوم سیاسی جمهوری آذربایجان شوروی اندک اندک کوشیدند تا این نظریه را گسترش دهند که یادگارهای مسیحی کشف شده در محدوده سرزمینی جمهوری آذربایجان ارّانی هستند و اینکه ارمنیان هیچ گونه ارتباطی با این آثار تاریخی ندارند. آنان همچنین مدعی شده اند که ساکنان کنونی کشورشان وارثان حقیقی آلبانی تبار ها یا همان ارّانیان هستند و با یک چرخش ساده قلم سودای آن دارند که گذشته و فرهنگی ای را پایه ریزی و تصاحب کنند که به حق تعلق به ارمنیان بومی ای دارد که چند هزار سال است در این منطقه زندگی می کنند.

همان گونه که در فصل نظری به تاریخ دیدیم مردم آذربایجان و ارّان (آلبان) ریشه و فرهنگی متفاوت دارند و حتی اگر فرض کنیم که این یادگارها ارّانی هستند، ساکنان کنونی آذربایجان- که آمیزه ای از اقوام ارّانی، پارس، ترک، تاتار، تالشی و مغول اند- نمی توانند خود را ارّانیان اصیل و خالص بخوانند. تنها آن دسته از ساکنان این سرزمین می توانند مدعی آن شوند که نوادگان حقیقی ارّانیان اند که از اودی مسیحی منطقه باشند، کسانی که شمارشان در حدود 4200 تن است و عمدتاً، در ناحیه شمالی شکی، در روستاهای وارناشن و نیچ، زندگی می کنند و نیز لزگی هائی که در دسته های بزرگ به اسلام گرویدند و اکنون در جمهوری خود مختار داغستان روسیه و در شمال آذربایجان، با فاصله ای دور در مناطق ارمنی نشین، زندگی می کنند.

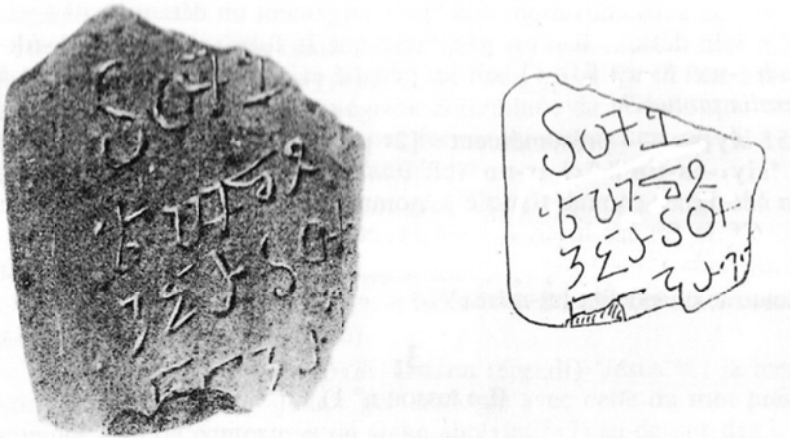
بنابه گفته کوریون مورخ در قرن پنجم مسروپ قدیس ارمنی،¹ که با ابداع الفبای ارمنی شهرت یافت، الفبای 52 حرفی دیگری هم برای ارّانیان ابداع کرد، که به سبب اندک بودن نمونه ها و متون هنوز رمزگشائی نشده است.² در ده سال گذشته شماری از متخصصان سرگرم بررسی و تحلیل پوستی پاک شده بوده اند،

¹ Surb Mesrip Mashtots

² Koriun, Life of Mashtots. (Yerevan: Yerevan State University, 1981). (in Armenian).

ده برگ از یک کاغذ پوستی که در صومعه کاترین مقدس در کوه سینای کشف شده است، پیش از آنکه نوشته های ارّانی این یادگار ارزشمند تاریخی پاک و روی آن مطلب دیگری به زبان گرجی نوشته شود.

قاعدتاً، متون دیگری از نمونه نوشته های ارّانی باید وجود داشته باشد. در واقع، شمار این متن ها به زبان ارّانی باید بسیار زیاد باشد اما متأسفانه هیچ یک از آنها بر جای نمانده است.



تصویر 10 - نمونه متنی ارّانی از سنگ نوشته ای در موزه مینگچاور¹

آذربایجانی های امروز ادعا می کنند که وارث ارّانیان، و نیز حاکمان مسلمانی هستند که تا اوایل قرن نوزدهم میلادی بر این منطقه فرمان می رانده اند. در کتاب نبرد علیه آذربایجان، ادعا شده:

بخش قابل توجهی از خاک ارمنستان جدید تا زمان اشغال روس ها، در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، متعلق به کشورهای مختلفی بود که اجداد آذربایجانی ها آنها را تأسیس کرده بودند که در کل آلبانی (ارّان) قفقاز خوانده می شد و پس از هجوم عرب ها، سلسله های مسلمان آذربایجانی مختلفی مانند سجادیان، سالاریان، حدادیان، سپس اتابکیان، هلاکوئیان (ایلخانیان)، قره قویونلوها و آق قویونلوها بر

¹ Serge N. Mouraviev, "Trois études l'écriture Alouannaise" J.-P. Mahé Rédacteur, *Revue des Études Arméniennes*. (Paris: Sorbonne, 1998-2000), Tom 27, 1-79, photo 46.

ان حکومت کردند که اوج قدرت آن در زمان حکومت سلسله
آذربایجانی صفویان از 1501-1736 بود....¹

با توجه به حقایق و مستندات تنها چیزی که امروزی توان پرسید این است که «چگونه حتی بخشی از یک کتاب هم به زبان ارّانی در این کشور بر جای مانده است؟» اگر آن گونه که در بالا ادعا شده این کشور همیشه محل زندگی ارّانیان بومی و نوادگان آنها- یعنی مردم کنونی آذربایجان- بوده است، چه کسی می توانسته تمام کتاب ها و اسناد ارّانی تا بدین حد در این سرزمین نابود سازد؟ آیا می توان فرض کرد که این پاک سازی گسترده به دست دیگر «نیاکان» آذربایجانی ها- یعنی تاتارها، مغول ها یا ترک ها که انگیزه و امکان کافی برای این کار داشته اند، صورت گرفته؟ این موضوع تناقضی است که پاسخی روشن و قابل قبول می طلبد.

در خصوص یادگارهای پیش از تاریخ در ناحیه هادروت² ناگورنو قراباغ، در جاده منتهی به شهر هادروت، نزدیک روستای آزوخ³، غاری متعلق به دوره اول پارینه سنگی وجود دارد که بقایای انسانی و حیوانی در آن پیدا شده است. این مکان تاریخی به حال خود رها شده بود و مقامات آذربایجانی علاقه ای به تحقیقات جدی در آن نداشتند. پس از آنکه این منطقه تحت نظارت ارمنستان در آمد باستان شناسان اروپائی، که به اهمیت این مکان در مطالعات جهانی انسان شناسی پارینه سنگی پی برده بودند، به کمک دانشمندان اسپانیائی، ایرلندی، پرتغالی، بریتانیائی و قراباغی کا حفاری آن را آغاز کردند و طی چند سال بعد گزارش های متعددی از نتایج تحقیقات خود منتشر ساختند. مقامات آذربایجانی معترض شدند که حفاری ها و گزارش های متعاقب آن بدون کسب اجازه از آنها صورت گرفته است. در 2007 م کتاب شرم آور نبرد علیه آذربایجان مدعی شد که ارمنیان در حال تخریب تمام یادگارهای فرهنگی و حوزه های باستان شناختی آذربایجانی هستند و افزود که وضعیت غار آزوخ «نا معلوم» است.⁴

هیچ یک از آثار تاریخی، صومعه ها یا سنگ قبرهای این منطقه پیش از آن که تحت نظارت ارمنیان قراباغ قرار گیرند، حفاظت نمی شدند. در واقع، بسیاری از آنها هم به طور نظام مند و عمدی تخریب شده یا آسیب دیده بودند. تنها پس از 1995م، که ارمنیان یادگارهای تاریخی و سرزمین آبا و اجدادی شان را در اختیار

¹ Imranli, op. cit., 265.

² Hadrut

³ Azokh

⁴ همان جا ص 209-211, 221

گرفتند، مردم و مسئولان محلی فرصتی برای مرمت و تعمیر این آثار یافتند. یک نمونه از این موارد صومعه دادی وانک (خوتوانک یا آن طور که در کتاب نبرد علیه آذربایجان آمده دیر خودوانک) است که اهمیت آن در صفحه هشت کتاب توضیح داده شده اما با وجود این در زمان حکومت آذربایجانی ها بر منطقه، همان گونه که در تصویر (تصویر 11) می بینید، به حال خود رها شده بود تا به مرور زمان نابود شود. کارشناسان ارمنی به تازگی توانسته اند تنها چند کلیسای این صومعه را به وضعیت اولیه خود باز گردانند (مقایسه کنید با تصویر 12). عملیات مرمت این بنای تاریخی همچنان ادامه دارد.¹

در جدول بناها و یادگارهای تاریخی، که در کتاب نبرد علیه آذربایجان آمده، این تنها یادگار مربوط به قرن وسطاست که مختصات جغرافیائی آن مشخص شده، در حالی که در مورد دیگر آثار تاریخی هیچ گونه اطلاعاتی در خصوص محل آنها ارائه نشده است. مقامات آذربایجانی مدعی شده اند که از سرنوشت این صومعه اطلاعی ندارند! این مقامات، که به انواع عکس های هوایی و ماهواره های دسترسی دارند، مانند نمونه هائی که در کتاب نبرد علیه آذربایجان آورده شده، ادعای میکنند که از عملیات مرمت، که به طور گسترده به اطلاع عموم رسانده شده و نیز از مراسم متعددی که در سال های اخیر در این صومعه برگزار شده، بی خبرند. در عوض، رسماً اعلام می کنند که وضعیت فعلی این صومعه قرون وسطائی برای آنها «نامعلوم» است.

صومعه گاندزاسار²، که مقامات آذربایجانی تصمیم گرفتند آن را «دیر گنجاسار» بنامند، با رفتاری مشابه روبرو شد. تصویر 13 صومعه را پیش از 1993م نشان می دهد، یعنی زمانی که هنوز منطقه پیرامون آن در اختیار حکومت آذربایجان بود. چنانچه این صومعه تاریخی بسیار مهم بنا بر فرض «ارانی-آذربایجانی» در معرض نابودی رها شده بود که چنانچه ادعاهای تاریخی آذربایجانی ها را بپذیریم این بنا هم بخشی از میراث فرهنگی آذربایجان است. هنگامی که این سرزمین در اختیار ارمنیان قرار داده شد، این مجموعه پاک سازی، مرمت و بار دیگر به یک مرکز مهم و فعال تبدیل شد. شایان ذکر است که در طی جنگ ارتش آذربایجان این کلیسا را موشک باران کرد که در نتیجه آن یکی از دیوارهای پیرامون مجموعه فروریخت و از زیر آن خاچکارهای قرون وسطائی بسیاری که صدها سال از دید پنهان مانده بودند سر از خفا بیرون آوردند.

¹ همان جا ص 80

² Gandzasar

بار دیگر مقامات آذربایجانی، بی اعتنا به مقاله ها و گزارش های متعدد روزنامه ها از این مجموعه، ادعا کردند که سرنوشت این صومعه «نا معلوم» است.¹

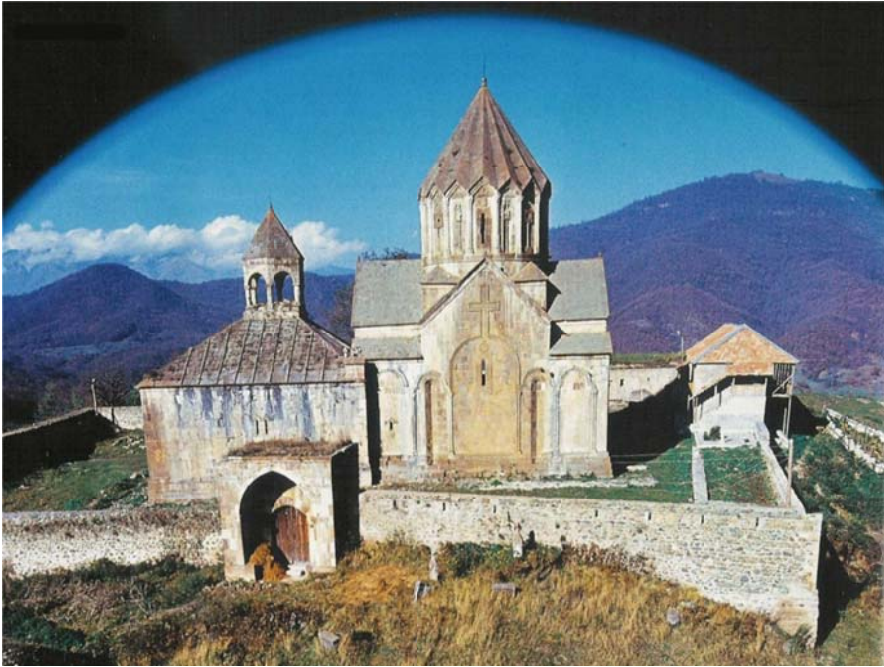


تصویر 11 - صومعه دادی وانک، تحت نظارت آذربایجانی ها، در دهه 1990 م



تصویر 12 - همان صومعه در سال 2005 م که بخشی از آن به همت ارمنیان مرمت شده.

¹ همان جا ص 87



تصویر 13- صومعه گاندزاسار پیش از 1993 م



تصویر 14 - وضعیت کنونی صومعه گاندزاسار



تصویر 15- کلیسای زیتسرنانوانک در صفحه 103 کتاب نبرد علیه آذربایجان



تصویر 16- کلیسای زیتسرنانوانک پس از آزاد سازی از سلطه آذربایجانی ها و در مراسم تقدیس. مرمت موزه ای که سمت راست این کلیساست اکنون به اتمام رسیده .

کتاب نبرد علیه آذربایجان: هدف گیری میراث فرهنگی، در راستای «اثبات» گفته هایش، ادعاهای کذب مورخان رسمی آذربایجانی را تکرار می کند. نویسنده جدولی از بناهای «تخریب شده» را به تفکیک هر منطقه از ناگورنوقراباغ گرفته تا منطقه های پیرامونی آن، که اکنون در اختیار ارمنیان است ارائه می دهد.

جدول های کتاب تمام بناهای فرهنگی و مذهبی و یادگارهای تاریخی را در خود جای داده اند اما شمار بسیاری از موارد ذکر شده خانه های شخصی، مراکز فرهنگی و کتابخانه ها هستند. جالب است که در منطقه کوچکی از ناگورنو قراباغ که در اختیار نیروهای ارمنی است 572 کتابخانه وجود داشته باشد. برخی از آثار تاریخی این جدول ها با جزئیات و مختصات جغرافیائی همراه هستند اما محل دقیق بیشتر آنها نا معلوم است. برای مثال، «خانه» یا «کتابخانه» را در روستای «ایکس» آورده و ادعا کرده اند که «تخریب» شده است.

عکس های ماهواره ای همراه برخی از این ادعا ها هم مسئله دیگری است که بعد به آن خواهیم پرداخت. بسیاری از یادگار ها تغییر نام داده شده اند و اکنون نام هایی دیگر دارند که مورد پذیرش مقامات و دانشمندان آذربایجانی هستند. نویسنده سپس برای تخریب این یادگارها و بناها اظهار تأسف می کند و 1881 مورد از این تخریب ها را بر می شمرد (ر.ک: جدول) و با اشاره به «دیر آق اوغلان (منتسب به ارانیان)» سخن خود را آغاز می کند و مدعی می شود که نمی داند چه بر سر آن آمده.¹

اما این بنا در واقع کلیسای مشهور ارمنی سده چهارم تا پنجم میلادی زیتسرنوانک² است که سقف آن در 1986 م فروریخت و از زمان آزادسازی تا کنون به دست ارمنیان مورد مرمت قرار گرفته و دوباره در آن مراسم مختلف دینی برگزار می شود (تصویر 16) توجه به این نکته جالب است که حتی آخوندف مورخ آذربایجانی آلبانیائی در 1986 م این کلیسا را کلیسای «زیتسرنوانک» خوانده و نوشته است که این کلیسا بر روی «رودخانه آق اوغلان» قرار گرفته اما آذربایجانی ها به تازگی نام آن کلیسا را به «آق اوغلان» تغییر داده اند.³ بازگشائی، مرمت و نوسازی زیتسرنوانک به طور رسمی به اطلاع همگان رسید اما مقامات آذربایجانی، در دفاع از جهل و نادانی خود، باز ادعا کردند که وضعیت کنونی این کلیسا «نا معلوم» است. (به تصاویر 15 و 16 رجوع شود).

کتاب نبرد علیه آذربایجان در ادامه صومعه های آماراس (متعلق به قرن چهارم میلادی که گریگوری مقدس (روشنگر) آن را ساخته است، گاندزاسار (ساخته شده در قرن دهم میلادی که در سده های دوازدهم و سیزدهم و قرن های بعدی توسعه یافته) و دادی وانک (خوتوانک-کلیسای ساخته شده در قرن های

¹ همان جا ص 8, 102, 103

² Tzitzernavanq

³ Davud Agha-oghlu Akhundov, *The Architecture of Ancient and Early Medieval Azerbaijan*. (Baku: 1986), 222-3.

دوازدهم و سیزدهم میلادی) را، با وجود اینکه تمام اسناد تاریخی، متون مربوط به ساخت و وقف و حکاکی ها و سنگ نوشته های این مجموعه ها نشان از ریشه ارمنی آنها دارند، ارّانی می خواند.¹

فهرست بناها و یادگارهای «تخریب شده» به همین سیاق ادامه می یابد و ذره ای از اصرار بر تغییر نام و نسبت دادن های کذب به یادگارهای مهم و بناهای تاریخی- مذهبی کاسته نمی شود. فصل های بعدی کتاب مذکور هر یک به یک منطقه اشغال شده - می پردازد و تصاویر ماهواره ای از محل آثار تاریخی عکس هائی کوچک از اشیا و جدولی از آثار تاریخی مختلف به همراه دارند. در جدول مذکور ستون هائی برای نام، تاریخ، محل، مختصات جغرافیائی و وضعیت فعلی در نظر گرفته شده است. فهرست شامل دسته بندی های زیر است:

- دژها و قلعه ها
- کلیساها و دیرها [صومعه ها]
- معابد و آثار تاریخی پیش از اسلام
- مساجد
- کاروان سراها
- گورستان های باستانی و جدید
- پل ها، چشمه ها و کارخانجات
- موزه ها و مصنوعات باستان شناختی
- خانه های مسکونی
- مدارس و تماشاخانه ها
- کتابخانه ها
- باشگاه های تفریحی
- خانه های فرهنگ ، دیگر بناها

همان گونه که گفتیم، جمع کل مواردی که در این فهرست از مکان های مختلف منطقه ذکر شده بالغ بر 1881 مورد است، که همه موارد از دیر یا صومعه و کلیسا تا مسجد و خانه را شامل می شود. کتاب نبرد علیه آذربایجان ادعا می کند که 1421 اثر تاریخی از این فهرست را ارمنیان تخریب کرده اند و سرنوشت بقیه نا معلوم است.

در نگاه نخست، این صفحات کتاب و جدول های آن به نظر بسیار تأثیر گذار و تکان دهنده می آیند اما پس از دقت کافی در این فهرست در می یابد که

¹ Imranli, op. cit., 8.

1189 مورد از این موارد «تخریب» شده در دسته بندی خانه های مسکونی، کتابخانه ها، باشگاه های اجتماعی و خانه های فرهنگ جای می گیرند و تنها معدودی از آنها قابل شناسائی اند چرا که هیچ نام، مختصات جغرافیائی، مشخصات یا مدرک تصویری ای از آنها در دست نیست.

از میان 357 اثر عمومی فهرست شده ادعا شده که 138 اثر تخریب شده اند و سرنوشت 60 در صد دیگر «نا معلوم» است که با نگاهی به فهرست می توان حدس زد که منظور نویسنده دست نخورده یا مرمت شده بوده است. برای توضیح بیشتر و روشن تر شدن موضوع فصل های کتاب مذکور را به دقت مورد بررسی قرار دادیم و در ادامه، به برخی اشتباهات، گمراه سازی ها و تحریف های عمدی کتاب اشاره خواهیم کرد.

1- منطقه شوشا (یا شوشی)

از میان 167 خانه، کتابخانه، باشگاه تفریحی و خانه فرهنگی، که ادعای «تخریب» آنها شده، تنها 67 مورد دارای عکس و تصویرند. جالب اینکه سیزده تصویر از این میان ساختمان هائی را نشان می دهد که تقریباً سالم و بدون هیچگونه آسیب قابل رویتی هستند، برای نمونه شماره 131، 134، 191، 187، 231، 256 و غیره!¹

2- منطقه کلجار

سرنوشت صومعه گاندزاسار «نا معلوم» خوانده شده. همان گونه که بیشتر گفتیم، این مجموعه اکنون مرمت شده و بار دیگر کلیسای مرکزی منطقه است. با توجه به مطالب متعدد و تصاویر مختلفی که از بازگشائی این صومعه منتشر شده این حقیقت و عکس های مختلف در پایگاه های اینترنتی متعدد نمی توانسته از نظر نویسنده پنهان مانده باشد.

از 44 اثر تاریخی و بنای فهرست شده تنها هفت مورد با ادعای «تخریب» شدن مواجه و وضعیت باقی «نا معلوم» خوانده شده است.

از میان 208 خانه، کتابخانه، باشگاه تفریحی و خانه فرهنگ تنها پنج مورد عکس ماهواره ای دارند افزون بر این مورد شماره 207 که با عکس های مختلف نشان داده شده (و در دسته بندی «نا معلوم» جای گرفته) در تصویر ماهواره ای به نظر ساختمانی سر پا و سالم می آید.²

3- منطقه لاجین (بردزور)

¹ همان جا 55/67، 46/70، 56/37، 41/74

² همان جا 97/84

از 137 اثر، معبد، کلیسا، گور، چشمه و غیره تنها نه مورد هستند که ادعا شده «تخریب» شده اند و سرنوشت باقی موارد «نا معلوم» خوانده شده. جای هیچ گونه تردیدی نیست که از میان 196 خانه، کتابخانه، باشگاه تفریحی و خانه فرهنگ تنها یک مورد در طبقه بندی «نا معلوم» جای گرفته و ادعا شده که باقی موارد «تخریب» شده اند. با این همه، عکس های ماهواره ای تنها چهار مورد از بناهای فهرست شده را نشان می دهد، یعنی موارد شماره 150، 151، 266 و 199.



از کتاب جنگ علیه آذربایجان ص 104.
تصویر 17 - قصر حمزه سلطان (ملک هایکاز) در زمان حکومت آذربایجانی ها.



تصویر 18 - قصر حمزه سلطان (ملک هایکاز) در 2006 م، پس از مرمت به دست خیران سوئیسی-ارمنی. عکس از روبن گالچیان

برای پی بردن به دروغ های آشکار این جدول کافی است نگاهی به صفحه 104 کتاب نبرد علیه آذربایجان بیندازیم و تصویر قصر حمزه سلطان (قصر بیلاقی ملک هایکاز) را در روستای هوسولو (ملیکاشن¹ کنونی) در منطقه لاجین ببینیم که اندکی تخریب شده (تصویر 17) و بعد به صفحه 112 همین کتاب رجوع کنیم که در ردیف چهاردهم جدول ادعا شده این ساختمان «تخریب» شده است. در 2007 میلادی نویسنده کتاب حاضر توفقی در مهمان سرائی کوچک در روستای ملیکاشن، در لاجین کرد که همان قصر بیلاقی ملک هایکاز (حمزه سلطان) بود که اکنون کاملاً مرمت شده و مورد استفاده قرار می گیرد. وضعیت کنونی ساختمان در تصویر 18 نشان داده شده است.

به منظور افشای دیگر اتهامات و اظهارات بی اساس، کذب و فریب کارانه ای که در جدول های کتاب نبرد علیه آذربایجتن به منزله «حقیقت» مطرح شده اند در ادامه سه نمونه دیگر را ذکر می کنیم.

در تصویر 19، وضعیت کنونی مقبره اسلامی میر علی دیده می شود که در روستای اشاگی ویسلی (ویسلی سفلی) در منطقه فضولی واقع شده است. با وجود این که در صفحه 193 کتاب نبرد علیه آذربایجان این اثر تاریخی و نقشه آن نشان داده شده، و خواننده به سمتی هدایت شده که باور کند این ساختمان یکی از بناهایی است که کتاب مدعی شده ارمیان آن را «تخریب» کرده اند. در صفحه دویست کتاب مذکور، در نخستین ردیف ستون، این اثر تاریخی در ردیف آثار «تخریب» شده قرار داده شده. همان گونه که با نگاه به تصویر 19 به روشنی می توان دریافت این ادعا دروغ بافی و کذب محض است.

تصویر بعدی از یک مقبره اسلامی قرن چهاردهمی در روستای کنگرلی، در منطقه آقدام است که در صفحه 236 کتاب مذکور آمده. در صفحه 248، ردیف 27 جدول، ادعا شده که این مقبره اکنون «تخریب شده» است در حالی که تصویر 20 آشکارا همان مقبره را تقریباً دست نخورده در زمان حاضر نشان می دهد که بار دیگر اثباتی برای ادعاهای سراسر کذب کتاب است.

فهرست مربوط به ده منطقه باقی مانده هم، همان گونه که انتظار می رود، به همین سیاق ادامه می یابد. کافی است همین قدر بگوئیم که از 615 خانه، کتابخانه، باشگاه تفریحی و خانه فرهنگی، که در فهرست آمده، هیچ یک نام یا مختصات جغرافیائی یا مشخصات دقیقی ندارند و تنها 25 مورد آنها دارای عکس

¹ Melikashen

یا تصویر ماهواره ای است. به این ترتیب، سرنوشت 590 اثر تاریخی دیگر در دستان نویسنده ای گمنام گذاشته شده و او هم تصمیم گرفته است که آنها را در زمره آثار «تخریب شده» قرار دهد.

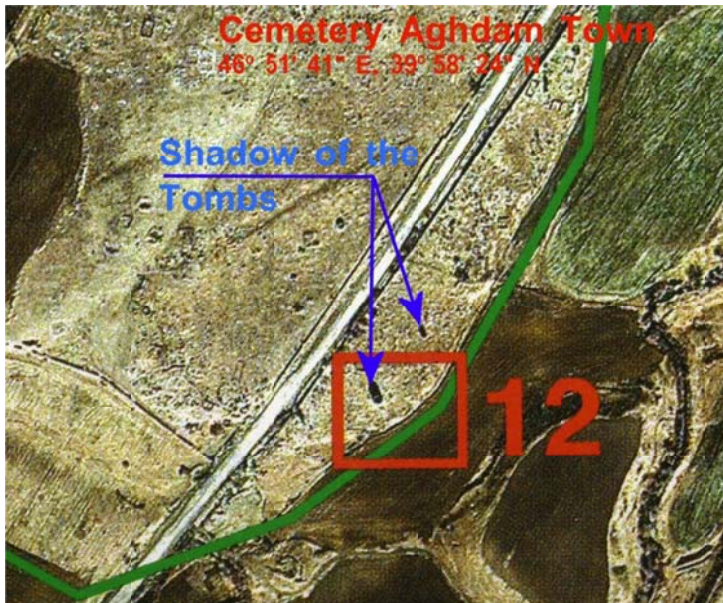
کتاب *نبرد علیه آنر بایجان* ادعا می کند که ارمنیان مقبره ها و آرامگاه های اسلامی گورستان شهر آقدام را تخریب کرده اند. این ادعا در جدول صفحه 247، در ردیف 12 مطرح شده و مقبره اوغورلو بیگ را در زمره آثار «تخریب شده» قرار داده است. تصویر ماهواره ای صفحه 247 هم، همین ادعا را مطرح می کند اما در این عکس، که آن را عیناً در تصویر 21 می بینید، سایه دو مقبره به وضوح دیده می شود که یکی از آنها مقبره اوغورلو بیگ است و ثابت می کند این مقبره ها مانند دیگر مقبره ها صحیح و سالم است و تخریب نشده.



تصویر 19 - مقبره میر علی در آشاغی ویسلی، در زمان حاکمیت ارمنیان، در 2006 عکس از هاملت پتروسیان



تصویر 20 - مقبره اسلامی قرن چهاردهمی در کنگرلی در وضعیت کنونی آن
عکس از روبن گالیجیان، 2009 م.

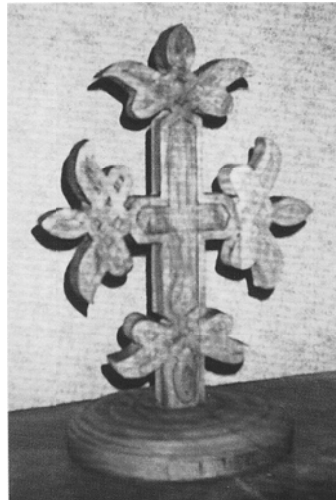


تصویر 21 - عکس ماهواره ای از مقبره اوغورلو بیگ، شماره 12 همان گونه که در صفحه 241
نبرد علیه آذربایجان آمده. نوشته آبی رنگ از نویسنده کتاب حاضر است.



تصویر 22 - مقبره اوغورلو بیگ ، محصور در میان بسیاری از مقبره های دیگر و در وضعیتی پابرجا عکس از روبن گالیچیان، 2009 م

بسیاری از پل هائی که کتاب نبرد علیه آذربایجان آنها را تخریب شده می خواند به احتمال زیاد قربانی جنگ شده اند. غیر معمول نیست که ارتش در حال عقب نشینی پل های پشت سر خود را تخریب کند تا دشمن نتواند از آنها بهره گیرد و در نتیجه، پیشروی نیروهای دشمن کند تر شود. احتمال قوی وجود دارد که ارتش آذربایجان، در حال عقب نشینی، بسیاری از پل ها را خراب کرده باشد، خراب کاری هائی که اکنون به منزله دلیل و برهانی برای «سبعیت ارمنیان» و «جنگ ارمنیان با فرهنگ» مطرح می شود.



تصویر 23 صلیب معروف به «صلیب ارّانی» که در صفحه 18 از کتاب نبرد علیه آذربایجان آمده است.

تصاویر 24-27: صلیب های مختلف از کلیسا ها و صومعه های ارمنیان.



تصویر 25 - صلیب از تلت، گرجستان، 1681 م.



تصویر 26 - تزیینات پنجره های کلیسا، صومعه شهید اول، استپان مقدس، نزدیک داراشامب، شمال غرب ایران قرن هفدهم میلادی.



تصویر 24 - صلیب از تفلیس، 1718 م.



تصویر 27 خاچکار صومعه شهید اول، استپان مقدس نزدیک داراشامب، شمال غرب ایران

کتاب نبرد علیه آذربایجان همچنین ادعا می کند که ارمنیان صلیب های ارّانی را با صلیب های ارمنی جایگزین کرده اند:

... صلیب های ارمنی به جای صلیب های ارّانی گذاشته شده اند و از روش های بسیار دیگر، برای تغییر هویت ارّانی آنها، بهره گرفته شده است.¹

در کتاب مذکور دو تصویر از صلیب وجود دارد: یکی از تصاویر صلیبی ارمنی است که بر روی سنگ حک شده در حالی که صلیبی که گفته شده ارّانی است صلیب چوبی جدیدی است که روی یک پایه ستون نقش بسته، با تفاوت های بسیار ناچیز در انتهای بازوهای صلیب که به جز این تفاوت کم اهمیت به تمام صلیب های ارمنی ای که در دو صفحه گذشته آوردیم بسیار شبیه است.²

صلیب های باستانی و قرون وسطائی عمدتاً به شکل حکاکی شده بر روی سنگ ها به ما رسیده اند اما بیشتر آنها به شکل «سنگ صلیب» یا به ارمنی «خاچکار» اجرا شده اند. این یادگارهای تاریخی، که در مناطقی که زمانی ارمنیان در آنها می زیسته اند یا در حال حاضر در آنها زندگی می کنند می توان ده ها هزار نمونه از آنها را دید، به منزله سنگ قبر، یادمان و تزئین در بناهای مذهبی و گورستان ها به کار می رفتند. خاچکارها منحصرأ ارمنی هستند، اگر چه انواع دیگری از این سنگ های صلیب دار مورد استفاده مردمان سلت هم بوده اند. خاچکارهای باستانی بسیار ابتدائی و ساده هستند اما در طول قرون وسطا بیشتر و بیشتر شکل زینتی و استادانه به خود گرفتند و اشکال هندسی و گلدار بسیاری به پس زمینه و خود صلیب ها افزوده شد.

با مشاهده صلیب های تصاویر 24-27 به وضوح می توان دریافت که ادعای مطرح شده مبنی بر اینکه صلیب تصویر 23 صلیبی ارّانی است کاملاً بی اساس و نادرست است زیرا صلیب های بسیار دیگری را با همین طرح می توان بر روی یادگارهای مختلف ارمنی از کناره رود ارس تا ساحل رود کورا یافت. صلیبی را که در کتاب مذکور ارّانی خوانده شده است می توانید در تصویر 23 مشاهده کنید. تصاویر صفحه های بعد صلیب هائی را با طرح مشابه را نشان می دهند که از کلیساهای مختلف ارمنیان گرفته شده اند. فهرست ادعاهای کذب و بی اساس آن قدر بلند بالا است که پرداختن به یک به یک آنها اهمیت و ارزشی ندارد.

¹ همان جا ص 18

² همان جا

در مورد مساجد نویسنده کتاب مذکور ادعا کرده است که در ارمنستان تمامی مساجد تخریب شده اند و به آسانی این حقیقت تاریخی را از یاد برده که در ابتدای دوره تسلط شوروی ترس بیمار گونه کمونیست ها از مذهب به تخریب هزاران کلیسا و مسجد در سرتا سر اتحاد جماهیر شوروی، پاک سازی ای، که عمده میراث تاریخی و یادگارهای ملل مختلف را به کلی از میان برد. تنها استثنا در این میان آذربایجان بود که در همان دوره مساجد کمی در آن تخریب شد. در ارمنستان چندین و چند کلیسا با دینامیت منفجر شد و مساجد هم سرنوشت بهتری نداشتند در حالی که در آذربایجان تمام مساجد از مصونیت برخوردار بودند. در همین دوره طی 1920-1940 م بیش از 34 کلیسا و صومعه در جمهوری آذربایجان تخریب و به کل با خاک یکسان شد.¹

در خصوص حفاظت از مساجد در ارمنستان نویسنده کتاب نبرد علیه آذربایجان ادعا می کند که از 1988 م مسجد اذربایجانی کبود (گوی) در ایروان باز سازی و به منزله مسجدی ایرانی معرفی شده است:

مسجد گوی (کبود) [در ایروان] در دوران شوروی به موزه تاریخ
ایروان تبدیل شده بود و سپس در 1991 م بازسازی و به منزله
مسجدی ایرانی معرفی شد.²

در سال 1995 م مقامات ارمنی تصمیم گرفتند که مسجد ایروان را، که ایرانیان آن را ساخته بودند، بازسازی کنند. این توافق حاصل شد که بازسازی اصولی و درست تنها زمانی میسر خواهد شد که از استادان کاشی کار و معمار ایرانی کمک گرفته شود. متخصصانی از ایران برای این کار دعوت شدند و در نهایت، مسئولان ایرانی با اشتیاق فراوان طرح بازسازی مسجد را خود به دست گرفتند.

مسجد کبود در سال 1756 م، در خان نشین ایروان، که تحت حکومت ایران بود، به دست ایرانیان ساخته شد. در آن زمان، کشوری به نام «آذربایجان» در شمال رود ارس وجود نداشت و این مسجد یک مرکز اسلامی شیعه بود، که برای مسلمانان ایروان ساخته شده بود. اچ اف بی لینچ (1862-1913 م)، جهانگرد و جغرافی دان بریتانیایی، طی 1893-1894 م از ایروان دیدن کرد و درباره مساجد آن نوشت:

¹ Samvel Karapetyan, *The State of Armenian Historical Monuments in Azerbaijan*, Yerevan: RAA research paper, 2007.

² Imranli, op. cit., 276.

می توان انتظار یافتن مساجدی با قدمتی کهن را در شهر داشت، که در زمان حاکمان محمدی ساخت آنها به اوج رسیده بود. با این حال باید به خاطر داشت که ترک های عثمانی سنی بودند و ایرانی ها شیعه، آنچه را یکی از این دو بنا می کند آن دیگری خواستار از میان برداشتن آن است به ما گفته شد زمانی که شاه صفی در 1635 م این شهر را به تصرف در آورد تمام مساجدی را که ترک ها ساخته بودند با خاک یکسان کرد.¹

شایان ذکر است که تمام مساجدی را که در فاصله 1635 م تا دهه 1820 م ساخته شده اند ایرانیان ساخته اند و باید به خاطر داشت که جمعیت مسلمان بومی، مانند ایرانی ها، شیعه بوده اند و مساجدشان تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. از این رو، به سختی می توان درک کرد که چطور مسجد کبود می تواند مسجدی «آذری» باشد زیرا در آن زمان چنین طبقه بندی ای اساساً وجود نداشته است.

در خصوص یادگارهای اسلامی در ارمنستان، به منزله نمونه ای از اقدامات حفاظتی از مقبره های اسلامی قرون وسطائی، تنها کافی است سری بزیند به روستای آرگواند²، در حومه ایروان و جنوب جاده ای که به فرودگاه زوارتنوس منتهی می شود. به محض اینکه از جاده اصلی خارج شوید بی اختیار متوجه مقبره ای اسلامی، متعلق به قرن پانزدهم میلادی می شوید که در تصویر های 28-30 نشان داده شده است. این مقبره به خوبی محصور شده و تحت حفاظت کمیته حفظ آثار تاریخی ارمنستان قرار دارد.

لوح یاد بود مقبره (تصویر 29) که به زبان های ارمنی و ترکی نوشته شده، بیان می کند که این یک مقبره ترکمن قره قویونلوئی است که به دستور امیر پیر حسین، پسر امیر سعد، در 1418 م ساخته شده. پیکره ای که در تصویر بعدی می بینید قوچ است، نماد قبیله ای که این اثر تاریخی را بنا کرده.

در نهایت، نویسنده کتاب نبرد علیه آذربایجان از اشاره به این حقیقت غفلت می کند که در طول سه سال جنگ (1991-1994)، نیروهای آذری از موشک های گراد، توپخانه و نیز نیروی هوایی خود برای بمباران منطقه مسکونی قراباغ استفاده کردند. این جنگ کشته های بسیاری بر جای گذاشت و بسیاری از ساختمانهای مسکونی و تجاری و مهم تر از همه یادگارهای تاریخی و مذهبی

¹ H. F. B. Lynch, *Armenia, Travels and Studies*. (London: Longman, Green & Co., 1901), vol. 1, 210-211.

² Argavand

مختلفی را که مقامات آذربایجانی ادعا می کنند معرف میراث تاریخی و فرهنگی
شان است تخریب کرد.



تصویر 28 - مقبره قرن پانزدهمی قره قویونلو در روستای آرگواند، نزدیک ایروان



تصویر ۲۹- لوح مقابل مقبره که بر روی آن نوشته شده:
مقبره ترکمن قره قویونلویی که به دستور امیر پیر حسین پسر امیر سعد - در سال ۱۴۱۸ م ساخته شده است. عکس از آ. گراگوسیان ۲۰۰۸ م.



تصویر ۳۰- پیکره کوچ نماد قبیله قره قویونلو عکس از آ. گراگوسیان ۲۰۰۸ م.

از سوی دیگر، در تمام روستا های سرتاسر ارمنستان، که زمانی مسلمانان در آن می زیستند، می توان گورستان های متعددی از مسلمانان را یافت که به تازگی باز سازی شده اند. از آن میان می توان به دو روستای آغوریک (ینی یول سابق) و واردنیس (گیوللی سابق) در منطقه آماسیا در مرز شیراک اشاره کرد. این گورستان ها محصور و حفاظت شده اند و تمام سنگ قبر ها که نوشته هائی به زبان ترکی دارند، دست نخورده باقی مانده اند.



تصویر ۳۱ - گورستان مسلمانان در روستای آغوریک عکس از روبن گالیچیان، ۲۰۰۹ م



تصویر ۳۲ - گورستان مسلمانان در روستای آردنیس عکس از روبن گالیچیان، ۲۰۰۹ م

فصل ششم

یادگار های فرهنگی - ویرانگری آذربایجانی ها

نگاهی به تاریخ جمهوری آذربایجان به روشنی نشان می دهد اتهامی که آنان به ارمنیان می زنند در حقیقت کاری است که خود از زمان تأسیس کشورشان در 1918 م تا کنون با آثار تاریخی ارمنی ای که در خاکشان یافته اند کرده اند.

اجازه دهید نگاهی به تاریخ معاصر ببیندازیم، یعنی همان برهه زمانی ای که کتاب نبرد علیه آذربایجان از آن سخن می گوید. در این دوره، تمام یادگارهای تاریخی ارمنی در منطقه قراباغ، که در محدوده تحت اختیار نیروهای آذری قرار گرفته بود، به طور سازمان یافته با دینامیت تخریب و نابود شد. مناطق شمالی ناگورنو-قراباغ بیش از همه آسیب دید زیرا این منطقه هنوز هم تحت اشغال نیروهای آذری است. در ادامه تنها چند نمونه از آنچه بر سر میراث فرهنگی و تاریخی این منطقه آمده آورده ایم.

الف) روستای آزاد، منطقه خانلر

یکی از بناهای تاریخی این منطقه کلیسای قرن هفدهمی هوانس مقدس یا مادر مقدس (سورب آستواتزادزین) در روستای آزاد (سلوک)، منطقه خانلر، در شمال قراباغ است. به سبب شالوده محکم و استوار این کلیسا تخریب گران آذربایجانی تنها توانسته اند با استفاده از توپخانه خسارت هائی جدی به آن وارد سازند اما از تخریب کامل بنا ناتوان مانده اند. (ر.ک: **تصویرهای 33-36**).¹

ب) روستای کامو (باغشیک)، منطقه خانلر

کلیسای قرن هفدهمی ناجی مقدس است در روستای کامو، در منطقه خانلر، در شمال قراباغ به شدت نیازمند مرمت است زیرا سقف آن را تخریب کرده اند و محراب کلیسا تنها بخش مسقف آن متنده است. تصویر های 37 و 38 کلیسا را در 1989 م، پیش از آغاز درگیری ها در منطقه، نشان می دهد.² پس از تصرف این روستا به دست آذری ها و اخراج آخرین بازماندگان ارمنیان در 1990 م، این

¹ Samvel, Karapetian, *Northern Karabagh*. (Yerevan: RAA, 2004), Vol. 6

² همان جا ص 373-367

کلیسا با دینامیت منفجر شد و در حال حاضر، تنها چند سنگ به جای مانده از این تخریب نشان می دهد که محراب کلیسا در کجا بوده است.



تصویر 33 - کلیسای هوانس مقدس در روستای آزاد، نمای بیرونی.



تصویر 34 - همان کلیسا پس از تخریب به دست نیروهای آذربایجانی
عکس از فردریک برلمون، 2007 م



تصویر 35 نمای داخلی همان کلیسا در 1989 م



تصویر 36 نمای داخلی همان کلیسا پس از تخریب نیروهای آذری
عکس از فردریک برلمون 2007 م



تصویر 37 - کلیسای روستای کامو در 1989 م



تصویر 38 - بقایای کلیسای روستای کامو، در 2007 م

ج) کلیسای روستای نیچ (نیس)

کتاب نبرد علیه آذربایجان از کلیسائی ارّانی در روستای نیچ، در منطقه شکی، سخن به میان می آورد بی آنکه ماجرا را به طور کامل روایت کند. نیچ از جمله روستاهائی است که اودی ها بازماندگان آلبانی تبارهای قفقازی (ارّانیان)، هنوز هم در آن زندگی می کنند و پیرو کلیسای پاپی ارمنی هستند.¹ این روستا کلیسائی داشت که به شدت نیازمند مرمت و باز سازی بود. در ادامه به سیر وقایعی که در این روستا رخ داد به ترتیب وقوع آنها می پردازیم.

در 2004 م به کمک استینار گیل، سفیر نروژ در آذربایجان، مؤسسه خیریه بنیاد انسان دوستی نروژ (ان اچ ای) بر آن شد تا کلیسای الیشای مقدس را، که در 1823 م. در روستای نیچ بنا شده است، مرمت کند. مرمت این کلیسا به دست مسئولان محلی آذربایجانی اجرا شد. استینار گیل، درباره پیشرفت این طرح می نویسد:

در پایان 2004 م یا ابتدای 2005 م. «تمام کتیبه های ارمنی، با استفاده از دستگاه های پاک کننده، از روی دیوار های داخل و سنگ قبرهای بیرون کلیسا پاک شدند. سفارت نروژ و بنیاد انسان دوستی نروژ، در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی، به این عملیات خرابکارانه معترض شدند. عملیات بازسازی و مرمت بنا مدتی متوقف شد. اما پس از دریافت نامه عذر خواهی رسمی از جانب جامعه اودی ها بنیاد انسان دوستی نروژ تصمیم به از سرگیری تأمین مالی طرح مرمت گرفت. به شخصه این عذر خواهی را ناکافی می دانم و این امر که آن را به صورت عمومی منتشر نکرده اند بر این عدم رضایت من می افزاید. هیچ کس را هم بابت این ویرانگری عمدی دستگیر یا مجازات نکرده اند. من، به همراه دیگر سفر در باکو، برای مراسم افتتاح دعوت شدم. به همکاران و همتایانم اعلام کردم که به سبب ویرانگری صورت گرفته و عدم برخورد صحیح و مناسب درباره آن هیچ کس از سفارت نروژ در مراسم افتتاحیه شرکت نخواهد کرد. هیچ سفیری به مراسم افتتاح نرفت.²

¹ Imranli, op. cit., 12, 19.

² Gil Steinars personal communication with the author, August 2008

به تصویر 40، که ورودی کلیسا را پیش از پاک کردن نوشته های آن نشان می دهد، توجه کنید. به سبب محدودیت های شدید هیچ عکس تازه ای از این بنا موجود نیست. این ویرانگری و رسوائی متعاقب آن در همان زمان در مقاله ای در شماره 17 فوریه 2005 «مجله اخبار دینی جهان با عنوان «اقلیت مسیحی در آذربایجان از شر خار چشم ارمنی خلاص می شود»، با جزئیات شرح داده شده است (ر.ک: پیوست الف).¹ با وجود این، کتاب نبرد علیه آذربایجان می نویسد:

باز سازی کلیسا های آذانی در روستای کیش در منطقه شکی، در 2004 م به اتمام رسید و بازسازی کلیسای نیچ در منطقه قباله، در 2006 پایان یافت و اکنون مرمت بازلیک که در روستای گام شروع شده، به رغم سیاست های تخریب گذشته و کنونی ارمنیان، نمونه از حفاظت از میراث مسیحی آذانیان است.²

اکنون آشکارتر شد که معنای واژه «حفاظت» چیست: حذف و پاک سازی کتیبه های ارمنی که «خار چشم» بودند

¹ AFP, Christian Minority in Azerbaijan Gets Rid of Armenian Eyesore WorldWide Religious News, 17/02/2005, <http://64.233.183.104/search?cache:KbvOjciLgkL:http://www.wrrn.org/article.php?idd=6795&sec=13&cont=7+armenian>

² Imranli, op. cit., 19



تصویر 39 - نمای کلیسا قبل از نو سازی



تصویر 40 - ورودی اصلی کلیسای نیچ در 1823 م پیش از عملیات مرمت و حفاظت با کتیبه های ارمنی بالای درب ورودی، که بعداً حذف شدند.

د) دهکده گتاشن منطقه خانلر، شمال قراباغ

گتاشن (الندورف) سابق بر این یکی از پر جمعیت ترین روستاهای ارمنی نشین در شمال قراباغ بود. خانه های بسیاری با معماری زیبا و خیره کننده در این روستا وجود داشت که یکی از آنها اقامتگاه کشیش در نزدیکی کلیسای گتاشن (تصویر بالا) بود، خانه ای بزرگ با ایوانی بلند مزین به مشبک کاری های زیبا ، ستون ها و نرده های چوبی.

پس از کشتار جمعی ارمنیان شهر مهم صنعتی سومگائیت، به دست آذربایجانی ها و اخراج ارمنیان از شهر ها و روستاهای مختلف آذربایجان در مه 1991 م، کل جمعیت گناشن به اجبار ارتش شوروی از این روستا بیرون رانده شدند. تاریخچه این دهکده به اوایل قرن هفدهم میلادی باز می گردد. سرزمین های اطراف این روستا کلیساها، قبرستان ها و یادگارهای تاریخی ارمنی بسیاری را در خود جای داده بود، یادمان هایی که سرنوشت آنها را تنها

به حدس و گمان می توان دریافت. این دهکده در 1986 م جمعیت تماماً ارمنی 3568 نفری ای را در خود جای داده بود، اکنون به شهر متروکه ارواح می ماند (نک: تصاویر 41 و 42).¹

خوشبختانه، تمام اسناد، عکس ها و جزئیات یادگارهایی که در دهه 1980 وجود داشته اند هنوز در دسترس اند و به راحتی می توان دریافت که آیا هیچ یادگار ارمنی ای باقی مانده است یا نه.²



تصویر 41 اقامتگاه کشیش، نزدیک کلیسای ارمنی گناشن، در دهه 1980م

¹ Samvel, Karapetian, *Northern Karabagh*. Yerevan: RAA, 2004, Vol. 6, 334.

² همان جا



تصویر 42 - همان ساختمان (اقامتگاه کشیش روستای گتاشن) پس از اشغال روستا به دست آذربایجانی ها.

ه) کلیسا و نمازخانه پارین-بیژ، منطقه شوشی، روستای متسا شن¹

از دیگر قربانیان ویرانگری و تخریب عمدی آذربایجانی ها می توان به کلیسا و نمازخانه روستای متسا شن، در نزدیکی لاجین (برد زور)، در منطقه شوشی اشاره کرد. این روستا یک نمازخانه و هم کلیسائی در کنار تپه داشت. هر دوی این بناها در وضعیت نسبتاً مطلوبی بودند. سقف ساختمان ها دست نخورده مانده بود و دیوار ها پابرجا بودند و هنوز امکان استفاده از آنها وجود داشت.

پس از آنکه نیروهای آذربایجانی این ناحیه و منطقه شوشی را ترک کردند معلوم شد که نمازخانه روستا به کل با دینامیت تخریب و زمین آن هم پاک سازی شده است تا حدی که تنها به وسیله چند سنگ به جای مانده از این بنای تاریخی می توان محل پیشین آن را نشان داد. (تصویرهای 43 و 44).

با این حال کلیسای روستا ، به رغم تلاش های متعدد برای تخریب آن، که احتمالاً به منزله هدف تمرینی توپخانه استفاده می شده، به سبب ساختار محکم و کیفیت ملاتی که در ساخت آن به کار گرفته شده، پا برجا مانده است. تنها بخش هائی از ورودی و دیوار نزدیک آن تخریب شده و سوراخ عریضی را نیز می توان در کنار دیوار کناری بنا دید (نک: تصویر های 45 و 46).

¹ Metzshen



تصویر 43 و 44 - نمازخانه پارین-بیژ در روستای متششن، نزدیک لاجین در دهه 1980 و 1990.





تصویر 45 کلیسای پارین-بیژ، در دهه 1980



تصویر 46 کلیسای پارین-بیژ، پس از بمباران توپ خانه آذربایجانی ها در دهه 1990

و) کلیسای ارمنی هوانس مقدس در شهر گنجه

به استناد لوح ارمنی حک شده، در بالای در ورودی، بنای این کلیسا به سال 1633 م باز می گردد و ورودی آن در 1860 م مرمت شده است. تا دهه 1990 م این کلیسا دائر بوده (نک: تصویر 47) اما پس از پایان در گیری ها و قرار گرفتن منطقه ناگورنوراباغ در حوزه اختیار نیروهای ارمنی مسئولان آذربایجانی تصمیم گرفتند این کلیسا را، که در حوزه اختیار آذربایجان مانده بود به یک تالار کنسرت تغییر کاربری دهند (تصویر های 53 و 54) و برای مخفی ساختن ریشه ارمنی بنا تمام کتیبه های ارمنی زبان داخل و بیرون کلیسا تراشیده و روی آنها رنگ زده شد.

عکس هائی که در ادامه می آید ساختمان همان کلیسا و بخشی از جزئیات بنای آن را پیش و پس از ویرانگری آذربایجانی ها نشان می دهد.



تصویر 47 کلیسای هوانس مقدس در گنجه، در 1985 م ورودی کناری



تصویر 49 و 50 - همان کتیبه ها در حال حاضر



صویر 48 - کتیبه های ارمنی در دهه 1990



تصویر 52 - همان لوح در 2008 م



تصویر 51 - لوح ارمنی بالای ورودی ، پیش از از ویرانگری.



تصویر 53 و 54 کلیسای هوانس مقدس، در گنجه، 2008 م بدون صلیب
که اکنون تبدیل به تالار کنسرت شده است.

ی) صومعه آماراس، منطقه مارتونی، قراباغ

این صومعه قرن چهارمی در روستای ماچکالاشن، در زمان تسلط نیروهای آذربایجانی بر منطقه به حال خود رها شده بود تا ویران شود و تنها پس از آنکه به دست ارمنیان محلی سپرده شد مورد بازسازی قرار گرفت. مهم ترین سنگ قبر داخل کلیسا، سنگ مقبره گریگوریس مقدس، نخستین کشیش اعظم اران و پایه گذار کلیسای ارانی، به دست نیروهای آذری، هنگام عقب نشینی از منطقه تخریب و تکه تکه شده است. برخی از تکه های اصلی آن گم شده و به طور کل مقبره را دیگر نمی توان مرمت کرد. به همین دلیل، مسئولان محلی ارمنی تصمیم گرفته اند نمونه بدلی از روی آن بسازند و آن را جایگزین سنگ اصلی کنند.

این هم نمونه ای دیگر از تخریب میراث ارانیان به دست کسانی که ادعا می کنند وارثان و نوادگان آنها هستند.



تصویر 55 - سنگ قبر ویران شده کشیش اعظم گریگوریس ارانی، که نوه گریگوری مقدس روشنگر بود، کسی که کشور ارمنستان را به کیش مسیحیت هدایت کرد. نوشته روی این سنگ قبر که بخشی از آن گم شده، چنین است: «مقبره گریگوریس مقدس، کشیش اعظم اران، نوه گریگوری روشنگر پارتی»



تصویر 56 سنگ قبر جایگزین، که نمونه ای همسان سنگ قبر اصلی است و به دست ارمنیان ساخته و جایگزین شده.



تصویر 57 صومعه رها شده آماراس که اکنون کلیسای اصلی ماچکالاشن است.¹

¹ Machkalashen

در قراباغ و جمهوری آذربایجان، در زمان سلطه شوروی و پس از استقلال، هزاران اثر و یادگار تاریخی ارمنی در بهترین حالت به حال خود رها و در بدترین حالت تخریب شدند. بیشتر این ویرانگری‌ها در خفا صورت گرفته و غریبه‌ها شاهد آن نبوده‌اند و کسی آنها را در جایی ثبت نکرده است زیرا مرزها در آن زمان بسته بود. یک استثنا در این مورد گورستان قرون وسطایی ارمنی جلفا (جوقا در نخجوان) است که پس از استقلال آذربایجان به دست آنها تخریب شده. در آغاز قرن بیستم میلادی بیش از پنج هزار سنگ قبر (خاچکار) با شکوه تراشیده و حکاکی شده با نوشته‌هایی به زبان ارمنی در آن گورستان وجود داشت. موقعیت جغرافیائی این گورستان، که در کرانه شمالی رود ارس واقع شده، این امکان را فراهم آورده که از ایران بتوان آن را دید. بدین ترتیب، تخریب و ویرانگری از ایران مشاهده و به تصویر کشیده شد.

مردم جمهوری خود مختار نخجوان، که تحت قیمومیت آذربایجان بود، از قرون وسطا تا قرن نوزدهم میلادی بیشتر ارمنی بودند و این منطقه بخشی از خاک ارمنستان تلقی می‌شد. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، این ناحیه همان منطقه ای است که شاه عباس سیصد هزار ارمنی را از آن در فاصله 1603-1604 م به ایران کوچاند. حقیقت این است که مسلمانان نخجوان آن قدر کم تعداد بودند که تا اوایل قرن نوزدهم میلادی تنها شش مسجد در منطقه وجود داشت در حالی که در همان زمان نخجوان بیش از دویست کلیسا و نمازخانه ارمنی را در خود جای داده بود.¹

یکی از نخستین جهانگردان بریتانیائی، که به ایران و ارمنستان سفر کرده، جان نیوبری است که در 1581-1582 م به ارمنستان آمد. او سفر خود را به ارمنستان از تبریز آغاز کرد و در خاطراتش نوشت:

به فاصله چهار روز از مرنند به جلفا می‌رسید و پلی چوبی می‌بینید که از روی رودخانه بر فراز قایق‌ها زده شده و پلی سنگی که ویران شده و ارس نام این رود است که پیش روی شهر جریان دارد و شهر در پای کوه‌ها آرمیده. سه هزار خانه و هفت کلیسا در این شهر وجود دارد....²

¹ Argam Aivazian, *Nakhijivan, Book of Monuments*, (Yerevan: Anahit, 1990), Collection of multitude of photos of Armenian monuments.

² John Newbery, *Haklytus Posthumus or Parchas His Pilgrimes, contayning a History of the World in Sea Voyages and Lande Travells, by Englishmen and others* (Glasgow: James Maclehore & Sons, 1905), vol.VIII, 468.

همان گونه که در فصل چهارم گفتیم جان کارترایت شهادت داده که در 1603 م جمعیت شهر جلفا تنها شامل مسیحیان بوده و جمعاً ده هزار نفر می شدند.

تصویر 58 یادگارهای ارمنی ای را نشان می دهد که تا اوایل دهه 1990 م یا به شکلی سالم یا با اندکی آسیب دیدگی در این سرزمین باقی مانده بودند. اما این پیش از تصمیم مسئولان آذربایجانی بود که به این نتیجه رسیدند نیازی به وجود این یادگارهای ارمنی در خاکشان ندارند. بنابراین تنها در عرض چند سال همه آنها تخریب یا جا به جا شدند.

تا اواسط دهه 1990 م تمام صومعه ها، کلیسا ها، نمازخانه ها، گورستان ها و دیگر یادگارهای تاریخی ارمنی در جمهوری خود مختار نخجوان، بدون استثنا، ویران شدند و بقایای آنها را هم یا جا به جا و یا دفن کردند. ساکنان محلی از حرف زدن درباره یادگارهای ارمنی یا حتی ارمنیانی که در این منطقه زندگی می کردند منع شدند. در اوت 2005 م، استیون سیم، معمار و محقق اسکاتلندی، که به نخجوان آمده بود، طی اقامتش در روستای آپراکونیس از محلی ها درباره محل کلیسای ارمنی روستا سؤال کرده بود، یکی از ریش سفیدان روستا پاسخ داده بود که « هیچ ارمنی ای در اینجا زندگی نمی کرده و ما هرگز هیچ کلیسائی در روستا نداشته ایم » بر عکس آپراکونیس تا دهه 1980 م کلیسائی ارمنی داشت که در 1360 م ساخته شده و نیز مدرسه ای ارمنی که در 1896 م بنا شده بود. عکس های این دو بنا هنوز موجود است. آن پیر مرد احتمالاً شاهد تخریب کلیسا بوده اما چاره ای جز انکار نداشته است.¹

نمی توان انکار کرد که در سرتاسر جهان ارمنیان بسیاری زیسته اند و در حال حاضر زندگی می کنند که محل تولدشان در گذرنامه شهرها و روستاهای جمهوری خود مختار نخجوان است. برخی از مشهور ترین این افراد که در قرن بیستم هنوز در قید حیات بوده اند عبارتند از:

- آرگام آیوازیان، مورخ، متولد 1947 م در روستای آرینج، نخجوان
- لئون خاچیکیان، عضو فرهنگستان، 1918-1979 م متولد روستای حاجیوان، نخجوان
- هوانس حق نظریان، زبان شناس، 1900-1979 م، متولد شهر آگولیس، نخجوان

¹ Shant TV, Yerevan, Interview with Steven Sim, 2 Sept. 2005.

- آرام مرانگولیان، آهنگساز، 1902-1967 م، متولد روستای سغنا، منطقه نخجوان.

آیا برای اثبات حضور ارمنیان در نخجوان به مستندات گویایی بیش از این نیاز است؟¹ اما مسئولان آذری به حذف و تخریب یادگارهای ارمنی در خاک خود اکتفا نکرده و کوشیده اند تا ویرانگری خود را به ایران نیز بکشانند. بنا به گفته یکی از راهنماهای گردشگران و نیز مرزبانان ایرانی در تابستان 2008 م مرزبانان آذربایجانی پنهانی در نیمه های شب از رود ارس گذشته و بخشی از نمازخانه چوپان ارمنی را، که در کناره جنوبی رود واقع شده و به تازگی از سوی مقامات ایرانی مورد مرمت قرار گرفته، تخریب کرده اند. در تابستان 2009 م که نگارنده از این نمازخانه دیدار کرد کارگروه حفظ و حراست از آثار باستانی بار دیگر مرمت و نوسازی این بنا را آغاز کرده بود.



تصویر 58- نقشه محل کلیساها و صومعه های ارمنی در نخجوان تا دهه 1990.

طی 15 سال بعد تمامی این بناها تخریب و پاک سازی شدند.

در صفهات بعدی چند نمونه از این ویرانگری را خواهید دید.

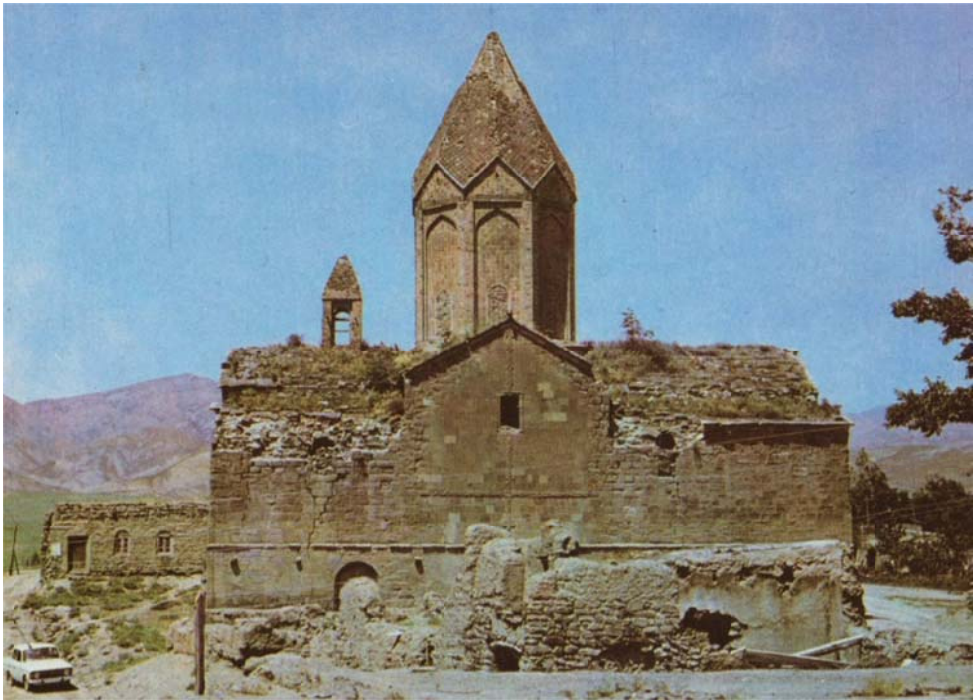
¹ Argam Aivazian, *Nakhijevan, Illustrated Country Encyclopaedia*, (Yerevan: Armenian Academy of Sciences, 1995.)



تصویر 59 کلیسای روستای آپراکونیس، در 1987 م. عکس از آرتاک وارتانیان



تصویر 60 محل کلیسای ویران شده آپراکونیس، در 2006 م. عکس از استیون سیم



تصویر 61 کلیسای روستای شوروت، نخجوان، در دهه 1980. عکس از آرگام آیوازیان



تصویر 62 جایی که کلیسا پیش تر در آن واقع بوده. عکس از استیون سیم ، 2006 م

بزرگترین گورستان ارمنی متعلق به قرون وسطا در نخجوان، در کرانه شمالی رود ارس، واقع شده است. آکساندر دو رودس جهانگرد فرانسوی، که در 1648 م به این منطقه سفر کرده بود، می نویسد:

در بیرون دروازه های شهر (جلفا)، که اکنون دیگر بیابانی بیش نیست، یادگاری زیبا از کیش باستانی ارمنیان یافتیم. گستره ای وسیع که دست کم ده هزار سنگ قبر مرمرین در آن است، همه استادانه تراشیده و حکاکی شده اند. بر روی هر مقبره می توان سنگ مرمرین سفید و بزرگی را با دوازده پا قد و هشت پا عرض یافت که با انبوهی از اشکال زیبا پیرامون صلیبی بزرگ تزئین شده اند. این حجم وسیع از سنگ مرمر تراشیده شده چشم را خیره می سازد.¹

در 1903-1904 م، که منطقه تحت سلطه روس ها بود، برخی از این سنگ قبر ها و خاچکار ها را به منزله مصالح ساختمانی در ساخت خط آهنی که در امتداد رود ارس در حال ساخت بود به کار گرفتند. اما با وجود این تخریب و ویرانگری، در 1905 م، هنوز بیش از پنج هزار خاچکار باقی مانده بود (نک: تصویر 63). آخوندف در کتابی که در 1986 م منتشر ساخت، معماری آذربایجان باستان و اوایل قرون وسطا، ادعا می کند که تمام این خاچکار ها در جلفای نخجوان در واقع آثار تاریخی ارانیان هستند. با این همه، حتی ادعای ارانی بودن این آثار هم نتوانست مانع از آن شود که مسئولان آذربایجانی این گورستان قرون وسطائی را به کل تخریب کنند. کل این گورستان، تمام سنگ قبر ها و خاچکار ها ابتدا واژگون و تخریب شدند، سپس آنها را خرد کردند، برخی از آنها را بعدا با قطار بردند و بقیه را بار کامیون حمل زباله کردند و در رود ارس ریختند.

نخستین بار در نوامبر 1998 م این طرح دد منشانه مورد توجه جدی قرار گرفت، زمانی که شاهدان عینی در کرانه ایرانی رود ارس متوجه شدند که برخی از خاچکار ها از جای خود بیرون کشیده و تکه تکه شده اند. چندی نگذشت که تمامی خاچکار ها از جای خود بیرون آورده و روی زمین خوابانده شدند. نخستین نامه های اعتراض از سوی مؤسسه غیر دولتی **تحقیقات معماری ارمنی (RAA)**، آخن و ایروان) به مقامات ارسال شد و پس از آن مقامات ارمنی و سازمان های مختلف اعتراض های خود را مطرح کردند و حتی به طور رسمی به سازمان ملل و یونسکو شکایت بردند. تا مدتی به نظر می رسید که این ویرانگری متوقف شده

¹ Alexande de Rhodes, Ibid., Second edition (Paris: Julien, Lanier et Co., 1854), 416.

است اما در دسامبر 2005 م آخرین مرحله تخریب آغاز شد. بارها دیده شد که سربازان وظیفه آذربایجانی خاک‌کارهای باقی مانده را خرد و بار کامیون های حمل زباله می کنند. کامیون ها به سمت رودخانه می رانند و بار خود را در ارس تخلیه می کردند. در اندک زمانی، این گورستان باستانی به کل با خاک یکسان شد و جای آن را یک میدان تیر نظامی گرفت (ن.ک: تصویرهای 63-72).¹

شرح این وقایع را همواره با جزئیات بیشتر می توانید در کتابچه ای با عنوان تخریب جلفا و کل میراث فرهنگی ارمنی در نخجوان بخوانید که انجمن ارمنیان سوئیس در 2006 م آن را در بازل منتشر و همچنین کتابچه جلفا، نابود سازی گورستان ارمنی به دست مسئولان آذری نخجوان در فاصله 1998-2006 م که بنیاد تحقیقات معماری آن را در 2006 م در ایروان به چاپ رسانده. پایگاه اینترنتی www.djulfa.com نیز حاوی اطلاعات تصویری و ویدئویی بسیاری از این رخداد ها است.

در 16 ژانویه 2003 م رهبر دینی ارمنستان، جاثلیق گارگین دوم، نامه ای خطاب به رهبر - دینی جمهوری آذربایجان و قفقاز، شیخ الاسلام الله شکر پاشازاده نوشت و در آن نگرانی خود را از تخریب گورستان ارمنی جلفا در نخجوان ابراز کرد و از او برای حفظ یادگارهای مهم تاریخی قرون وسطائی کمک خواست.²

در 27 فوریه شیخ الاسلام در پاسخ به نامه گارگین گفت که اشتباه به عرض کشیش اعظم (جاثلیق) رسانده اند و دلیلی برای نگرانی درباره یادگارهای تاریخی موجود در نخجوان نیست. مایه تأسف است که یک رهبر دینی هم سعی در پوشاندن حقیقت دارد و با دستگاه تبلیغاتی دولتی همراه و همساز می شود.³

در 13 فوریه 2003 م، نایب رئیس مجلس آلمان، دکتر آنتیه فولمر، در مکالمه ای تلفنی با سفیر آذربایجان در آلمان، حسین آقا صادق اف، جویای جزئیات خبر تخریب گورستان ارمنی در جلفا شد. پس از تأخیری بیش از چهار ماه، در 24 ژوئن سفیر این طور پاسخ داد:

¹ عکس ها را ایرانیان دلسوز از آن سوی رود ارس که مرز جنوبی جمهوری آذربایجان را با ایران مشخص می سازد گرفته اند.

² نامه شماره 176 به تاریخ 16 ژانویه 2003 م.

³ نامه شماره 194 به تاریخ 27 ژانویه 2003 م.

امیدوارم تأخیر مرا در پاسخ درک کنید. احتیاج به زمان داشتم تا درباره مسئله به تحقیق بپردازم و پاسخ این مسئله پیچیده تاریخی-سیاسی را بدهم.

در منطقه مذکور گورستانی بوده و هنوز هم هست که قدمتش به قرن چهارم باز می‌گردد. در منابع ارمنی این گورستان را **خاتکارا** [احتمالاً همان خاچکار] می‌نامند که به فرهنگ آذری پیش از اسلام تعلق دارد، در زمانی که این منطقه آلبانی قفقاز [آران] خوانده می‌شد. ادعاهای مطرح شده مبنی بر تخریب این گورستان، خوشبختانه، نسبتی با واقعیت ندارد. این گورستان در ناحیه فعال از نظر زلزله شناسی واقع شده و بخشی از آثار ایستاده آن، در طول قرن ها، به سبب فعالیت های زیر زمینی به خاک افتاده است.¹

در پاسخ نگرانی ها از امنیت گورستان ارمنی جلفا شیخ الاسلام و سفیر هر دو پاسخ می دهند که «دلیلی برای نگرانی وجود ندارد» در حالی که تا همان زمان بسیاری از سنگ قبر ها تکه تکه شده بودند (نک: به تصویرهای 66 67). سفیر آذربایجان وجود گورستان باستانی را تأیید می کند و ادعا می کند که میراث آرنیان است. این گورستان اکنون به کل محو شده. درباره دلیلی هم که سفیر می آورد، یعنی تأثیر زمین لرزه ها در واژگون شدن خاچکارهای ایستاده بر سرقبرها، تصویرهای 64، 63 و 65 مدرک کافی برای رد این ادعا هستند.

پارلمان اروپا رسماً از آذربایجان خواست که تخریب این گورستان را، که نقض آشکار کنوانسیون حفظ میراث جهانی یونسکو است، متوقف سازد.² پارلمان اروپا طبق قطع نامه ای در خصوص یادگارهای فرهنگی در قفقاز جنوبی «تخریب گورستان جلفا و نیز تخریب تمام مکان های تاریخی حائز اهمیت را، که در سرزمین های ارمنستان و آذربایجان رخ داده و هر اقدامی را که در پی نابودی میراث فرهنگی باشد به شدت محکوم می کند».³ در 2006 م آذربایجان پارلمان اروپا را از تجسس و بررسی این مکان تاریخی منع (ر.ک: پیوست ب) و اعلام کرد که پارلمان اروپا با صدور قطع نامه مذکور دست به اقدامی خصمانه علیه آذربایجان زده است.⁴ مؤسسه گزارش جنگ و صلح در 19 آوریل 2006 م

¹ ترجمه دو بند از نامه صادق اف به تاریخ 24 ژوئن 2003 برلین خطاب به دکتر آنتیه فولمر نایب رئیس مجلس آلمان.

² European Parliament Resolution on the European Neighbourhood Policy (Bruxelles: EU, January 2006).

³ European Parliament Resolution On Destruction of Cultural Heritage: 2006.

⁴ Stephen Castle "Azerbaijan Flattened Sacred Armenian Site", *The Independent*, 30 May 2006.

گزارش داد که «هیچ اثری از صلیب های با شکوه سنگی مشهور جلفا نمانده است».¹

پس از شکایت های پیاپی مقامات ارمنی و کشیش اعظم کل ارمنیان به سازمان ملل متحد، در اواخر 2006 م این سازمان تصمیم گرفت که وارد عمل شود و یک هیئت حقیقت یاب به منطقه گسیل داشت. این مأموریت هنوز درگیر انجام تشریفات و کاغذ بازی های رسمی است و به احتمال زیاد در آینده نزدیک هم به سر انجام نخواهد رسید زیرا مسئولان آذربایجانی چیزی برای نشان دادن به هیئت اعزامی ندارند. در ژوئیه 2008 م اتحادیه اروپا تصمیم به بررسی این موضوع گرفت و روبرت پالم، مدیر بخش فرهنگ و میراث فرهنگی و طبیعی شورای اروپا، در 15 ژوئیه به آذربایجان سفر کرد در آنجا اعلام کرد که شورای کابینه اجرایی اروپا در سپتامبر همان سال از آن منطقه دیدار خواهد کرد اما تا کنون مجوز این دیدار صادر نشده و به نظر نمی رسد در آینده نزدیک این کار صورت گیرد.

عکس هایی که در ادامه می بینید تنها تصویری محدود از شکوه خاچکارها ارائه می دهند، خاچکارهایی که برخی از آنها تا دو متر ارتفاع دارند و با حکاکی استادانه و تزیینات شگفت جلال و عظمتی خاص پیدا کرده اند. تخریب تدریجی گورستان نیز از دید شاهدان عینی، در آن سوی آب، در جنوب رود ارس، پنهان نمانده است.

پرسشی که اینک مطرح می شود این است که اگر این سنگ قبرهای مسیحی میراث فرهنگی اجداد آذری آذربایجانی های کنونی هستند، پس چرا به جای حفاظت آنها را تخریب کرده اند.

هنگامی که کار تخریب به پایان رسید، در تابستان 2009 م، رئیس بنیاد حیدر علی اف، خانم مهربان علی او، چهل هزار یورو بابت تأمین هزینه مرمت یک اثر تاریخی مسیحی، یعنی کلیسای جامع استراسبورگ، به پارلمان اروپا کمک کرد. آیا این اقدام به این منظور صورت نگرفت که سازمان های اروپائی نسل کشی فرهنگی مقامات آذری را فراموش کنند و پیش از صدور قطع نامه ای در باب مناقشه ناگورنو-قرباغ چهره ای موجه از آذربایجان در انظار اروپائیان ترسیم شود؟

¹ "Azerbaijan: Famous Medieval Cemetery Vanishes", *Institute for War and Peace Reporting*, London 2006, http://www.iwpr.net/?p=crs&s=f&o=261191&apc_state=henicrs2006

شرح تصویرهای گورستان نابود شده جلفا

تصویر هائی که در ادامه می بینید سیر وقایعی را که در گورستان قرون وسطائی جلفا در فاصله 1915-2006 رخ داده نشان می دهد، زمانی که منطقه تحت سلطه جمهوری آذربایجان بود.

- تصویر 63: گورستان در 1915 م، از سمت نخجوان، رود ارس در پس زمینه دیده می شود (عکس از آرام ورویر، 1915 م).
- تصویر 64 و 65: برخی از خاچکارهای معمولی بر بالای سنگ قبرها آن طور که در دهه 1980 م بوده اند. (عکس از آرگام آیوازیان).
- تصویر 66: خاچکار های واژگون شده و شکسته با نشانه هائی از سوراخ های دریل که برای تسهیل در تخریب آنها حفر شده اند. برخی از این خاچکارهای تخریب شده را به منزله مصالح ساختمانی به کار گرفته اند. (عکس از زاون سرگیسیان، 1998 م).
- تصویر 67: خاچکار های شکسته ای که بر زمین افتاده اند و آماده استفاده به منزله مصالح ساختمانی هستند (عکس از زاون سرگیسیان، 1998 م).
- تصویر 68: لکوموتیوی سبک برای حمل خاچکارهای شکسته به محل آورده اند. عکس از مرز ایران گرفته شده است. برخی از خاچکارهائی را که هنوز پا بر جا ایستاده اند می توان در پس زمینه عکس مشاهده کرد (عکس از آرپیار پتروسیان، 1998 م).
- تصویر 69: سربازان وظیفه ارتش جمهوری آذربایجان در حال شکستن و خرد کردن خاچکار ها که از مرز ایران دیده می شوند (عکس از آرتور گورگیان 10-14 دسامبر 2005 م).
- تصویر 70 : سربازان آذربایجانی در حال تخلیه خاچکارهای شکسته و تکه تکه شده در رود ارس (عکس از آرتور گورگیان، 10-14 دسامبر 2005 م).
- تصویر 71: همان محل پس از انتقال سنگ قبر ها (عکس از آرتور گورگیان 10-14 دسامبر 2005 م).
- تصویر 72 : میدان تیر و تمرین نظامی تازه احداث ارتش آذربایجان که جایگزین گورستان تخریب و محو شده قرون وسطائی ارمنی شده است (عکس از آرتور گورگیان، مارس 2006)، عکس از سمت ایران گرفته شده است).



تصویر 63 گورستان قرون وسطائی جلفا (نخجوان) در 1915 م، رود ارس و خاک ایران در پس زمینه عکس دیده می شود.



تصویر 64 بخشی از گورستان در دهه 1980



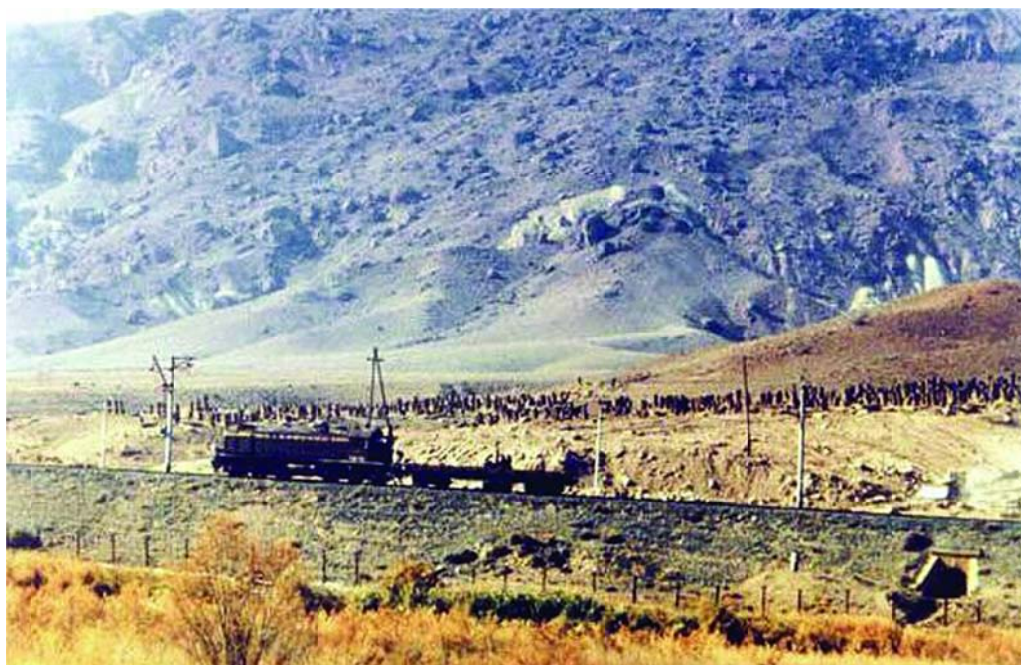
تصویر 65- بخشی از خاچکارها در دهه 1980.



تصویر 66 - سال 1987 م، برخی از خاچکارهایی که به تازگی شکسته شده اند و آماده استفاده در ساخت و ساز هستند



تصویر 67 - سال 1987، خاچکارها را تکه تکه کرده اند و آماده اند که به منزله مصالح ساختمانی به کار گرفته شوند.



تصویر 68 - لکوموتیو سبکی آماده است خاچکارهای شکسته را به جای دیگر ببرد، 1998 م



تصویر 69 - سال 2005 م سربازان وظیفه آذربایجانی سرگرم شکستن خاچکارها



تصویر 70 - سربازان در حال تخلیه تکه های خاچکارها در رود ارس



تصویر 71 - گورستان ارمنی جلفا، جایی که زمانی بیش از ده هزار خاچکار و سنگ قبر در آن ایستاده بود.

همین پرسش را می توان دربارهٔ صدها کلیسا و یادگار مسیحی دیگر که در نقاط مختلف به ثبت رسیده اند و روزگاری در جای جای منطقهٔ نخجوان (در اصل ناخی جوان) و نیز ناحیهٔ تحت حکومت آذربایجان به چشم می خوردند نیز مطرح کرد، آثاری که اکنون هیچ رد و نشانی از آنها بر جای نمانده است. بنا به گفتهٔ کتاب نبرد علیه آذربایجان همهٔ آنها یادگارهای تاریخی مسیحی- ارّانی بوده اند، میراث فرهنگی آذربایجانی ها که در کمال شگفتی به دست خود آنها تخریب و نابود شدند. این تناقضی است که نمی توان به سادگی پاسخی برای آن یافت.

تخریب تمام یادگارهای ارمنی در منطقهٔ نخجوان در دههٔ 1980 به اسماعیل حاجی اف، شخصیت دانشگاهی آذربایجانی، اجازه داد که در مقالهٔ خود با عنوان «ادعاهای ارمنیان: تخیل و تاریخ» بی شرمانه دروغ بیافد و ادعا کند که: «هیچ گورستان باستانی ارمنی ای در نخجوان وجود نداشت زیرا ارمنیان در سده های اخیر به نخجوان مهاجرت کرده اند..... از سوی دیگر ارمنیان ساکنان بومی قفقاز یا ارمنستان امروزی [یا همان] آذربایجان غربی، نخجوان، نیستند».

پس از تخریب تمام یادگارهای ارمنی و اخراج آخرین بازمانده های ارمنیان از نخجوان نخستین بخش از ادعای بالا محقق شد. با وجود این، اقدامات مسئولان آذربایجانی، که به تحقق یافتن ای نتیجه منتهی شد خود مقوله ای دیگر است.

تصویر 72 -
گورستان قرون
وسطای ارمنی
پاکسازی شده و بجای
آن میدان مشق رزمی
بنا شده است. 2005



در دو تصویر آخر، تخریب گورستان ارمنی باکو نشان داده شده است. تا 1989 م این شهر خانه سیصد هزار ارمنی و جامعه ارمنیانی با قدمت طولانی بود. از آن زمان تا کنون، گورستان ارمنیان هدف گروه های مختلفی از آذری ها قرار گرفته است که نتیجه ویرانگری آنها را در دو تصویر 73 و 74 به وضوح می توانید ببینید.



تصویر 73 و 74 - گورستان ارمنیان باکو، در مارس 2001 م. عکس از گ. هوانسیان



پیوست الف

آذربایجان از شر خار چشم ارمنی خلاص می شود

نشریه اخبار دینی جهان. 17 فوریه 2005 م
نشانی پایگاه اینترنتی:

روسیه و کشورهای مشترک المنافع
شوروی سابق - مسیحیت - دیگر گروه های دینی

«اقلیت مسیحی آذربایجان خود را از شر خار چشم ارمنی خلاص کردند».
(ای اف پی، فوریه 2005)

هنگامی که در ماه گذشته جماعتی مسیحی در این جمهوری عمدتاً مسلمان کتیبه های ارمنی را از دیوارهای یک کلیسا و مقبره های آن پاک کردند تا نشانه هایی را که این آثار را با دشمنان آذربایجان مرتبط می سازد از بین برند، گمان می کردند که جهت منافع جامعه کوچک خود حرکت می کنند.

اما اکنون کلیسای کوچک مسیحی سابق آذربایجان شوروی به کانون رسوایی بزرگی بدل و اقلیت اودی گرفتار مبارزه ای سخت برای یافتن هویت خود در یک میدان مین ایدئولوژیک شده است.

این کلیسا، که از زمان پیوستن آذربایجان به شوروی سابق مورد استفاده قرار نگرفته بود، اکنون به مرکز مناقشه میان حامیان نرژوی بازسازی آن، که تغییرات صورت گرفته در آن را ویرانگری می دانند و جامعه اودی ها بدل شده است.

گئورگی کچاری، از ریش سفیدان روستاف که نقش مورخ بومیان منطقه را ایفا می کند، می گوید: «ما خدائی نداریم. مردم ما زیر سلط کمونیسم دین و ایمانشان را از دست داده اند و این کلیسا تنها امید ما برای بازگرداندن دین گم شده

مان است». او می‌افزاید: «اما ما در آذربایجان زندگی می‌کنیم و وقتی مردم به این کلیسا می‌آیند و حروف ارمنی را می‌بینند ناخودآگاه ما را به ارمنیان ربط می‌دهند».

اودی‌ها، که زمانی از الفبای ارمنی استفاده می‌کردند، بسیار کوشیدند تا میراث تاریخی و فرهنگی خود را از هم‌کیشان مسیحی خود جدا کنند، ارمنیانی که با آذربایجان جنگیدند و در اینجا با بهتان‌ها و اتهامات بسیاری موجه هستند.

جنگ، که اندکی پیش از فروپاشی شوروی آغاز شد، برای هر دو طرف هزاران کشته بر جای گذاشت اما آذربایجان ناگورنوقراباغ ناحیه‌ای از آن بومیان ارمنی و هفت منطقه پیرامون آن را از دست داد. این منطقه از 1994 م و در پی امضای پیمان آتش‌بسی تقریباً متزلزل تحت اختیار ارمنستان بوده است.

از آن زمان تاکنون تقریباً هر چیزی که به ارمنیان مربوط می‌شود در آذربایجان از بین برده شده است، به‌رغم اینکه هزاران ارمنی پیش از جنگ در این مکان روزگار می‌گذرانده‌اند.

نام شهرهایی که ارمنی به نظر می‌رسیدند تغییر داده شده و خیابان‌هایی که به نام ارمنیان بوده با نام‌های آذری بی‌دردسر جایگزین شده است در حالی که تاریخ شوروی، که ارمنیان کمونیست در آن ستوده می‌شوند، در کتاب‌های درسی پررنگ‌تر شده است.

اما کلیسای سنگ سفید در نیچ، که نزدیک به دو قرن قدمت دارد، تا زمانی که اودی‌ها با کمک سازمان دولتی بنیاد انسان دوستی نروژ (ان‌اچ‌ای) کار بازسازی آن را شروع نکرده بودند دست‌نخورده باقی‌مانده بود.

استیناز گیل، سفیر نروژ در آذربایجان به‌ای‌اف پی‌گفته‌اس: «کتیبه بسیار زیبایی بود 200 سال قدمت داشت که و حتی جنگ را هم به سلامت پشت سرگذاشته بود. این مصداق بارز ویرانگری است و نروژ به هیچ‌وجه نمی‌خواهد ارتباطی با آن داشته باشد». اما اودی‌ها همچنان پافشاری می‌کنند که پاک کردن کتیبه برای تصحیح یک اشتباه تاریخی بوده است.

کچاری معتقد است کتیبه‌های ارمنی، که می‌گفتند کلیسا در 1823 م بنا شده است، کتیبه‌های جعلی هستند که ارمنیان در دده 1920 م آنها نصب کرده‌اند تا بتوانند کلیسا را به لحاظ تاریخی از آن خود کنند.

اودي ها آخرين قبيله بازمانده از قوم آلباني تبار هاي قفقاز (ارانيان) هستند، گروهی که هیچ نسبتی با آلبانی تبارهای مدیترانه ندارند، کسانی که پادشاه مسیحی آنها در قرون وسطا و پیش از آمدن ترکها از آسیای مرکزی در سده های 13 و 15 بر این منطقه حاکم بود.

شمار آنها کمتر از هزار نفر است و نیچ تنها روستای اودی نشین است که تا به امروز باقی مانده و با وجود اینکه خود را مسیحی می خوانند مسیحیان سایر نقاط جهان مشترکات بسیار اندکی میان خود و آنها می یابند.

اودی ها نزدیک به يك قرن است که پیشوایی روحانی نداشته اند و تعطیلات اسلامی را با همسایگان مسلمانشان به رسمیت می شناسند. اما هم زمان با جست و جوی اودی ها به دنبال هویت، آذربایجان از پیشینه تاریخی آنها برای تقویت ادعا های سرزمینی اش بر قراباغ بهره ی جوید.

ارمنیان می گویند که شمار کلیسا در این منطقه اشغال شده ثابت می کند که آنها به منزله مردمان مسیحی می توانند ادعا کنند این سرزمین متعلق به آنها بوده است اما آذری ها، که خود را وارثان و نوادگان ارانیان می دانند که در گروهی ترکی جذب شده اند، می گویند که این ناحیه به حق از آن آنهاست زیرا این کلیساها را ارانیان، یعنی اجداد آنها ساخته اند.

برای اودی ها، که در زمان ساخت کلیسایشان از حروف الفبای ارمنی استفاده می کردند حرکت در مسیر جهت گیری رسمی آذربایجان اولی تر است تا جست و جو به دنبال صحت تاریخی، این تصویر که آنها با ارمنیان یکی هستند به معنای اعتماد و اطمینان کمتر از جانب مسئولان بوده است، برای مثال، مردان اودی تا همین 2 سال پیش نمی توانستند در ارتش آذربایجان خدمت کنند اما استفاده آها از ابزارهای قدرت برای هم رنگ شدن با وضع موجود حامیان نیروژی شان را متعجب ساخته است. مدیر بنیاد انسان دوستی نیروژ (ان اچ ای) در آذربایجان، الف هنری راسموسن، می گوید: «آنها می پندارند آنچه را که یاد آور ارمنی بودنشان است پاک کرده اند... اما در عوض این فرص را که پس از بازسازی کلیسا تصویری خوب از خود برجای گذارند از خود گرفته اند». و می افزاید که برنامه قبلی دیدار نخست وزیر نیروژ از این کلیسا به احتمال زیاد لغو خواهد شد. راسموسن می گوید: «همه به آن سنگ های مفقود شده زل خواهند زد. مطمئن نیستم دیگر بتوانیم به کارمان ادامه دهیم».

آذربایجان مکان مقدس ارمنیان را «با خاک یکسان کرد»

استیون کاسل، بروکسل
روزنامه ایندپیندنت، لندن، سه شنبه 30 مه 2006 م

نگرانی‌ها از اینکه آذربایجان به طور سازمان یافته صد ها اثر 500 ساله ارمنیان را تخریب کرده است پس از آنکه به نمایندگان پارلمان اروپا اجازه داده نشده تا از گورستان کهن ارمنیان بازدیدکنند، به عرصه دیپلماتیک کشیده شد.

دولت این کشور، که بیشتر مردم آن مسلمان هستند به ویرانگری آشکار متهم شده است، درست مانند طالبان که مجسمه های عظیم بامیان را در افغانستان تخریب کرد.

اتهامات حول محور سرنوشت خاچکار های نادر می گردد، سنگ هایی منقش به صلیب و نقش های گل دار پیچیده و زیبا در گورستان جلفا در منطقه نخجوان آذربایجان، ناحیه ای جدا افتاده از خاک این کشور که در میان قلمرو و ارمنستان محاصر شده است.

گفته می شود که این آثار که از مهمترین نمون های میراث ارمنیان هستند، در دسامبر گذشته با پتک خرد شده اند و سطح گورستان را پس از تخریب سنگ قبرها صاف و مسطح کرده اند.

دولت آذربایجان که این اتهامات را رد می کند، گرفتار انتقادات نمایندگان پارلمان اروپا شده است، نمایندگانی که دولت آذربایجان برخی از آنان را به اتخاذ رویکردی مغرضانه و احساسی متهم کرده. از سوی دیگر سفیر آذربایجان در اتحادیه اروپا هم می گوید که پارلمان اروپا

چشم خود را بر روی تخریب اماکن مقدس مسلمانان در ارمنستان بسته است. آذربایجان به هیئت نمایندگان پارلمان اروپا که طی ماه گذشته به این منطقه سفر کرده بودن اجازه بازدید از گورستان 1500 ساله جلفا را نداد.

بخش اعظم از 10000 خاچکاری که در این گورستان بودند و قدمت بیشتر آنها به سده‌های 15 و 16 م باز می‌گشت تا قرن 20 م تخریب شده بودند و تا اواخر دهه 1970 م احتمالاً کمتر از 3000 عدد از آنها باقی مانده بود.

به گفته شورای بین‌المللی اماکن و آثار ایکوموس دولت آذربایجان در 1998 م 800 خاچکار را از آن گورستان منتقل کرده است. اگر چه این ویرانگری در آن زمان پس از اعتراض یونسکو متوقف شد 4 سال پس از آن مجدداً از سرگرفته شد. ایکوموس می‌گوید تا ژانویه 2003 این گورستان 1500 ساله با خاک یکسان شده بود».

شاهدان عینی در مصاحبه با نشریات ارمنی می‌گویند که آخرین دور ویرانگری در دسامبر سال گذشته آغاز شد و سربازان آذربایجانی با پتک به جان خاچکارهای باقی مانده افتادند.

مایکل پتزت رئیس ایکوموس می‌گوید: «اکنون که دیگر تمام آثار این مکان مهم تاریخی محو شده است تنها کای که می‌توان کرد سوگواری برای این ضایعه و اعتراض به این ویرانگری احمقانه است».

برخی از نمایندگان پارلمان اروپا معتقدند آذربایجان که به مدد درآمدهای نفتی اش توانسته جان تازه‌ای بگیرد روز به روز موضوع مدعی در منطقه اتخاذ می‌کند. چارلز تنوک سخنگوی محافظه کار امور خارجه پارلمان اروپا می‌گوید این وضعیت بسیار شبیه تخریب مجسمه‌های بودا به دست طالبان است آنها خاک این گورستان را صاف کرده و بر آن سیمان ریخته و به یک اردوگاه آموزش نظامی تبدیل کرده‌اند. اگر آنان چیزی برای مخفی ندارند، پس باید به ما اجازه دهند که آن منطقه را بررسی کنیم».

هنگامی که نمایندگان پارلمان اروپا در ماه فوریه قطع نامه ای مهم و حیاتی را در این زمینه صادر کردند المار ممدیاریف، وزیر امور خارجه آذربایجان رسماً به آن اعتراض کرد. سپس، هنگامی که هیئت اعزامی پارلمان اروپا برای روابط با ارمنستان آذربایجان و گرجستان درخواست کردند که طی ماموریتشان در ارمنستان از مکان باستانی جلفا بازدید کنند با مخالفت آذربایجان روبرو شدند.

شورای مجمع عمومی پارلمان اروپا امیدوار است که بتوان از این مکان بازدید کند و دبیر کل پارلمان پیشنهاد داده است که گروهی از کارشناسان برای تحقیق و تفحص در امکان فرهنگی آذربایجان و ارمنستان تشکیل شود. نمایندگان پارلمان اروپا تأکید دارند که مقامات آذربایجانی اگر چیزی برای مخفی کردن ندارند، باید درب های کشورشان را به روی آنها بکشایند.

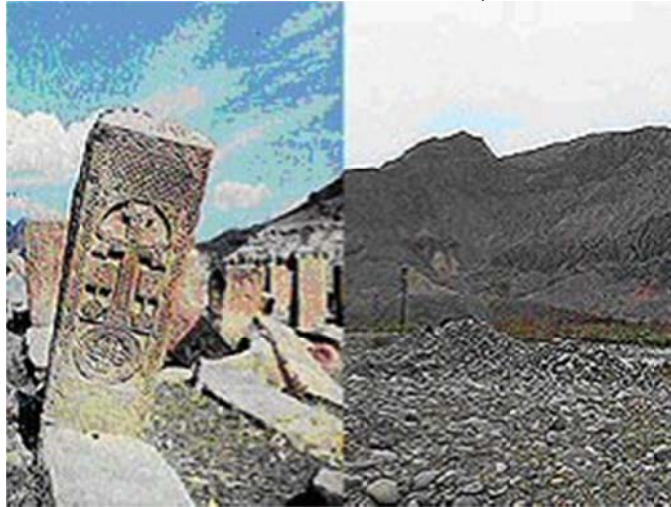
هانس سوبودا، اتریشی سوسیالیست پارلمان اروپا و از اعضای کار گروهی که اجازه بازدید از گورستان جلفا را نیافت، می گوید امیدوار است که پرسربرنامه بازدید برای پائیز با آذربایجان به توافق برسند. او می افزاید: «اگر به ما اجازه ندهند که به آنجا برویم دیگر می توانیم مطمئن شویم که اتفاق وحشتناکی افتاده است اگر چیزی از ما مخفی شده است می خواهیم بپرسیم چرا. تنها سبب این مخفی کاری می تواند صحت دست کم برخی از اتهامات مطرح شده باشد.»

وهشدار می دهد: «یکی از اصلی ترین مولفه های هر کشوری که بخواهد به اروپا نزدیک شود این است که به میراث فرهنگی همسایگانش احترام بگذارد.»

پیوست ج

مؤسسه گزارشگری جنگ و صلح (آی دبلیو پی آر)
دایره گزارشگری قفقاز

آذربایجان: گورستان مشهور قرون وسطائی گم شده است.
گزارشگر آی دبلیو پی آر تأیید می کند که از سنگ های صلیب کاری شده مشهور
جلفا اثری بر جای نمانده است.
به همت گزارشگران آی دبلیو پی آر در نخجوان ، باکو و ایروان (شماره ارجاع
19، 336 آوریل 2006).



گورستان تاریخی جلفا (سده های 13-16 م)
عکس ها به ترتیب در دهه 1970 م و 2006 م گرفته شده اند.

موضوع گورستان مشهور قرون وسطائی جلفا در آذربایجان به یکی از بحث
انگیزترین مسائل در قفقاز تبدیل شده است اما تا به امروز هیچ کس نتوانسته
معمای سرنوشت آن را حل کند.

ارمنیان این گورستان را بزرگ‌ترین و ارزشمندترین خزانه سنگ قبرهای قرون وسطائی می‌شمارند، سنگ‌هایی مزین به صلیب که ارمنیان آنها را «خاچکار» می‌خوانند و تا اواخر دهه 1980 هنوز بیش از دو هزار عدد از آنها در آن مکان باقی مانده بود. هریک از این سنگ‌مزارها، که استادانه تراش خورده‌اند، شاهکاری در سنگ‌تراشی محسوب می‌شوند.

ارمنیان می‌گویند که این گورستان تخریب و محو شده است و تخریب آن را با ویران کردن دو مجسمه بزرگ بودا به دست طالبان در افغانستان هم طراز می‌شمارند.

آذربایجان هم با متهم ساختن ارمنستان به نشر اکاذیب و ایجاد وحشت عمومی و تخریب یادگارهای آذربایجانی در سرزمین خود به مقابله برخاسته است. خبرنگار آی دبلیو پی آر نخستین خبرنگاری است که از مکان این گورستان، واقع در مرز آذربایجان با ایران، بازدید و تأیید کرده است که این گورستان به طور کامل محو شده است.

پارلمان اروپا، یونسکو و مجلس اعیان انگلستان همگی به سرنوشت گورستان جلفا علاقه نشان داده‌اند. هیئتی از جانب پارلمان اروپا به تازگی از قفقاز جنوبی بازدید کرده است اما تاکنون هیچ یک از نهادها اجازه بازدید از خود گورستان را پیدا نکرده‌اند.

اگر ناظران بین‌المللی بتوانند ویرانی این گورستان را تأیید کنند مطمئناً جرقه‌ای زده خواهد شد برای آغاز جوی سنگین و ملتهب میان دو کشور که از زمان پایان گرفتن جنگ ناگورنو-قراباغ در 1994 م تا به امروز گرفتار جنگ تهمت و پاسخ دادن به اتهامات با اتهامات جدید بوده‌اند.

دو مأمور امنیتی آذربایجان خبرنگار آی دبلیو پی آر را طی بازدیدش از مکان گورستان همراهی و فعالیت او را محدود می‌کردند. او نتوانست به نزدیکی رود ارس، محل گورستان سابق، برود زیرا به او گفته شده بود که این مکان در محدوده ممنوعه مرزی قرار گرفته است. با وجود این خبرنگار ما توانست به وضوح مشاهده کند که هیچ گورستانی در آنجا وجود نداشت به جز زمینی صاف و مسطح. بر خلاف ادعای ارمنیان هیچ منطقه تمرین نظامی و میدان تیری هم در آنجا نبود.

او توانست از یک گورستان قرن بیستمی در روستائی در آن نزدیکی بازدید کند که سنگ قبرهای ارمنی در آن دست نخورده باقی مانده بود.

این مکان یکی از غیر قابل دسترس ترین مناطق در اروپاست، در منطقه جدا افتاده نخجوان آذربایجان که میان ارمنستان و ایران محصور است. به سبب مناقشه ای حل نشده میان آذربایجان و ارمنستان- و تنها می توان از طریق هوا از آذربایجان به آنجا رفت .

جلفای قدیم یا جوقا به زبان ارمنی در کرانه شمالی رود ارس، که نخجوان را از ایران جدا می سازد واقع شده است .

به گفته ارمنیان و دیگر مورخان جلفا در قرون وسطا شهری ارمنی و آباد بوده اما در 1604 م، شاه عباس ایرانی با توسل به زور ساکنان آن را به اصفهان، که هنوز هم محله ای به نام جلفای نو را در خود جای داده کوچاند.

شهر ویران شده و گورستان آن در همان جا ماندند و سال های سال در مسیر جهانگردان بسیاری قرار گرفتند. سرویلیام اوزلی، جهانگرد بریتانیائی، در ژوئیه 1812 م به این منطقه رسید و «شهری کاملاً تباه شده» را یافت و نیز بقایای آنچه را که یکی از مشهورترین پل های سنگی جهان به شمار می رفت . وی می نویسد: «بقایای اصلی جلفا را، که 45 خانوار ارمنی – ظاهراً از پائین ترین طبقه اجتماع – تمام جمعیت کنونی آن است، مورد بررسی قرار دادم. اما کثرت ساکنان پیشین این شهر به قدر کافی از وسعت و ازدحام گورستان آن پیداست، گورستانی که در کرانه سراشیب رود جای گرفته و با ردیف های بسیاری از سنگ مزارهای ایستاده پوشانده شده است که اگر از کمی دورتر به آنها نگاه کنید به گروهی از آدم ها یا هنگی از سربازان که به نظمی دقیق ایستاده اند می ماند».

آرگام آیوازیان مورخ و کارشناس اصلی یادگارهای ارمنی نخجوان، می گوید که گورستان جلفا یادگاری منحصر به فرد از هنر قرون وسطا و بزرگ ترین گورستان ارمنی موجود بود. در آن سنگ مزارهای منحصر به فردی به شکل قوچ، یک کلیسا و بقایای یک پل سنگی عظیم وجود داشت. وی می گوید که در هیچ کجای دیگر جهان گنجینه عظیمی از خاچکارها را در یک جا آن طور که در این گورستان می بیند نمی توانید بیابید.

آیوازیان آخرین بار در 1987 م زمانی که به رغم حفاظت ضعیف و نامطلوب از این گورستان در دوره شوروی هنوز تقریباً دست نخورده باقی مانده بود، از آن بازدید کرده است.

لوسیک آگولتسی، هنرمند ارمنی متولد نخجوان، هم در 1987 م از این گورستان بازدید کرده، البته تحت نظارت مأموران. او می گوید: «نمونه ای مشابه آن در ارمنستان نمی یابید. چشم اندازی تکان دهنده است. دو تپه کامل پوشیده از خاچکار. ما اجازه نداشتیم تصویر آن را نقاشی کنیم یا عکسی از آن بگیریم».

کارشناسان ارمنی اکنون آذربایجان را به ویرانگری عمدی فرهنگی متهم می کنند.

هرانوش خاراتیان، رئیس پیشین اداره اقلیت های دینی و ملی دولت ارمنستان می گوید: «تخریب خاچکارهای جلفای کهن به معنای ویران کردن کل یک پدیده در تاریخ بشریت است زیرا آنها نه تنها برهان و نشان فرهنگ مردمی هستند که آنها را خلق کرده اند بلکه نمادهائی هستند که خبر از یک عصر تاریخی و فرهنگی خاص می دهند».

آیوازیان می گوید: «در سرتاسر سرزمین نخجوان 27000 صومعه، کلیسا، خاچکار، سنگ مزار و دیگر آثار تاریخی ارمنی بود. امروزه همه آنها تخریب شده است».

اگر چه منشأ تاریخی این گورستان در آذربایجان محل بحث و مناقشه است اهمیت تاریخی آن در کتاب سال 1986 م داوود آخوندف، معماری آذربایجان باستان و اوایل قرون وسطا، که عکس های متعددی از سنگ صلیب دار جلفا دارد، مورد تأیید قرار گرفته است.

در کتاب آخوندف، این سنگ ها به آلبانی تبارهای قفقاز (ارّانیان) نسبت داده شده است، هم سو با نظریه رسمی ای که در آذربایجان آموزش داده می شود، نظریه ای که می گوید یادگارهای مسیحی نه اثر ارمنیان بلکه محصول ارّانیان هستند. آلبانی تبارهای قفقاز (ارّانیان)، مردمانی بدون هیچ گونه ارتباط با آلبانی، در جنوب شرقی قفقاز می زیستند اما فرهنگشان در قرون وسطا رو به تباهی گذاشت.

امروزه روستائی به نام گلستان با نزدیک به پانصد سکنه در نزدیکی محلی که زمانی گورستان در آن آرمیده بود وجود دارد. آب و هوای منطقه خشن و خشک است و تمام خانه های روستا عمدتاً از کاهگل و سنگ های رودخانه بنا شده. ساکنان روستا همگی زبان در کام کشیده اند و به کل منکر این هستند که زمانی گورستانی ارمنی در این محل وجود داشته است.

زاور ابراهیمی، کارشناس علوم سیاسی، که در جلفا زندگی می کند، می گوید: «در بعضی از بخش های جلفا گورستان های تاریخی وجود دارند اما آنها یادگارهای ازانیان هستند و ارتباطی به ارمنیان ندارند».

او می افزاید که یک گورستان و کلیسای ارمنی بزرگ در نزدیکی روستای سلخانگایا وجود دارد که تا به امروز حفظ شده است.

حسین شکور علیف، سردبیر روزنامه محلی جلفا صدای ارس می گوید که تخریب گورستان از خیلی وقت پیش، یعنی از 1828 م، آغاز شد، زمانی که آذربایجان به امپراتوری روس پیوست.

سفر آشورف، دانشمند موسسه باستان شناسی و قوم شناسی آذربایجان تردید دارد که این گورستان ارمنی باشد و اشکال کوچ شکل را «مولفه خاص هنر ترکی اسلامی گورسازی» می داند.

با این حال دو شاهد دیگر به آی دبلیو پی آر گفته اند که در همین اواخر تخریب بیشتری در این گورستان صورت گرفته، اگر چه ممکن است تخریب ها بسیار بیشتر از آنکه ارمنیان می گویند آغاز شده باشد.

مردی به نام انتقام، که به کار تعمیر قوطی های حلبی در باکو مشغول است، می گوید که در 1988-1989 م در ارتش شوروی در جلفا مرزبان بوده است. در پایان 1989 م سیاست مدار تندرو ملی گرای آذربایجانی، نعمت پناهف، مرزبانان مرز نخجوان با ایران را مرخص کرد. انتقام می گوید که بخشی از گورستان جلفا در آن زمان تخریب شد.

پناهف از اظهار نظر در این خصوص برای خبرنگار آی دبلیو پی آر سرباز زد و گفت: «خبرنگار ها همیشه مرا فریب می دهند و دیگر نمی خواهم سروکاری با آنها داشته باشم».

شاهد دیگری که خواست نامش فاش نشود می گوید تا سال 2002 م خاچکارهائی در این محل بوده اند امادر این زمان به دستور فرماندهی نظامی نخجوان از آنجا منتقل شدند.

آرپیار پتروسیان، معمار ارمنی، به آی دبلیو پی آر گفت که در 1998 م به همراه دوست خود از سمت ایرانی مرز بازدید کرده است تا یادگارهای تاریخی آن سو را ببیند. آنها همچنین بقایای پل را هم دیده اند. او می گوید (وقتی که به آن سوی مرز، در خاک آذربایجان نگاه کرده قطاری را دیده که ظاهراً سنگ های منقش به صلیب را از گورستان بیرون می برده است).

معاون پیشین وزیر فرهنگ ارمنستان، گاگیک گرجیان، می گوید که دولت متبوعش در 1998 م متوجه خطر شده است. او به آی دبلیو پی آر گفت «بعد از آن، تمام جامعه جهانی را به کمک گرفتیم و تخریب ها را متوقف کردیم اما در 2003 م تخریب ها دوباره از سر گرفته شد. خاچکارهای بسیاری در زیر زمین دفن شدند و باقی آنها را خرد کردند و در ارس انداختند».

در چند ماه اخیر، جنگ تبلیغاتی بر سر جلفا شدت خاصی یافته است، درست هم زمان با اینکه جدید ترین دور مذاکرات صلح قراباغ میان رؤسای جمهور، الهام علی اف و روبرت کوچاریان، که در ماه فوریه برگزار شد، به مشکل خورد.

علی اف، رئیس جمهور آذربایجان، هفته گذشته اتهامات ارمنیان درباره گورستان جلفا را به شدت رد کرد و گفت که این ادعاها «دروغ و تحریک کننده» است. نهاد های بین المللی اکنون خواستار آن اند که اجازه بازدید از گورستان به آنها داده شود. در ماه فوریه، پارلمان اروپا قطع نامه ای صادر و در آن تخریب گورستان را محکوم کرد.

با این حال، آذربایجان گفته است تنها در صورتی به هیئت فرستادگان پارلمان اروپا اجازه بازدید می دهد که از منطقه تحت اختیار ارمنستان هم بازدید کنند. نزدیک به یک هفتم آنچه که از سوی جامعه بین الملل سرزمین آذربایجان دانسته می شود از زمان پایان گرفتن مناقشه قراباغ تحت سلطه ارمنستان بوده است.

طاهر تقی زاده، سخنگوی وزارت امور خارجه آذربایجان گفته: «فکر می کنیم اگر رویکردی جامع در مواجهه با این مسئله اتخاذ شود، امکان مطالعه

یادگارهای مسیحی در خاک آذربایجان، از جمله در جمهوری خود مختار نخجوان، فراهم خواهد شد».

وزارت امور خارجه آذربایجان می گوید که یادگارهای کهن اسلامی در ارمنستان محو شده اند. این وزارت خانه در بیانیه ای اعلام کرده که دست کم 1587 مسجد و 23 مکتب خانه در خانات ایروان، که زمانی تحت حاکمیت مسلمانان بود و اکنون بخشی از خاک

ارمنستان است تخریب شده. در این بیانیه آمده است که تنها در مناطق زنگزور و اچمیادزین بیش از 830 مسجد تخریب شده و می افزاید که بیش از پانصد گورستان مسلمانان در خاک ارمنستان ویران شده. در این بیانیه، اشاره ای به زمان وقوع این ویرانگری ها نشده است.

اوتیک ایشخانیان، رئیس کمیته هلسینکی ارمنستان، جامعه جهانی را به تأخیر در واکنش نسبت به تخریب جلفا متهم ساخته و پاسخ بین المللی را به این واقعه با فریاد اعتراضی که در پی تخریب مجسمه های بودای افغانستان به دست طالبان در 2001 م به هوا خاست مقایسه می کند.

ایشخانیان می پرسد: «چرا این بار چنین واکنشی ندیدیم؟ در آن زمان، توجه عموم جهانیان به حکومت طالبان جلب و این حرکت ددمنشانه وسیله ای تبلیغاتی برای توجیه حمله نظامی علیه آنها شد».

گزارش از ایدراک عباسف در نخجوان؛ شاهین رضایف و جسور مدف در باکو؛ و صدا مرادیان نارینه اوتیان و کارینه در ساهاکیان در ایروان.

تاریخ قراباغ

چاپ مجدد با اجازه سخاوت مندانه مؤسسه زوریان، بر گرفته از کتاب پرونده قراباغ، ویراسته جرارد جی لیباریدیان، چاپ نخست، کمبریج - تورنتو، 1988.

کاراباغ (به ارمنی قراباغ) در مکالمه ها و مکاتبه های رسمی شوروی ناگورنو - قراباغ یا «ناحیه خودمختار کوهستانی قراباغ» خوانده می شود، منطقه ای به وسعت 4372 کیلو متر مربع با جمعیتی که هم اکنون به 153 هزار نفر می رسد، که 80 درصد آنها ارمنی هستند. قراباغ به معنای «باغ سیاه» است و این ناحیه را با زیبایی زمخت منحصر به فرد، کوهستان پر خطر و عدم دسترسی اش به سایر نقاط قفقاز می شناسند.

در روزگاران باستان، در بخش هائی از منطقه قراباغ و بیشتر ناحیه ماورای قفقاز مردمانی زندگی می کردند که آلبانی تبارهای قفقاز (ارّانی) خوانده می شدند، که نباید آنها را با آلبانیائی هایی که امروزه در بالکان زندگی می کنند اشتباه گرفت. به استناد نوشته های استرابون (قرن نخست پیش از میلاد)، جغرافی دان یونانی، قراباغ، که در آن زمان هم کوهستان های ناگورنو - قراباغ کنونی و هم زمین های پست وسیع تر پیرامون آن را در بر می گرفت، اقتصادی به شدت پیشرفته داشت و سواره نظام آن دارای شهرتی خاص بود. ارّانیان همواره با ارمنیان ارتباط نزدیک داشتند. در قرن پنجم میلادی پس از آنکه ارمنیان به مسیحیت گرویدند، ارّانیان هم به همان مذهب مسیحیت ارمنیان تغییر کیش دادند. نخستین کلیسای قراباغ، را در منطقه ای که اکنون مارتونی خوانده می شود، گریگوری روشنگر، نخستین پیشوای دینی ارمنستان بنا کرد. همچنین، روایت است که مسروب مقدس، راهبی که حروف الفبای ارمنی را ابداع کرد نخستین مکتب خانه را در ارمنستان برپا ساخت.

با در نظر گرفتن مرکزیت دین در زندگی اجتماعی آن دوران جای تعجب نیست که در دو قرن بعدی ارّانیان با ارمنیان در آمیختند. نجبای دو قوم دخترانشان

را به همسری پسران قوم دیگر در آوردند و کشیش های منطقه بیشتر ارمنی بودند. تا اینکه تا قرن هفتم میلادی هویت متمایز ارمنیان به کل از میان رفت.

سرزمین های کوهستانی قراباغ و نیز زمین های پست پیرامون آن در استان های اوتیک، سونیک و آرتساخ ارمنستان قرار گرفتند. در سده های هفتم و هشتم میلادی بخش زیادی از این منطقه را عرب ها به اشغال خود در آوردند عرب هائی که بخشی از جمعیت ساکن این اقلیم را به اسلام تغییر کیش دادند. در قراباغ، تنها اقلیتی کوچک به اسلام گرویدند در قرن یازدهم میلادی و در پی پیشروی ترک ها، وضعیت قراباغ به شدت تغییر کرد. ترک ها از آسیای مرکزی آمدند، ایران را به تصرف خود در آوردند و سلسله سلجوقیان را بنیان گذاشتند، پادشاهی ای که نخست یورش ناگهانی به ارمنستان برد و سپس به قصد کشور گشائی با تمام قوا به ارمنیان تاخت. از 1020 م به بعد، این حمله ها بیشتر سرزمین ارمنستان را ویران ساخت و قراباغ و به ویژه، سرزمین های پست پیرامون آن را متحمل زیان های سنگینی ساخت. تا اواسط قرن یازدهم، پادشاهی ارمنیان نابود شد. اما قلمرو فتودالی سونیک، که سرزمین کوهستانی جنوب شرقی ارمنستان شوروی کنونی و قراباغ کوهستانی را در تصرف خود داشت، نجات یافت و دیده بان سایر نقاط ارمنستان شد. در سده های بعدی، هزاران ارمنی به قراباغ پناهنده شدند و تحت حمایت اربابان محلی قرار گرفتند.

در سده های هفدهم و هجدهم میلادی قراباغ زادگاه پیش قراولان نبرد آزادی بخش ارمنیان شد. نمایندگان این منطقه سعی کردند تا فرمانروایان روسیه و دیگر قدرت های اروپائی را قانع سازند تا «جنگی صلیبی» برای آزادی فلات ارمنستان به راه اندازند، سرزمینی که بخش های شرقی آن تحت

اشغال امپراتوری های عثمانی و ایران بود. در دهه 1720 م، قیام ارمنیان سونیک و قراباغ، به فرماندهی دیوید بگ (داویت بک) پیروزی ای ارزشمند ولو زودگذر به دست آورد. امپراتوری روسیه، که به سمت جنوب در سرزمین ماورای قفقاز پیشروی می کرد، در 1805 م قراباغ را به قلمرو خود افزود.

پیوستن قراباغ به قلمروی امپراتوری روسیه در 1813 م، در معاهده گلستان، از جانب ایران به رسمیت شناخته شد. بنابراین قراباغ زودتر از مناطق ایروان و نخجوان به امپراتوری روسیه پیوست، مناطقی که پانزده سال بعد در 1828 م و با معاهده ترکمان چای به روسیه واگذار شدند. پیوستن این دو منطقه به روسیه به طرق مختلف به قراباغ کمک کرد اما از سوی دیگر سر منشأ مشکلاتی بزرگ در آینده شد. قراباغ به سبب زمان بندی پیوستنش به روسیه بخشی از استان

الیزاوتیول شد، استانی که بعد ها آذربایجان نام گرفت. به لحاظ اداری و رسمی در آن زمان قراباغ نمی توانست به مناطق ارمنی نشین، یعنی مناطقی که قراباغ به لحاظ تاریخی و جمعیت شناختی جزء طبیعی آنها محسوب می شود بپیوندد زیرا این مناطق هنوز به روسیه نپیوسته بودند. ایروان و نخجوان، زمانی که در 1828 م به امپراتوری تزاری پیوستند، در منطقه ارمنیا نسکوی جا گرفتند که بعد ها استان ایروان شد. در امپراتوری روسیه هم، مانند دیگر امپراتوری ها، تصمیمات مسئولان مستعمرات سنگ بنای مشکلات آینده را گذاشت.

در ماه های نخست انقلاب 1917 م روسیه، وضعیت در قراباغ نسبتاً آرام بود. ارتش روسیه به قلب امپراتوری عثمانی نفوذ کرده بود و ترک ها تهدیدی برای قراباغ محسوب نمی شدند اما در پایان 1917 م ارتش روسیه انسجام خود را از دست داده بود و در فوریه 1918 م ارتش ترک های عثمانی وارد ارمنستان شد. ترک های عثمانی ایروان را تهدید و قصد باکو را کردند که در منطقه ای نفت خیز واقع شده بود و در آن زمان تحت سلطه بلشویک های از اقوام مختلف (به رهبری استپان شاهومیان ارمنی) و ارتش کوچک ارمنیان بود. با تداوم این مناقشه نمایندگان ارمنیان، گرجی ها و آذری ها ملاقاتی با هم داشتند و فدراسیون ماورای قفقاز را، که عمری کوتاه داشت، بنا نهادند. در مه 1918 م این فدراسیون از هم پاشید و سه جمهوری مجزا و مستقل شکل گرفتند: ارمنستان، آذربایجان و گرجستان هسته های جمهوری های کنونی شوروی سابق را در منطقه تشکیل دادند.

پایتخت جمهوری آذربایجان در الیزاوتپول (گنجه) بود. حکومت جدید بی توجه به خواسته های مردم ارمنی اش، قراباغ به منزله بخشی از سرزمین جمهوری جدید شد. فرمانده نیروهای عثمانی نوری پاشا (برادر انور پاشا، وزیر) به ارمنیان قراباغ دستور داد که تسلیم حکومت آذربایجان، متحد قومی آن امپراتوری شوند.

در اوت 1918 م ارمنیان قراباغ مجلس ملی خود را تأسیس کردند که نخستین مجلس نام گرفت و سپس دولت مردمی قراباغ را با رای خود منصوب کرد. این دولت با درخواست ورود سربازان ارتش ترک ها به شوشی، پایتخت، مخالفت کرد. تا پایان تابستان، در 15 سپتامبر، ترک ها باکو را تصرف کردند. آنها که ترک های بومی آذربایجان را همراه و متحد خود داشتند، با همکاری آنها دست به کشتار جمعی و سازمان یافته ارمنیان شهر زدند، که تخمین زده می شود در طی آن پانزده تا بیست هزار ارمنی به قتل رسیدند. اخبار این کشتار که به قراباغ رسید ارمنیان دریافتند که آنها نیز نمی توانند در برابر سربازان ارتش ترک

های عثمانی مقاومت کنند و پیروز باشند. در 25 سپتامبر ارمنیان قراباغ تسلیم ترک ها شدند و پنج هزار سرباز ترک وارد شوشی شدند. در مدت یک هفته، شصت ارمنی برجسته شهر دستگیر، مردم شهر خلع سلاح و چوبه های دار به صورت تهدید آمیزی در میدان مرکزی شهر بر پا شدند. نمی توان پیش بینی کرد که اگر ترک ها بیش از آن در این شهر می ماندند چه بر سر مردم آن می آمد.

ارمنیان قراباغ که حالا با اشغالگری ترک ها مواجه شده بودند، از ارمنیان مسلح آن سوی مرزها درخواست یاری کردند. جمهوری تازه تأسیس ارمنستان، با مرکزیت ایروان، ضعیف تر از آن بود که بتواند به آنها کمک کند. تنها نیروی نسبتاً قدرتمند نیروهای ژنرال آندرانیک، چریک و فرمانده نظامی در زنگزور بود. ژنرال آندرانیک تصمیم به کمک گرفت و نیروهایش را به سمت شوشی هدایت کرد. با این حال، این پیشروی با مقاومت مسلمانان و بحث و جدل های طولانی میان ارمنیان مواجه و با تأخیر بسیار طولانی همراه شد. پیش از آنکه آندرانیک بتواند به شوشی برسد (او و نیروهایش تا چهل کیلومتری شهر نزدیک شده بودند جنگ جهانی اول پایان گرفت و ترکیه، به همراه آلمان و اتریش - مجارستان، تسلیم متفقین شدند.

نیروهای اشغالگر بریتانیایی حالا همه کاره ماورای قفقاز شرقی شده بودند. بریتانیایی ها به آندرانیک دستور دادند که پیشروی نظامی خود را متوقف سازد و منتظر راه حل مسئله ارمنیان در کنفرانس صلح پاریس بماند. آندرانیک، که نمی خواست دشمنی بریتانیایی ها را برانگیزد، به گوریس در زنگزور عقب نشینی کرد. بدین ترتیب، ارمنیان سرنوشت قراباغ را به دستان بریتانیا و متفقین غربی سپردند. ارمنیان تصور می کردند همه چیز در جهت منافع آنها پیش خواهد رفت و بریتانیا رفتار خوبی با آنها خواهد داشت، از هرچه بگذریم ارمنیان در کنار متفقین جنگیده بودند و قربانی دشمن متفقین، ترک های عثمانی بودند. رئیس جمهور ویلسون خواهان حمایت از ارمنیان شد. در همان زمان، آذربایجانی ها هم متحدان ترک ها در 1918 م بودند. علی رغم همه اینها، بریتانیا حمایت خود را در منطقه قفقاز از ارمنیان به آذربایجانی ها معطوف ساخت. انگیزه آنها از طرفی ترک دوستی سنتی شان بود و از طرفی دیگر، این فرض جغرافیایی که حمایت از جوامع نوظهور مسلمانی که در خاور میانه، در حد فاصل آبراهه سوئز و هند، سر بر آورده اند و بویژه تسلط بر آنها که ذخایر نفت را در اختیار دارند به نفع آنها خواهد بود.

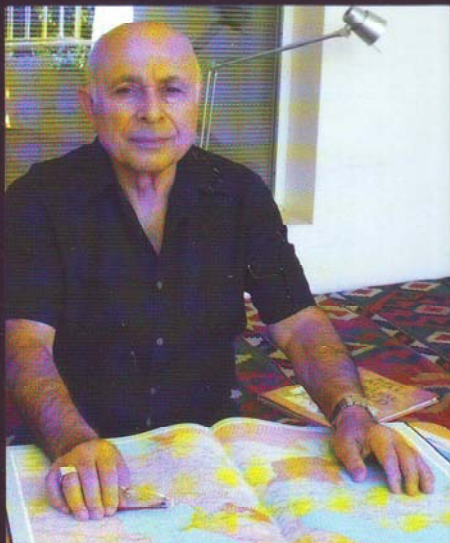
ارمنیان قراباغ دیگر چشم امید به کمک کسی نداشتند و به همین دلیل در 22 اوت 1919 م رهبران آنها توافق نامه ای با جمهوری آذربایجان امضا کردند و در

آن حاکمیت آذربایجان بر منطقه کوهستانی قراباغ را تا زمان اتخاذ تصمیم نهائی در کنفرانس صلح پاریس پذیرفتند. در این توافق نامه، به ارمنیان قراباغ خودمختاری فرهنگی اعطا شد. توافق نامه مذکور سنت مهمی را در روابط بعدی ناگورنو- قراباغ و آذربایجان باب کرد.

در همان اوت 1919 م بریتانیا عقب نشینی نیروهای خود را از آذربایجان آغاز کرد اما اثرات حضور کوتاه آنان در منطقه تا به امروز احساس می شود. در نتیجه حمایت بریتانیا از موضع آذری- ترکی در مورد قراباغ بود که علی رغم اکثریت بودن ارمنیان این سرزمین جزئی از خاک جمهوری مستقل آذربایجان شد.

فهرست اسامی

مختصری از زندگینامه دکتر روبن کالچیان



روبن کالچیان متولد تبریز می باشد. خانواده او هنگام نژادگشی ارمنیان، از شهر وان، مهاجرت نموده و از طریق ارمنستان شرقی، گرجستان و فرانسه به تبریز رسیده بودند.

پس از اتمام تمصیلات دبیرستانی در تهران، بورس تمصیلی دریافت نموده و از دانشگاه «آستون» شهر بیرمنگام بریتانیا در رشته مهندسی سافتمان فارغ التمصیل گشته است. او از اوان نوجوانی به علم جغرافیا و رشته نقشه شناسی علاقمند بوده و هنگامیکه در سال ۱۹۸۱ میلادی در لندن مستقر شد، شروع به مطالعه میراث غنی نقشه شناسی در کتابخانه های بریتانیای کبیر و اروپا نمود.

اولین اثر او که در سال ۲۰۰۴ با «نام نقشه های تاریخی ارمنستان» به زبان انگلیسی چاپ و منتشر شده است. شامل نقشه های مهمی است که در کتابخانه ها و موزه های مختلف جهان نگاه داری می شوند. این نقشه ها مربوط به ارمنستان قرن ششم قبل از میلاد تا کنون می باشند. دومین مجموعه اش که «ارمنستان در موزه نقشه شناسی جهانی» نام دارد، در سال ۲۰۰۵ در ایروان منتشر شده است. این کتاب، مجموعه بازبینی شده کتاب نفست به زبانهای ارمنی و روسی است.

اثر بعدی کتاب «کشورهای جنوبی قفقاز در نقشه های قرون میانه-ارمنستان، گرجستان و آذربایجان» است که در سال ۲۰۰۷ به زبانهای انگلیسی و ارمنی منتشر شده است.

در سال ۲۰۰۹ کتاب «تاریخ سافتکی» او به زبان انگلیسی به چاپ رسید.

در نوامبر سال ۲۰۰۸ فرهنگستان علوم ارمنستان به روبن کالچیان درجه دکترای افتخاری اعطا نموده است.

